فهرست:

فهرست:

قانون اساسی حکومت پارلمانی ایران

« آیین فرمانروایی رایستانی ایران»

نامیده می‌شود .

«سر ،نوشتم، سرنوشتم؟!...» .

از سال ۲۰۰۰ مسیحی بدینسوی، یک بار در پاریس، چندگامی و رویارو، از تیررس اسلحه گرم، از سوی کارگزاران حکومت برکار، از مرگ گریختم و سه بار دیگر در لوس آنجلس، یک بار، در گاراژ ایستگاه رادیویی، برخورد ساختگی کامیون با اتومبیلی که سرنشین آن بودم و دوبار، در هم‌آمیختن زهر در خوراک، روی داد . این هر سه، از سوی ساختگرایان همداستان حکومت، روی نمود، که شره و آز سیری ناپذیر مرگ از سیری، مرا به کام خود نکشاند و نیروی اراده، نیز مرا یاری داد، تا این قانون اساسی پدید آید و آنگاه، هم میهنانم چه سرنوشتی برای میهن و مردم آن، که من هم یک تن از شمار آنان، هستم، رقم زنند؟!.

«پرسشگری پاره‌ای هم میهنان» .

پرسشگری پاره ای هم میهنان براین است، که چرا یک تن، قانون اساسی نوشته است؟ بی گمان، در هیچ جای جهان، به تنهایی قانون اساسی نوشته نشده است. در همه کشورهای جهان، قانون اساسی را باید مؤسسان «خبرگان» و پارلمان بنویسد، که پس از حکومت اسلامی، هم باید، برای چگونگی حکومت، قانون اساسی بنویسند.

چه بخواهیم، چه نخواهیم، یکصد تنی از بازمانده های اندیشه‌ای حکومت اسلامی، یکصد تنی از سرسپردگان بیگانه، یکصد تنی با ایدلوژی‌های زهرآگین و یکصد تنی هم نمی دانند برای چه به مجلس مؤسسان «خبرگان» و پارلمان می‌روند، که بی‌گمان، پس از سالیان کشمکش و هزینه سرسام آور، قانونی بدتر از مشروطه و جمهوری اسلامی، به جامعه تحمیل می‌شود و چند نسل هم، باید جورکش بردبار حکومت و دولت های فاسد و بیدادگر برخاسته‌از آن قانون اساسی باشد.

از این روی، دانشِ آموخته شدهِ همه زندگانی، در پیوستگی میهنی با جان و روان سرشته، مرا به پدید آوردن این قانون اساسی واداشت، که نمایندگان گزیده جامعه «مؤسسان=خبرگان و پارلمان» در پذیرش یا دگرگونی در آن، سرنوشت این قانون اساسی را، رقم می‌زنند. اگر چه یک تن هم می‌تواند، جان مایه خود را برسر میهن گذارد، تا اراده هم میهنان، کدام سوی را بازتاب دهد؟!

اراده مؤسسان «خبرگان» .

هیچگاه قانون اساسی را یک تنه ننوشته‌اند، نمایندگان مؤسسان «خبرگان» که دو برابر شمار نمایندگان پارلمان است، به نوشتن آن، می‌پردازند و به دو سال زمان، نیاز است و گاه دهه‌ای، به درازا می‌انجامد .

این قانون اساسی که یک تنه نوشته‌گردیده است، رخداد انقلاب میهنم، مرا برآن داشت، تا به سامان آن بپردازم، که اراده مؤسسان «خبرگان» پارلمان «رایستان» گزیده جامعه، سرانجام آن باشد و نه یک تن .

«باز تاب» .

نیک بختی جامعه ایرانی، به دلاوری آزادی جویانه، میهن خواهانه، انساندوستانه و آگاهانه آزادگان و بینشوران ایران، بستگی دارد .

بدان امید، که روزنامه نگاران، برنامه‌گزاران رادیو و تلویزیون و گردانندگان سایت‌های اینترنتی، دور از دسته‌بندی سیاسی، فرقه‌ای، مرامی، مسلکی، حزبی و گروهی، با نگرش به شرافت اخلاقی و میهنی خود، والاترین شکل و نوع دمکراسی و مردم سالاری، حکومت پارلمانی «رایستانی» را، بازتاب و گسترش دهند و به بار بنشانند .

«دمکراسی و آزادی» .

قانون اساسی درست آن است که دمکراسی و آزادی را به بار بنشاند .

دمکراسی آن است، که خرد جمعی به بار نشیند، تا افزوده بر نگاهبانی از بهره و حقوق اقلیت و اندک، بی‌دشواری بتوان فرمانروایی را از فرمانروای ستمگر، ستاند .

آزادی آن است، از آنچه که انسان می‌خواهد، بی زیان رساندن به دیگری، انجام دهد .

«رها گشتن از سرگردانی» .

به آن امید، که این قانون اساسی رایستانی «پارلمانی» که قانونی همگانی است، پایان دفتر ایدئولوژی‌های زهرآگین گردد . آن ایدئولوژی‌های چپ و راست، ماتریالیستی، ایده آلیستی، خرید و فروشی، که از پس مشروطه انسان ستیز، استعمار پنهان و آشکار، جامعه ما را، بدان گرفتار کرد. باشد، که آزادیخواهان، میهن دوستان و آزادگان، از دفتر راهنمای این قانون اساسی که راه نشان آن بیراهگی‌ها است، در رستن و رها گشتن از سرگردانی ایدئولوژی‌های انسان ستیز، بهره یابی کنند .

«تجلی شخصیت» .

شالوده و بن مایه این قانون اساسی حکومت پارلمانی «رایستانی» بر پایه اصول ارزش انسانی، اخلاق نیک و میهن دوستی است که به انگیزه امنیت، آزادی، استقلال، دمکراسی، دادگری، نگاهبانی منافع ملی، نگاهبانی فرهنگ ملی، نیکبختی، آسایش، نیرو دادن به روحیه ملی و شکوفایی تجلی شخصیت عناصِر جامعه، بنیادگشته است .

در جایگاه طبقات اجتماعی و قشر بندی آن «رعیت و امّت» جایگاهی است خوارمایه، که «ملّت» هر چه هست، انسان ایرانی، «جامعه ایرانی» می‌باشد .

«امید» .

بیش از یکصد و پنجاه سال تا این زمان است که از پی آنهمه دسیسه بیگانگان، جابجایی دودمان های فرومایه حکومتی، جنگ، خونریزی، بردار رفتن سرداران، برزمین ریختن خون بیگناهان و کشتار ددمنشانه فرزندان میهن، رخ داده است و از آن زمان است، آشفتگی اجتماعی، پراکندگی و آوارگی بخش بزرگی از هم میهنان در جهان، بیهوده گشتن سرمایه اندیشه، هرز نیروی سازنده کشور، که پی آمد آن، پدیدار گشتن ایدئولوژی های زهرآگین، گسترش بیگانه فرهنگی، تهی گشتن از دانش، افزونی جهل و واپس گرایی، واگیری گسترده اعتیاد، پاشیدن بذر کینه و انتقام، نابودی منابع ملی، برباد دادن منافع همگانی، تهیدستی بیشتر هم میهنان از پی حکومت های ناسالم سرسپرده بیگانه، در پی آمد دو قانون اساسی سراسر تباه، آزادی کش و انسان ستیز دیکتاتوری قانونی «مشروطه و جمهوری اسلامی» روی نموده است .

از این روی جامعه ایرانی، چشم به راه ودر آرزوی قانون اساسی مناسبی می‌باشد، تا حکومتی جامعه سالار برپا گردد، که این خدمتگزار میهن، با بهره‌گیری از عشق پاک بی پیرایه و بی آلایش، انجام آن را بردوش گرفته است .

براین امید، که هم میهنان، نیکبختی خود و فرزندان و آیندگان خویش را، یار و یاور باشند .

«آرزو» .

از آغاز حکومت انقلاب، پاره ای از بینشوران اجتماعی و رهبران سیاسی مخالف حکومت انقلاب، به میدان آمدند که بر شمار آنان نیز افزوده شد و همگی هم دانسته‌اند چه نمی‌خواهند. تا زمان پدید آمدن این قانون اساسی، هیچکدام نگفته‌اند چه می‌خواهند، که شکاف میان آنان و در پیوند نبودن با جامعه، بدین روی بوده است و دشواری پدید آورنده این قانون اساسی با آنان، از همان زمان، آغاز شد.

براین آرزو، که این قانون اساسی، سخن پایانی باشد، که بینشوران اجتماعی و رهبران سیاسی برای پایان دادن به رنج تاریخی سده های مردم میهن، از جور و ستم فرمانروایان بیـدادگر «چه می‌خواهند - نوع و شکل حکومت» را با جامعه، در میان نهند .

«جامعه و قانون» .

قانون اساسی مشروطه انسان ستیز را، صدر اعظم، وزیر مالیه و شاهزادگان، از نزد شاه، به مجلس بی قانون آوردند، مجلسیان تا بیرون از مجلس، به پیشواز قانونی آمدند که از چگونگی آن، بی‌آگاه بودند، چه! بیشترشان خواندن و نوشتن نمی دانستند و نیز آنکه، قانون از نزد شاه آمده بود و ستیز چند ساله ای هم، میان مشروطه خواهان و مخالفان مشروطه در کار بود و انگلستان هم، سر رشته‌کار را داشت و نیز آنکه، بیشتر بندهای «اصل ها» قانون و نظامنامه پارلمانی، برگرفته از فرانسه بود .

قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی‌را، که مانند قانون مشروطه، گروهی اندک، در پاریس پی افکنده بودند، از نزد امام، به مجلس شورای اسلامی‌آوردند و انقلابیون، نادیده و ناخوانده، که می‌دانستند قانون از سوی امام، آمده است، تکبیرگویان به پیشواز آن رفتند.

این قانون اساسی، نه از نزد اعلیحضرتی و نه از سوی امامی‌آمده و نه قدرت‌های بیگانه و نه دارندۀ سرمایه ای آنرا مددکار بوده و نه به مجلسی رفته است .

مجلس «پارلمان- رایستان» مؤسسان «خبرگان» برای قانون اساسی، نمایندگان جامعه ایرانی می‌باشند، که هم آنان هستند دارندگان اندیشه و بینش، در قانون اساسی .

«گشایش».

این کتابچه، قانون اساسی حکومت پارلمانی «رایستانی» ایران است، که « آیین فرمانروایی رایستانی ایران» نامیده می‌شود و بر پایه حکمرانی ملی و همگانی، به روش حکومت مدنی است، که دمکراسی و مردم سالاری را تضمین و در پناه خود دارد. ساختار این اندیشه، در فروردین ۱۳۷۰ شمسی، برابر مارس ۱۹۹۲ مسیحی، در «پاریس» بر بنیاد یک حکومت پارلمانی پی ریزی گردید، که به انگیزه سامان دادن کاستی های تاریخی بیدادگرانه حکومت در ایران، در ۳۰۵ بند «اصل» ۱۴۳ ماده و ۵۲ تبصره، فراهم آمده، که ۳۲ بند آن در نوامبر ۲۰۰۲ مسیحی= دوم آبان ۱۳۸۱ شمسی، از سوی اُرگان «جبهه رهایی و بازسازی ایران» در لوس آنجلس کالیفرنیا در کشور ایالات متحده آمریکا، ثبت گردید و در رادیو و تلویزیون ها و نیز پاره ای از ماهنامه ها به آگاهی هم میهنان می‌رسید، که بسیاری از گروه های سیاسی، پاره ای از بندها«اصول» آن را در منشور و مرامنامه خود هم، به‌کار برده اند. بی آنکه بُن مایه و مأخذ را به میان آورند و از آن پس، دیگر بندها«اصول» بدان افزوده شد، که برای قانون اساسی، در حکومت «پادشاهی پارلمانی- جمهوری پارلمانی= رایستانی» به مجلس مؤسسان یا مجلس خبرگان پس از حکومت جمهوری اسلامی، پیشنهاد می‌شود.

در این راستا، در درازای پیدایی اندیشه نظام پارلمانی «رایستانی» برای ایران، هیچگاه و هرگز، روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون، فیس بوک، سایت اینترنتی یاکسی و گروهی، بلندگو و بیانگر حکومت پارلمانی، نبوده است، اگر چه، اُرگان رسمی و ثبت شده قانونی آن «جبهه رهایی و بازسازی ایران=I.C.F» می‌باشد، تا این زمان «چاپ» از هرگونه پدیده‌کامپیوتری برای جبهه... و یا شخصی، بهره یابی و استفاده نشده است.

از این روی، بلندگویان و هر گونه پدیده‌کامپیوتری، که به چگونگی فرمانروایی و گفتار پارلمانی پرداخته‌اند، انگیزه سودجویانه و تخریب و بی ارج ساختن آن را

داشته‌اند، که این، در سوی آگاهی روشن هم میهنان نوشته‌آمد.

در این قانون اساسی همگانی، همه مجموعه گرد آمده کشور، از جغرافیا، تاریخ، فرهنگ، سنت، ارزش های ملی، اقتصاد، سیاست، مناسبات اجتماعی، خانوادگی، منافع و سود همگانی، از برین تا زبرین و زیرین، به میان آمده، که پایه بر نگاهداشت منافع و سود گروهی ویژه نیست و به نگارش ویژه تکیه نجسته و برای فهم و آگاهی همگان، به زبان ساده و روان نگاشته شده و در برابر واژه های مُعرب رایج و زبانزد، واژه های فارسی سره، آمده است و در برابر واژه هایی که تلفظ و گفتن آن ها، برای پاره‌ای از هم میهنان، دشواری دارد، با آوانگاری و نشان فتحه، کسره، ضمّه «زِبَر، زیر، پیش» به انگیزه به‌کارگیری درست، نشان داده شده اند و پیچیدگی های جامعه‌شناسی، هم با واژه های ساده نمایانده شده‌اند، تا دشواری جامعه شناسی، به سادگی بدل شود و نیز با آنکه، در قانون اساسی، نباید توضیح و گستردگی باشد. در این قانون اساسی، از روی ناچاری، برای آگاهی همگان، گستردگی و توضیح به میان آمده، تا هر بند «اصل» ماده و تبصره آن، روشن و آشکار باشد، اگر چه کتاب حکومت پارلمانی «رایستانی» راهنمای این قانون اساسی است .

در این قانون اساسی ۶۹ بند «اصل» آن، که قوانین موضوعه هستند، در شمار حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق جزا، حقوق جنایی، حقوق مالی، لوایح دولتی و گاه قراردادهای اجتماعی، جای می‌گیرند، که پس از تصویب پارلمان «رایستان» و ابلاغ به دولت برای اجرا و کار کرد، از متن این قانون اساسی، برداشته‌می‌شوند و در متون حقوقی دیگر، جای می‌گیرند . بسیاری از ماده و تبصره در شمار بند «اصل» جای دارند و بند «اصل» در دسته ماده و تبصره قرار می‌گیرند و نیز به ساختار نظامنامه پارلمانی «رایستانی» که در بند «اصل» ۲۳ هم آمده، پرداخته‌شده است . از این روی، برای تنظیم و سامان دادن درست این قانون اساسی، از سوی پدید آورنده آن، که خود بنیانگزار نظام پارلمانی ایران است، بازنویسی رخ می‌گیرد و یا هم، هموندان و اعضاء مؤسسان «خبرگان» پس از حکومت جمهوری اسلامی، آنرا ردیف بندی می‌کنند و پشت سر هم قرار می‌دهند و بر آن می‌افزایند یا کم می‌کنند .

بنیاد فلسفی بندهای «اصول» قانون اساسی حکومت پارلمانی «رایستانی» و ماده ها و تبصره ها و لوایح دولتی، بر پایه‌کتاب «حکومت پارلمانی = رایستانی» مبتنی بر داده‌های جامعه شناسی سیاسی تدوین شده است که راهنمای این قانون اساسی می‌باشد و دشواری‌کار نمایندگان پارلمان «رایستان» و مجلس مؤسسان «خبرگان» و جامعه شناسان و حقوقدانان و بینشوران سیاست و متفکران اجتماعی را، بر بنیاد حکومت پارلمانی «رایستانی» به همواری بدل می‌سازد.

این قانون اساسی، که بر بنیاد هدف مقدس و نشانه پاک میهنی، به روزگار آغاز جوانی است، در «پاریس» پی ریزی گشت و آن، در پاییز ۱۹۸۶ مسیحی، نُخستین سازمان، با نام «هماهنگی هواداران مشروطه پادشاهی» بنیاد گذارده شد و پدید آورنده این قانون اساسی، خود مرامنامه آن را نوشت که دو سال پس از آن، رخدادی شگفتی آور[1]، دلسردی دبیر کل[2] سازمان را، پدید آورد و به ایران بازگشت و دبیر کلی، به پدید آورنده این قانون اساسی که جوان ترین هموند بود، واگذار گردید و سازمان هماهنگی... به جبهه پایداری نامیده شد و چهار سال پس از آن، با نام «جبهه رهایی و بازسازی ایران» به اُرگان حکومت پارلمانی «پادشاهی پارلمانی - جمهوری پارلمانی» بدل گردید. از آن زمان، بخشی از هموندان «اعضاء» که به حکومت مطلقه و فردی در پیوستگی مذهبی وابسته‌بودند، با نام حزب مشروطه، در اردیبهشت ۱۳۷۱ شمسی= آوریل ۱۹۹۲ مسیحی، از آن جدا گشتند و «حزب مشروطه» را بنیاد نهادند.

با جا به جایی ناخواسته دبیر کل جبهه... از فرانسه «پاریس» به ایالات متحده آمریکا «منطقه وَلی، شهر لوس آنجلس - ایالت کالیفرنیا» به گسترده شدن «جبهه رهایی و بازسازی ایران» و بنیاد دفترهای نمایندگی در اروپا و ایالات متحده آمریکا و کانادا و چندکشور آسیایی، به انگیزه نامنویسی هموندی و پیوستگی چند گروه سیاسی با جبهه... پرداخته‌شد و در زمان پنج ساله نُخست آغاز کار، در ایالات متحده آمریکا، به گستردگی روزافزون ۲۶ شعبه و دفتر نمایندگی در اروپا و ایالات متحده آمریکا، کانادا و چندکشور آسیایی رسید، که رخدادهایی چند، رکودکار آن را، پدید آورد

۱- به فشردگی در کتاب «حکومت پارلمانی» و به گستردگی در کتاب «من و شاهزاده» بدان پرداخته‌شده است.
۲- دکتر منوچهر کَلالی - دبیر کل حزب ایران نوین و نیز وزیر مشاور، در حکومت مشروطه سلطنتی.

که به فشردگی، در فصل تاریخچه کتاب «حکومت پارلمانی- رایستانی» و به گستردگی، در کتاب «من و شاهزاده» آمده است .

هم میهنان با هر اندیشه و مرام و مسلک، می توانند این قانون اساسی راکه مبتنی بر داده های انسانی، اخلاقی، میهنی، دلسوزانه و در کاربرد روش علمی و نیز جهان شمول است، با قانون اساسی حکومت ۳۴ کشور پارلمانی، تراز کنند و به سنجش بگذارند و لغزش‌های آن را با پیرایش و آرایش « کاستن و افزودن» بر این پانصد بند «اصل» ماده و تبصره آن، بنویسند، تا قانون اساسی آینده کشور، کاستی و کژی در آن راه نیابد و فرزندان میهن، از دشواری و رنج زندگانی پیشینیان با حکومت های ستمگر سراسر تباه‌که بدان گرفتار بودند، رها و کاستی آن را با سرزمین‌هایی که با قانون اساسی خود، دمکراسی و آزادی و بی آزاری را، برای جامعه خویش پشتیبان قرار داده، بیارایند.

برای آندسته از هم میهنانی که پرسشگری می‌کنند و برآنند، پاسخ دریافت کنند و یا خواستار نسخه ای از قانون اساسی باشند، نشانی صندوق پستی «جبهه رهایی و بازسازی ایران» و شماره تلفن و نیز ایمیل، آمده است .

نشانی صندوق پستی جبهه رهایی و بازسازی ایران :

P.O.Box 572286
Tarzana, CA 91357
U.S.A.

تلفن : Tel: 1(818) 201-5779

ایمیل : E-mail: drahmadi.nassr@yahoo.com

«سر آغاز».

از آغاز، گرد آمدن مردم بدور یکدیگر، در سایه نیاز برای دفاع و پدافند در برابر ترس ناشناخته از طبیعت و پناه از گزند آن بوده است، که به زندگانی اجتماعی روی نهاد و به تدریج و آرامی از ترس زندگی در طبیعت کاست و پدیده هایی چون: سرما، گرما، تاریکی، هِلال، تربیع، بَدْر ماه، خورشید گرفتگی، گِردباد، طوفان، تگرگ، ابر، باد، ماه، خورشید، مِه، سیل، باران، بوران، رنگین کمان آفتاب، هاله ماه، آتشفشان، رعد و برق، زلزله و ... را شناخت و دفاع در برابر حیوانات درنده را، با پیدایی فلز و ساختن آهن آلات و ابزار پدافند، آموخت و آرام آرام در بهبود زندگی کوشید و به شیوه ای از تمدن پای نهاد و به همراه ساختار زندگی که ازغارنشینی آغاز گشته بود، مالکیت پدید آمد و به نبرد برای بهره کشی و بهره دهی روی نهاد. سرانجام، در سامان دادن نظم اجتماعی که از جوامع ابتدایی آغاز گشته بود، شیوه ای از حکومت و قانون نانوشته شکل گرفت و به سلسله مراتب اجتماعی انجامید و چون دادگری و داد و مهر در میان نبود، نبرد پیوسته و دامنه دار، برای عدالت، آغاز شد، که در درازای زمان ،اشکال فرمانروایی گونا گون را پدید آورد و روز به روز به دامنه وسعت و گسترش و سازماندهی آن، افزود و آنگاه از نیازهای نُخستین گذشت و به نیازهای تشکیلاتی روی آورد و سپس به جنبه های روحی و معنوی چون: موسیقی، ادبیات و آفرینندگی هنر ... گام نهاد، که بدان نیازمند گشته بود . آن نیاز تشکیلاتی، مالکیت و اشیاء زندگی و ساز و برگ نیرو بود، مانند سپاه نامنظم که خود، خویش را مسلح می‌ساخت و سپس سپاه منظم که ارتش، سازمان پایه‌ای آن بوده است و این خود، موجب پدید آمدن گونه گونی حکومت گشت، بویژه از تاریخ مدون بدینسوی، فرق گونا گون آرمان و ایدئولوژی با پیدایش دین و ترکیب آن، ساختاری از پدید آوردن حکومت های گونا گون بوده است که در آن ،نقش فرمانروا و فرمانبر، وجه افتراق و شکاف و فاصله طبقاتی را شکل داده است. از آن سوی، ترس از خشم طبیعت و همزمان با ترس از ناشناخته های پدیده در طبیعت، او را به بت پرستی کشاند و

سرانجام به سوی جنبه‌های فراذهنی ماوراءالطبیعه «متافیزیک = برتر از پدیده و جسم» به نام «دین» روی نهاد و خود بدست خویش، دین را پدید آورد، که در این میان، همراه شدن دین با قدرت حاکمه، نقش حکومت و فرمانروایی را پیچیده ترکرده و بدان جنبه ای دست نایافتنی و گاه تقدس داده و نقش سر دودمان سلسله های حکومتی، که مالامال از بیرحمی و خون ریزی و بر باد دادن دودمان رقبا و مخالفان بوده است، در باور جامعه، به فره ایزدی، جای انداخته‌اند . از این روی، خوبی و بدی فرمانروا یا پادشاه، به چگونگی شخصیت درونی و حالت روحی روانی، حاکی از مروت و شفقت یا بیرحمی و سنگدلی و خونریزی او است، که نقش تعیین‌کننده در روش حکومتی را داشته و در مناسبات زندگانی جامعه، نقش مؤثر و نُخست و تعیین کننده بوده است که پایه و اُرگان حکومتی و دولت و پیوند اجزاء تشکیل دهنده آن، بخشی از خود فرمانروا یا جوهر ذهنی او بوده اند . بدین روی، نظام حکومتی، بی‌آنکه قانون نوشته‌ای داشته باشد، قانون نانوشته آن، ساختار قدرت حکومتی و فرمانروایی گشت، که متأثر از فرمانروا و رأس هرم حکومتی بوده است . بدین سان ،سازماندهی نظام حکومتی، نوعی از تحول اجتماعی را، پدید آورد و به گستردگی روال حکومتی انجامید که می توان آنرا در تمدن حکومتی چهار هزار سال پیش از مسیح، در فرهنگ مزوپوتامی«بین النهرین= میاندورود» بویژه دوره حِمورابی پادشاه بابِل «عِراق» و فرهنگ چالکولیتیکی، از دوره حکومتی گوتی‌ها، سوباری‌ها، اَمردی‌ها، لولوبی ها، کاسیت ها «کوسی» و حکومت ایلامیان و انزانی و انشانی، تا فراآمدن هخامنشیان، دریافت .

برترین شیوه حکومتی که پس از آنان به فرمانروایی دست یافت و تا زمان فرا آمدن حکومت های پارلمانی در سده هفده مسیحی، در اروپای غربی و اسکاندیناوی سر آمد مناسبات حکومتی و جامعه جهانی بوده است، تمدن درخشان دوره ۲۲۰ ساله حکومت هخامنشیان می‌باشد که سلطنت پارس ها نیز گفته می شود و گروهی از آریانژادان[۱] مهاجم که مردمی گله بان ،جنگجو، غارتگر و ویرانگر بوده اند، در هزاره

۱ - رمان گیرشمن، باستان شناس، استاد سوربُن، بر پایه پژوهش دیاگونف، در تاریخ ماد .

سوم، از آسیای مرکزی، کوههای اورال، زیر سیبری و کرانه دریای سیاه، به سمت جنوب و مغرب سرازیر شدند و در هزاره دوم، با جنگ و ستیز و خون ریزی و غارت و کشتار و پایمال ساختن بسیاری از آثار تمدن ایران‌کهن، در بخش غربی و جنوب ایران، سکنی گزیدند و ایرانیان‌کهن را فرمانبردار و پیرو خویش ساختندکه مادها از ۷۰۵ یا ۷۰۸ تا ۵۴۹ پ.م، هخامنشیان از ۵۵۰ تا ۳۳۰ پ.م و پارت‌ها از ۲۴۹ پیش تا ۲۲۶ پس از مسیح، فرمانروا شدند. در این میان،داریوش یکم «بزرگ» از تبار پارس، پسر ویشتاسب که نهمین دودمان او «هخامنش = دوستدار دانش» سردودمان هخامنشی است و پدر داریوش، پسر عموی کوروش سوم «بزرگ» از تباراَنزانی یا اَنشانی می‌باشد، که هم او «داریوش ۵۲۱-۴۸۵ پ.م» پایه گذار و پدید آورنده نهادهای اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و نظامی حکومت، به شیوه ای از نظام پارلمانی است که سقراط، افلاطون، ارسطو و سه سده‌ای پس از آنان، سِنای رم، و نیز بینشوران سده هفده مسیحی، از او مایه و الهام گرفته‌اند، بدانگونه که افلاطون، در رساله هفتم خویش، داریوش یکم را، پادشاه قانونگزار «دات ــ داتا» خوانده است.

پیش و پس از آن، تا روزگار فرا آمدن حکومت های پارلمانی،حکومت های دینی دراز مدت و گاه سکولار دیکتاتوری کوتاه مدت و اندک زمانی لائیک دیکتاتوری، میدان و عرصه را برزندگی جامعه بشری، تنگ و تنگتر کرده اند، زیرا حکومت های دینی، حکومت‌های تعبدی، پرستشی و به گونه فردی یا گروهی بوده‌اند. از آن سوی، حکومت‌های سکولار دیکتاتوری و گامی‌فراتر، لائیک دیکتاتوری، به خودکامگی، تک سروری و یا دیکتاتور گروهی انجامیده اند، حکومت دینی تعبدی، پرستشی و حکومت سکولار دیکتاتوری و نیز، لائیک خودکامگی، با الهام و بهره گیری از ایدئولوژی جزمی، ساختار زندگی جامعه در مناسبات حکومتی بوده اند و رنگ خوشی یا تلخکامی زندگانی مردم، تنها و تنها، در مناسبات خُلقی و روحی و روانی دوره فرمانروا، بر پایه مهربانی و گذشت یا خشونت و بیرحمی و سنگدلی و درنده خویی فرمانروا، بوده است و در درازای فرمانروایی آنان، خرسندی

جامعه بسیار کوتاه بوده است، زیرا دیکتاتوری، چه در سایه مذهب و چه در شوند غیرمذهبی، عمری به درازای دیکتاتوری داشته است و این مناسبت، پیوسته ساختار روال حکومتی بوده است که از نیمه دوم سده هفده مسیحی، با تحول اجتماعی، صنعت و رُنسانس و وجود اندیشمندان علم جامعه، با الهام و بهره‌گیری از تاریخ مقطعی ادوار نیمه دموکراسی سکولار هخامنشی، اشکانی و لائیک دیکتاتوری ناپلئون بناپارت و نیز سه ساله پایانی حکومت ژُرژ سوم «پادشاه انگلستان» در روال پارلمانتاریزم، اروپای غربی و اسکاندیناوی را در سوی نظام پارلمانی، رهنمون شد.

بی گمان جامعه ایرانی، در بهره گیری پیشینه و تجارب اُفت و خیز سرنوشت تاریخی خود، در درازای کاستی ها و در تلاش آزادی، شایستگی نظام پارلمانی را، در فرایندی برخاسته از اراده ملی با نام حکومت پارلمانی «رایستانی» دارد و من نیز در داده های اُفت و خیز میهن خود، که نوجوانی را به زمان پایانی حکومت پیش از انقلاب می‌گذراندم و نیز از ناخرسندان آن رژیم هم بودم، بر شوند قشربندی اجتماعی که اصلاحات ارضی، آن جایگاه بالای ایلی راکه خاندان من نیز، از آن قشر برخاسته اند، به پایین آورده بود و خود با آن جایگاه هم، سر ستیز داشتم و همسالان من، نیز آن آگاهی را دارندکه هر ستمی بر ستمدیدگان را، رنج زندگی دانسته و تا زمان پدید آوردن این قانون اساسی، تا بدانجاکه در توان بوده است با هرگونه جور و ستمی، ستیزیده ام و زیان همه سویه تاوان آن را هم پرداخته‌ام و غم بینوایان را، اندوه خویش دانسته و سراسر زندگانی، سعادت و نیکبختی خود را فدای نیک فرجامی میهن خویش کرده‌ام.

با آمدن انقلاب، از هفته نُخست، از مخالفان انقلاب بوده که با آن، همراهی نشان ندادم. سال‌ها پس از آن، در «پاریس» مصاحبه شونده غافلگیرانه «لوموند» نامدارترین نشریه بُن مایه ای جهان، در سپتامبر ۱۹۹۰ مسیحی، بودم، که بیزاری تلخ من از هر انقلاب، در آن گفتگو نمایان بود و از سویی در آن سال‌ها دانشجوی دکترای جامعه شناسی انقلاب «سوربُن» بودم، براین اندیشه که «انقلاب، دمکراسی نمی‌آورد، انقلاب هم، راه حل دشواری ها نیست و آن تحول است و سپس تکامل» چه! انقلاب راکه «مارکس و انگلس» هر دو از آن، اندیشه نادرستی نشان دادند و این

هر دو از آن، فَرناس و نا آگاه بودند . زیرا انقلاب سازنده نیست، ویرانگر است و انقلاب، با جنبش‌های دموکراسی خواهی سر ستیز و دشمنی دارد و هر جنبش آزادیخواهی و جامعه سالاری با انقلاب، در تنگنا افتاده و به سختی سرکوب شده است. از این روی، تنها راه، تحول است و سپس تکامل، که بی‌گمان، در تازه ترین زمان امروزین، روش پارلمانی، راه تکامل می‌باشد و شایان و سزاوار است که سده‌ای دیگر، بینشوران، اندیشه‌ای برتر از پارلمانی، هم به میان آرند که برشدن آدمی از دانش و فضل او و برتر از آن، فضیلت او است، زیرا دانش مخرب، چونان قانون نادرست و یا ساختن بمب، اهرمن خویی و نیز تباهی در انسان ستیزی است .

بدینسان، ویژگی انسان، در داده های او است که تفاوت انسان و دیگر حیوانات را، می‌رساند. این تفاوت را، در اندازه و بُرز و بالای او، می توان یافت. پس از آن گفتار، سپس ابزار سازی، آنگاه دانش و سرانجام، فضیلت او است. از این روی، ارج دانش آدمی، بهمراه فضیلت اندیشه او می باشد، که سعدی بزرگوار، شناسه آدمی را به درستی و نیکویی آورده است :

«سعیم اینست که در آتش اندیشه، چو عود

خویشتن سوخته ام، تا به جهان، بو برود» .

«دیباچه» .

قانون اساسی را در همه‌کشورهای جهان، مؤسسان «خبرگان ـ یکم» که به شمار پارلمان «رایستان» و سِنا باید باشد، می‌نویسندو سپس همکاری و تصویب پارلمان، آن را به سامان می‌رساند وبرای پدید آوردن آن، یک تا دو سال، مؤسسان به زمان نیاز دارد و گاه برای به سامان رساندن همه سویه آن، دهه ای زمان می‌برد.

این قانون اساسی حکومت پارلمانی «رایستانی» راکه قانونی است همگانی، یک تن نوشته است و خود بنیانگزار «حکومت پارلمانی ایران» می‌باشد، نموداری است از کار میهنی وخدمتگزاری به مردم میهن، که به فرمان دل و با جان و روان وخرد آمیخته است، تاکار مؤسسان و پارلمان را هموار کرده‌باشد، که دخل و تصرف، آرایش، پیرایش و پَرویزن یا افزودن وکاستن از سوی مؤسسان در آن روا است، زیرا بی چشمداشت، در نهایت آزادمنشی و آزادگی، در نیکبختی و خوش فرجامی هم‌میهنان، در رستن و رها گشتن از بیدادگری ستمگران فرمانروا، به پدید آوردن این قانون اساسی، کمر همت بسته شد، که یک راهکار علمی، دانشورانه، عملی و کاربردی همه سویه است .

از آن سوی، با فراآمدن انقلاب، که سال‌های آغازین جوانی را می پیمودم و هم از ناخرسندان رژیم پیش از انقلاب به شمار می‌آمدم، پس از دولت موقت انقلاب، بر پایه پیشنهاد و درخواست دو تن از پیشوایان مذهبی، آن همواری فراچنگ آمد، که درجایگاه جوان ترین وزارت تاریخ میهنم «فرهنگ» جای گیرم. دشمنی با تاریخ و فرهنگ ملی و جلوه گری در شوند اُمَت، از سوی رهبر انقلاب از یکسو و ستیز با دمکراسی از دیگر سو و از سویی دیگر، سرکوب آزادی، سه ویژگی بر جّسته انقلاب بودکه میهن دوستان و نیز هواخواهان دمکراسی و هم آزادیخواهان را بر نمی تافت، که نگاهبانی از آن سه ویژگی را، در روح و روان خود می‌یافتم .

بدینسان، از نُخستین هفته پیروزی انقلاب، ستیز با انقلاب،مناسبات رفتاری من گردید، زیرا از خردسالی شناختی همه سویه هم از چگونگی اندیشه رهبر

انقلاب داشتم، زیرا تابستان ها، بـه گاه فراغت از درس، دو تن از شاگردان او، ورقه نوشته‌ها و نوارکاست وی را به ایل می آوردند، کـه در کتـاب [«هویـت ملـی وهویت دینی» و نیزکتاب «من و شاهزاده»] آمده اسـت . از ایـن روی، در نگاهبانی از تاریخ و فرهنگ ملی، دمکراسی و آزادی که با جان و روان من سرشته اسـت، پیوسـته کوشایی بی‌دریغ داشته‌ام و این خود، خمیر مایه بنیـادین و انگیـزه ای بـود تا، نُخستین سازمان سیاسی هواخواه پادشاهی در بیرون از کشور، بر بنیاد دمکراسی، پی افکنده شود، که خود تدوین‌کننـده آیین نامه و منشور آن بودم و هم دارندگان منصب و جایگاه در رژیم پـیش از انقـلاب راکـه از همونـدان سـازمانی من بودند، برنمی تافت. زیرا آنان بازآوری جایگاه خود را، در قدرت فردی بی مرزی شاه می انگاشتند و نمی‌دانستند، یا نمـی‌خواستند بدانند ، که با نگرش هر عنصر دمکراسی جوی آزادیخواه دربرخورد بود، از این روی، بینشی دست داد، تـا در میـدان مردم سالاری و جامعه سرداری «نظام پارلمانی» گشوده گردد .

هم میهنان، بویژه میهن خواهان و هواداران سربلندی کشور، بایـد هشیار باشند، که بلندگویان زهـرآگین دو نهـاد پنهانی بـه هم پیوسته و همراه «نماد فردی مشروطه، با حکومت دینی» در بد آیندی و تخریب شخصیت این قانونگزار، که پدید آورنده این قانون اساسی است، آن را تحمیل به جامعه، از سوی یک تن «پدید آورنده آن» و در شایعه زشت گفتاری، نسخه پیچی، تلقی نکنند، اگر چه، باید راهکاری خردمندانه، علمی، کاربردی و عملی نشان داد و برنامه ای روشن در پیش روی داشت و یک تن یا گروهی، باید پیشگام کاری بزرگ و سُترگ و میهنی باشـند و این شجاعت برای هم‌میهنان آزاده، آزادیخواه و میهن دوست، باید در میان باشد، که از زشت گویی گماشتگان فرومایه که اجیر مزد ناچیز با فریبکاری سرسپردگان بیگانه، که در نهان هم، هم پیمان حکومت اسلامی هستند، غافل نمانند و در پایبندی به اخلاق نیک و سرشت پاک شرف میهنی، ناپاکان را از گرد و حریم پاکان، دور سازند، تا آنان نتوانند پیرامون شخصیت های ملی و میهنی و فداکار و آزاده، باور مردم را بشکنند .

از آن سوی، یک گروه ویژه «هواخواهان حکومت فردی» که بـرآن نیستند واژه

پارلمانی «رایستانی» در اندیشه جامعه، جای باز کند، باگفتار ناشیانه رادیو تلویزیونی، واژه مشروطه را به پیشوند پارلمانی افزوده می‌کنند بی آنکه یک عبارت از مفهوم پارلمانی گفته باشند، بر آن هستند، که مفهوم پارلمانی را بی ارج سازند، تا راه بر دمکراسی و جامعه سالاری بسته شود. از این روی، در ارج گذاری به این قانون اساسی، نامی از هیچ تنی به میان نمی آید و به فشردگی در کتاب (حکومت پارلمانی «رایستانی» و به گستردگی در کتاب، من و شاهزاده) آمده است، نیز آن که در قانون اساسی، شیوه ای از نام بردن، راه ندارد، مگر آنکه یک هدف سیاسی، مانند قانون اساسی مشروطه و یا قانون اساسی جمهوری اسلامی، وارونه همه قوانین اساسی جهان، در پیش روی باشد .

امید است، آزادیخواهان و بینشوران آزاده و ستمدیدگان رنج‌های تاریخی، در برابر سرسپردگان بیگانه که همداستانان حکومت برکار و فریبکاران اجتماعی می‌باشند و نیام شمشیر در برابر حکومت اسلامی، برگرفته و شمشیر چوبین را به حکومت سپرده و شمشیری زهرآلود، برای آزادی خواهان، آخته کرده، ایستادگی نمایند. تا آنان که با نام مخالفان برونمرزی حکومت برکار، به جای پیکار، روش ساختگرایانه پیشه کردند و نقش اُپوزیسیون به خود گرفتند، که در مفهوم جامعه‌شناسی و نیز به فرانسه، بدان «اُپوزیسیون» = مبارزه پارلمانی گویند، نتوانند با امکانات مالی، با نام ارث، که ناشی از چپاول سرمایه ملی کشور و بیت المال ملت محروم بوده است، در فرمان پذیری فرمانبرداران چاپلوس بی‌هنر، که ایران را برای فرد می خواهند و هرگز سختی دانش اندوختگی به خود نداده‌اند ،با تبلیغ منفی و وارونه اخلاق که بلندگوی یکسویه و آزادی کُش در اختیار دارند، راه را بر شخصیت‌های میهنی آزاده و آزادیخواه به فضیلت پیوسته و دل و جان به میهن سپرده، سدکنند و نیز نتوانند در تخریب شخصیت معنوی میهنی و علمی آنان، با تهمت، بُهتان و ناسزا، که هدف، تخریب شخصیت و اندیشه آنان است، کامیاب شوند و باور مردم را بدانان، بشکنند و شخصیت قائم به ارث که در نهان از همدستان حکومت برکار باشد، خرسندی سرسپردگان بیگانه رافراهم آورند .

بر این پایه، ایستادگی آزادمنشانه، در برابر دشمنان دوست نمای جامعه، راه سربلندی میهن است، که تنها از سوی عناصِر میهنی و فداکار هموار می‌گردد، زیرا در سیاست، مال اندوزی راهی است به فساد و خواری، که نمی توان مستقل و آزاده و در راه میهن بود و به فرمان دارندگان دارایی و سرمایه و یا قدرت‌های بیگانه، گردن ننهاد .

بدینسان، این قانون اساسی که بهره رنج دانشی سراسر زندگانی کسی است که از پی نشستن سراسر روزگار شادمانی زندگانی «نوجوانی و جوانی» بر نیمکت مدرسه‌های علمی نُخست مرتبه و بلند جایگاه علمی جهان بوده است و چراغ شب او، با برآمدن فروز خورشید سحرگاهی، کم سوی گشته است، بی آنکه کسی یا گروهی یا کشوری در جهان، او را مددکار بوده و یاری رسانده‌باشد و از تیررس کارشکنی رشک برانگیز سودجویانه سیاست پیشه گان دانش ستیز، نیز در امان نبوده، از آن سوی هم، اندوه جانکاه دوری از میهن و دلبندان و پیوستگان و یاران و همچنین، ستمکاری فرمانروایان بیدادگر بر مردم میهن و ستیز حکومت با فرهنگ سنتی و ملی جامعه، دمی هم او را رها نکرده است، آنچنانکه پرنده، قفس زرین را با رشته‌های گوهر الماس آویخته بدان، قفس می‌انگارد و خار شاخسار درخت را، باغ و بستان می‌نگرد چونان چشم در راه بهار، که رسیدن بَنَفشَه، پیش از دیگر گل ها، نوید آن را می دهد .

در این سالیان دشواری پدید آوردن این قانون اساسی، از بسیاری مناسبات اجتماعی خود را بدور ساخته، مانند همیشه، زندگی توفانی پرهیزگارانه، دور از زهد ریاکارانه، داشته و آنچه راکه دیده ام از طبیعت و زیبایی شُکوه آن، دریافته‌ام. آسمان شب لیلا را، گاه با ستاره پرفروغ زهره «ناهید= ونوس»عطارد «تیر» ستارگان پیشواز و بدرقه آفتاب، در پرتو لرزان و تابان ماه مُنیر ، گَهی با خوشه پروین ، گاهی باعِقد ثُریا و گَه با... دیده‌ام که فروز درخشش سحرگاهی زعَفَرانی آفتاب، جای لیلای شب را ، می‌گرفته و در راستای این هدف مقدس میهنی، چونان گفته سعدی بزرگوار :

«مجنون رخ لیلی، چون قیس بنی عامر
فرهاد لب شیرین، چون خسرو پرویزم»

توان و نیروی بیشتر، بخشیده است، که بی گمان، فرمانروایی رایستانی «پارلمانی» مردم میهنم، از حقوق طبیعی آنان است.

از این روی، این قانون اساسی، به میهن خواهان، انساندوستان، آزادگان، بینشوران و رنج دیدگان ستم های تاریخی و نیز، مؤسسان برگزیده جامعه، پارلمان «رایستان» و سِنا که داوران نهایی و فرجامی این قانون اساسی حکومت پارلمانی «رایستانی» هستند، پیشکش می‌شود، تا فداکاری میهنی پرده از رُخ بنماید، زیرا، انسان دوستی و میهن خواهی، آثار و نشانه هایی دارد.

«انگیزه، هدف» .

راه نشان مناسبات زندگانی جامعه و همبودگر زندگی خصوصی مردم را، قانون اساسی گویند، که در برگیرنده همه هست زیستی زندگی جامعه می‌باشد و با آن انباز و شریک است و پیوندگر ارزش اجتماعی و خصوصی مردمان می‌باشد .

قانون اساسی، آیین فرمانروایی یا حکمرانی ملی است، که روش کار کشور و مناسبات روابط زندگانی جامعه، در همه زمینه، بر پایه آن می چرخد و همچنین، منشور سیاسی اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و خانوادگی است و به گونه ای،قرارداد اجتماعی نوشته‌شده را، قانون اساسی گویند، که این قانون اساسی، نوشته ای ایدئولوژیک، سیاسی، داستان، رمان، و... نیست و با هر نوشته ای تفاوت دارد و در برگیرنده پَیام گسترده انسانی است،که این پَیام، در آن موج می‌زند و یک مانیفست و منشور و بیانیه اجتماعی همه سویه است و با خیالات مریخ نشینی و خورشیدشناسی، پیوندی ندارد .

آن مسافر مریخی یا مه نوردکه بدون پزشک، قرص سرماخوردگی خود را نمی‌شناسد، کنکاش پیرامون مریخ، زهره،مشتری، ماه، پروین عِقد ثُریا، اَنجم و کهکشان و... کمترین سودی به سود انسان زمینی ندارد، که نان مردم زمینی به هرز مه‌نورد و فضانورد می‌رود. همه انسان ها و دیگر جانداران روی زمین،کمترین تأثیر و نشان، در کوچکترین منظومه کهکشانی و حتی منظومه شمسی ندارند . انسان در درازای زمان، توانسته‌است برتری خود را بر دیگر جانداران نشان دهد و بر بسیاری ناشناخته‌های زمینی چیره آید ولی با همه ژرفی خود، در برابر چگونگی شُکوه آفرینش وکهکشان، ذره ای بیش نیست،که‌کنکاش او، سرگردانی و گمان و پندار است و شاید، این تنها انگیزه به رخ کشیدن قدرت کشورهای نیرومند صنعتی و فن آور، به مردم کشورهای غیر صنعتی در سوی و هدف استعماری باشد که‌کارکنان آن سازمان‌های فضایی، خود می دانندکار بیهوده ای است، اگر انگیزه و هدف استعماری آن را بدانند یا ندانند. در شاهنامه هم، بر نکوهش کیکاوس کیانی «پسر کیقباد، پدر سیاوش و

فریبرز، پدر بزرگ کیخسرو» در پرواز بر فراز آسمان با عقاب، آمده است:

«توکار زمین را نکو ساختی؟

که بر آسمان تیز بشتافتی؟!»

کار زمینی برای جانداران، میلیون‌ها دشواری برای آنان، هست و کار یکی از جانداران زمینی به نام انسان، هزاران دشواری و سختی در پیش رو دارد، اگر چه، بر دشواری دانش ریاضی، فیزیک، شیمی، پزشکی، معماری و... به گونه شگفت‌آوری چیرگی یافته، در برابر دانش حکومت و جامعه «جامعه شناسی و علم سیاست» در برقراری عدل و داد، به سختی ناتوان بوده، اگر چه پله های آغازین را، هم پیموده، ولی در برابر دشواری نُخستین آن، درجا زده است.

دشواری نُخست و پیوسته او، دشواری یک قانون مناسب، در نگرش حکومتی میانه دموکراسی است که باکوشش دانشمندان بزرگ اجتماعی کشورهای اروپایی، از آن دشواری ها کاسته‌اند و به مرز مناسبی از خوشبختی و فَرَحت، بویژه شُکوه و فَرهَت، رسیده اند و نزدیک به ده برابر شمار آن کشورها، ممالک و سرزمین هایی در دیگر قاره‌ها هستند که در دشواری استبدادی می‌پیمایند و این دشواری پیوسته، از نبود قانون اساسی انسان گرایانه، متمدنانه و متحول، از رابطه اجتماعی است. این رابطه اجتماعی که باید بر شوند نظم و ترتیب و آراستن دانش زمینی باشد و نه علم آسمانی و نه وحی الهی، قانون است که پدید آوردن آن، برای اداره اجتماع است و آن قانونی که به شیرازه قوانین در مناسبات فردی و اجتماعی پیوند می‌زند، قانون اساسی است، که هر کشور، قانون اساسی خود را دارد. هر سرزمینی که به کشوری اطلاق می شود، آن کشور، شخصیتی حقیقی و حقوقی دارد و قانون اساسی آن، همراه و پیوسته باارزش های ملی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، سنتی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، دیپلماسی و بین المللی می‌باشد، چون برابر با نیازهایی است، که این قانون اساسی، هم بر پایه آن داده‌ها پدید آمده است.

در این قانون اساسی، هر یک از نهادهای نُه گانه، چون: پارلمان «رایستان» سِنا، مؤسسان «خُبرگان» رییس جمهور یا پادشاه، ریاست دولت، دیوان دادگری، انجمن

شهر، شهرداری، شورای بومی «محلی، منطقه ای = ایالتی و ولایتی» روشن شده است. نیروی پدافندی ارتش «زمینی، دریایی، هوایی» و نیروی انتظامی «ژاندارمری، شهربانی» در چارچوب روشن خود، جای دارند. دستجات اجتماعی سیاسی «حزب، جبهه، سندیکا، انجمن، کانون ،صنف، اتحادیه و ...» نهادهای مردمی هستندکه با پیروی از قانون، دولت و قانون، پشتیبان آنها است. جدایی دین و دولت به همراه مناسبات آزاد ادیان و مذاهب، ساختار نُخستین این قانون اساسی است. مالکیت و چگونگی ساختار اقتصاد آزاد و دولتی، برابری جامعه در تجلی شخصیت، به حسب استعداد و بهره وری از آن، در همه مزایای ملک و مملکت، به میزان نیاز و بی نیازی از نیاز به امنیت است. آسایش، رَفاهیت در سایه قانون بی سو و جهت، در سیستم اقتصاد آزاد و دولتی، اصول اساسی و پایه ای لیبرالیزم سیاسی است که توزیع اقتصادی را در کنترل دولت قرار می‌دهد، تاکارفرمایان و شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ به گونه غیرمستقیم، حقوق کارگران را پایمال نکنند و از سویی انحصار طلبی پیش نیاید و از دیگر سو، مالکیت خصوصی و آزاد، زمینه رشد و بالندگی و گسترش اقتصادی را فراهم سازد .

پیوستگی در سرنوشت کشور و شریک و انباز فرآورده های مادی و ارزش‌های معنوی، اخلاقی، سیاسی، بازیابی ارزش های سنتی، تاریخی و گسترش دانش، هدف این قانون اساسی و انگیزه شکل گیری حکومت پارلمانی «رایستانی» است. بدینسان، هر گاه قدرت اجتماعی شد و به جامعه واگذار گردید، دشواری برای دمکراسی و مردم سالاری، در میان نخواهد بود و تجلی شخصیت، روی می‌نماید و هر کس به حسب استعداد و هدف خویش، بر جایگاهی می‌نشیند و این، پایه برهان و فرنودپدید آوردن این قانون اساسی بوده است که خود، فرنوش، خرسندی و شادزیوی جامعه را در تجلی شخصیت هر عنصرایرانی، برای جامعه سالاری، به بار می‌نشاند و بی گمان دیکتاتوری دامنه دار حکومت ها، رام دموکراسی نو، خواهد شد .

در این قانون اساسی، مرز و اختیار حکومت و دولت و رابطه آن دو با جامعه، روشن می‌باشد و سیما و ساختار مناسبات روابط زندگانی اجتماعی، در سایه آزادی

فردی و اجتماعی، آزادی گفتن و نوشتن، با نگرش به نگاهداری ارزش انسانی، آزادی رفتار، جایگاه اراده ملی را در ساختار دولت و حکومت، نمایان می‌سازدکه از قدرت فرمانروایی حکومت و دولت، می‌کاهد وبخشی از قدرت حکومت و دولت را به جامعه واگذار می‌کند ومیان آن دو، تعادل و ترازمندی برقرار می سازد .

استقلال ملی و جغرافیایی «تمامیت ارضی، یکپارچگی سرزمین و ملیت» روح ناسیونالیزم ملی را توان می‌بخشد،که در این قانون اساسی، سیمای حکومت پارلمانی «رایستانی» شناسه هویت ملی، نگاهبانی از آب و خاک کشور است، که با آزادی فردی و همگانی، بهره وری از بالندگی استعداد و بهره وری از منابع ملی و طبیعی، به حسب و اندازه‌کار وکوشش، دمکراسی ملی و جامعه سالاری را جلوه گر می‌سازد .

انجمن‌های بومی، که محلی و منطقه ای «ایالتی و ولایتی» هستند و همسانی با فدراتیو، بر پایه حکومت مرکزی دارند، هدفی است برای پیوسته شدن بیشتر به ملک و ملت، در نقش همگانی آن، که یک تن جامعه است و جامعه در پیوند با یک تن و یک تن برای ایران و ایران برای همه، نه چونان دیگر شوند اجتماعی، از حکومت های غیر پارلمانی تا بازی فوتبال، که در حکومت های غیر پارلمانی، همکاری های ارزشمند، به نام پادشاه یا رهبر، نوشته‌می‌شود وکارهای زشت، با جوهر سفید، بر کاغذ سفید نوشته‌می‌گردد و در بازی فوتبال، همه بازیگران تلاشگر آن هستند، توپ را به میدان حریف نزدیک‌کنند، آنکس‌که به دروازه حریف نزدیکتر است و یا از رقبا به دور است، توپ را به دروازه حریف وارد می‌کند و او تنها است‌که قهرمان جلوه می‌کند و دیگر بازیگران، در گمنامی. نمونه ای ساده از نظام پارلمانی، گویای روشن آن است: گروهی در میدانی گرد آمده اند و در برابر آنان سبدی است از پاکت های دربسته‌که درون هر یک، کلید خانه ای گذارده شده و نام هر یک از گرد آمده گان نیز درون هر پاکت نوشته شده است، داور فرمان برداشتن پاکت ها را به همگان می دهد که هر یک، باید یک پاکت بردارند و آن را بگشایند. پس از گشودن پاکت، نام دارنده کلید آنکس‌که پاکت دیگری را در دست دارد، خوانده می شود. بدینسان، همگان برای داشتن خانه، همراهی‌کرده اند و همگان نیز همکار یکدیگر بوده اند و همگان هم

دارای خانـه شده‌اند. از این روی است‌که نظام پارلمانی و رژیم آن «حکومت، دولت و جامعه» به یکدیگر پیوستگی دارند و منافع ملی است و تجلی شخصیت در جامعه، جلوه گر است .

مناسبات دوستانه در داده‌های سیاسی، فرهنگی، حقـوقی، اقتصادی با همه کشورهای جهان و چگونگی آ گاهی جامعه از آن داده ها، از سوی پارلمان «رایستان» نیز یکی از انگیزه های این قانون اساسی می‌باشد، آنچنانکه قانون اساسی، راهنمای زندگی است. سرانجام، دولت و مردم دو عنصر پیوسته و یگانـه، بسان ساعد و بازو هستند، چونان دیدگاه ایده آلیستی، که پری و فرشته، بالدار است و از دیدگاه واقع‌گرای دمکراسی جوی، در این قانون اساسی پارلمانی «رایستانی» دولت، مردم است و مردم، دولت و چگونگی روش دولت و ساختار آن، بـه اراده بیشـین جامعـه، دربر پایی یک حکومت پارلمانی «رایستانی» است و با سه حکومت برجَسته و شایسته، چون: دمکراسی پارلمانی، همگانی پارلمانی و ادواری پارلمانی، پیوستگی یگانه ای دارد و با ده نمونه تباه آلود استبداد حکومتی، چون: الیگارشی، مونوکراسی، گروهی، فـردی، اختیاری، پادشـاهی غیر پارلما نی «سـلطانی، خِلافت، مشـروطه» مادام العمری، پیوسته، اشراف وکودتاکه پاره ای از آنان ،خاندانی یا بر روال عِظامی خلدونی، بر پایه وراثـت و دودمـانی هستند، دوری دارد. بدین روی، هدف پارلمانی «رایسـتانی»در پیش روی است، آنچنانکه علم در سایه تجربه و آزمایش، پدیدار می‌شود .

بدینگونه ،بر پایه پیشینه تجارب تلخ تاریخی اجتماعی بود،کـه ازنیمه دوم سده هفده مسیحی، در سرزمین و ممالک اروپای غربی و اسکاندیناوی که به تحول اجتماعی «انقلاب صنعتی، رُنسـانس، سپس لائیسیته و سرانجام پارلمانتاریزم» انجامید، ارزش‌های عالی انسانی پدیدار شد، که بینشوران علم اجتماع، آن را پایه‌ریزی کردند و از پس تجربه سده ها نظام حکومتی خودسرانه و خودکامه، بهره نیکویی به بار داد که الگویی برای انگیـزه و هدف (حکومت پارلمانی ایران «رایستانی») گردیده اسـت و بـا آمیزه های سنتی، ملی، فرهنگی و تاریخی در هـم

آمیخته و از کاستی‌های آن، درس و مشق آموخته، تا نظامی مناسب و درست پدید آید و حکومتی پارلمانی، روی نماید. نیز آنکه، پارلمان واژه‌ای است لاتین، به مفهوم سخن گفتن در مکان ویژه و در گویش همگانی، گفتگو است . این واژه از لاتین، به فرانسه و سپس به دیگر زبان های اروپایی راه یافته و بنیاد آن در سه‌کشور اروپایی «فرانسه، انگلستان و هلند» پدید آمد که انفکاک قوا ،آشکار بودن مذاکرات نمایندگان، انفکاک و جدایی دین، از دولت، اراده ملی و پارلمانی شدن حکومت، شالوده و ساختار آن است که چهار داده نُخست، مایه و الهام از فرهنگ سیاسی فرانسه دارد و پنجم از فرهنگ سیاسی انگلستان و هلند، برگرفته و ملهم است . از دیگر سو، تاریخ سیاسی جوامع غربی و عرب و نیز همه ارزش های ملی میهن، از حکومت تا دیگر عناصِر جامعه، از جنگ تا عشق، مایه بنیادین این قانون اساسی حکومت پارلمانی «رایستانی» است. سده‌ای پس از دگرگونی و تحول شگرف اروپا، درکشور ما، نیز تحولی پدید آمدکه از یورش عرب بدینسوی، در تاریخ زندگی جامعه، روی ننموده است و آن دوره کوتاهی از حکومت لائیک بوده است که سیاست استعماری انگلستان و سرسپردگان بیگانه و قشریون مذهبی و دشمنان آزادی، آنرا بر هم زدند، و آن دوره سیزده ساله حکومت محمد[1] شاه قاجار «۴۸-۱۸۳۵ مسیحی ۲۸-۱۲۱۴شمسی» می باشد . پدر او، عباس میرزا[2] ولیعهد دلاور و بینشور و پایه‌گزار مدرنیته در ایران است، که همه زندگانی خود را در جنگ با روسیه گذراند. تنی چند از فرانسویانی‌که در آغاز با او همراه بودند، وی را به شیوه تمدن فرانسه و دانشگاه های آن‌کشور، آگاه ساختند. از این روی، اوکه برتری روسیه را در برابر اردوی خویش، ابزار جنگی می یافت و سده ای پیشتر، پطرکبیر، گسیل جوانان روسیه به فرانسه را، برای آموختن دانش و فن و آشنایی با تمدن آن سرزمین آغاز کرده بود ، اوکه در جنگ با روسیه بود، نُخستین دسته دانشجویان را، در سال ۱۸۱۱ مسیحی = ۱۱۹۰ شمسی، به فرانسه و انگلستان فرستاد و از آن سوی، قانون حکومتی،

---

۱ - رساله دکترای بانو «هما ناطق» دانشمند برجَسته تاریخ - سوربُن ۱۹۶۸ مسیحی .

۲ - فرزند فتحعلیشاه،که ۳۸ سال پادشاهی ناکارآمد پدرش، موجب جدایی بخش بزرگی از خاک‌کشور گردید .

هـم نانوشته بود و حکومت نیز، شیوه ای از دمکراسـی در پـیش روی نداشت، از این روی، تا رسیدن به جایگاه دمکراسی قـانونی، راه دور و درازی در پیش روی بوده است.

به زمان فرمانروایی ناصرالدین شاه «۹۶-۱۸۴۸ مسیحی = ۱۲۲۷-۱۱۷۹ شمسی» فرزند محمد شاه قاجار ،در پاسداشت راه پدربزرگ خود، نُخستین پایگاه علمـی، پـس از یـورش عـرب[1] بدینسوی ،پایه گزاری دانشگاه، با ترکیبی از شـش دانشـکده، در ۱۸۴۹ مسیحی = ۱۲۲۸ شمسی، از او است[2]، نیز ۴ سال پـس ازآن، یک سال پس از مرگ میرزاتقی خان امیرکبیر ، دبیرسـتان دارالفنون،که میرزا در بنیاد آن، نقش یکم را داشت بازگشـایی شد. چهار دهه پس از آن تحول بود ، که ناصرالدین شاه، پـس از سفر سوم فرنگ، دانش آموختگان علوم اجتماعی راکه از اروپا بویژه فرانسه برگشته بودند، فراخواند، تا قانونی برای مملکت بنویسند، چاپلوسان درباری که پیوسته راهزنان دمکراسی هستند وا فریادا سر دادنـدکـه شُکوه و شـوکت و حشـمت قبلـه عالم، اعلیحضرت سلطان صاحبقران، نزول مـی کند وکوکـب اقبال همایون، به غروب مـی نشـیند و نزاکت، حرمت و ارجمنـدی، از دربار می رود .بدین گونه بودکـه دو دهـه پـس از آن، مشروطه انسان ستیز، روی نمود و هفـت دهه ای دیگر ، همان مشـروطه، جابجایی انقلابی به خود گرفـت، تـا آن را بـه روش دیگری، درحکومت دینی ادامه دهد .

دو سده پیش از قاجار، در حکومت شاه تهماسـب [3]یکم صـفوی «۷۶-۱۵۲۴ مسیحی» از فرمانروایی دین در حکومت پیشگیری گردید و دیکتاتوری حکومتی جای خالی تعبدی دین را پر کرد ،که پس از مرگ ناشی از مسموم شدن او، مانند

۱- پیش از یورش عرب، دانشگاه گندی شاپور در اهواز، از سوی شاپور یکم ساسانی ۲۴۰-۲۷۱ مسیحی، بنیان نهاده شد،که از سوی عرب ها ویران گردید و بخشی از کتاب های آن، سوزانده و بخشی دیگر، به عربستان برده شد.

۲- ۸۴ سال پس از آن، با پیشنهاد علی اصغر حکمت، به زمان رضاشاه، سنگ بنای ساختمان دانشگاه تهران، در باغ جلالیه، بنیان نهاده شد،که آن ۶ دانشکده و استادان و دانشجویان، در ساختمان نو بنیاد دانشگاه تهران، گرد آمدند،که گنجایش شمار دانشجو، پیش بینی نگشته‌بود و ده سال پس از آن، دانشکده های بیشتری، در بیرون از ساختمان مرکزی، به گونه پراکنده، بر پا شد .

۳ -احمدکسروی

گذشته، دین و دولت، در هم آمیخت .اگر چه سر سلسله همین دودمان «شاه اسماعیل» است که به ۱۶ سالگی، در ۱۵۰۱ مسیحی=۸۸۰ شمسی، شیعه را مذهب رسمی برشمرد و پس آمد این سلسله نادر افشار، با آن‌که همسر خود و پسرش از همین خاندان بود، مذهب شیعه را برانداخت و فرقه پنجم از فرقه های چهارگانه سُنی را، با نام جعفری، به رسمیت برشمرد و در این‌کار تعصب وی، از کله ها، ساختن مناره‌ها بود، که روش فرمانروایی او، هم برآن می‌افزود.

با برافتادن نادر، که جانشینی نداشت، چون فرزندش رضاقلی میرزا ولیعهد را، هم از فروغ دو چشم نابیناکرده بود، شیعه دوازده امامی، برمدار اندیشه حکومتگران پس از او «زند، قاجار، پهلوی، حکومت اسلامی» بر سریر فرهنگ اجتماعی سیاسی، دوباره برقرار شد و حکومت های، پس از او، فرمانبردار مذهب گردیدند.

پس از آنهمه سخت گیری مذهبی و بیدادگری روش فرمانروایی نادر، نمونه برجَسته نیمه دمکراسی، دوره فرمانروایی زندیان «کریم خان ـ لطفعلی خان ۹۴-۱۷۵۰» است، که به میانه روی آوازه گشته اند، دین فرماندهی، آن میانه‌روی را، به ضعف و سستی و نیمه دیکتاتوری، کشاند.

بدینسان، این کاستی ها پیوسته، از خودکامگی ساختار حکومت‌ها بود، که هیچگاه اراده ملی، به چیزی گرفته نمی‌شد و همگی حکومت‌ها، از یورش عرب بدینسوی، با ترکیب و آخشیج دین و دیکتاتوری، فرمانرایی داشتند و از مشروطه بدینسوی، که مذهب شیعه رسمی و قانونی شد، سرسپردگی بی‌چون و چرای فرمانروایان به بیگانگان هم، بدان افزوده گشت .

از این روی، برای پرهیز از دور و تسلسل در چگونگی نهادهای نُه گانه، به ویژه روش دین و دولت، کتاب حکومت پارلمانی «رایستانی» دفتر راهنمای این قانون اساسی است، تا همواری‌کار نمایندگان مؤسسان «خبرگان» پارلمان «رایستان» را که پالایشگر و پَرویزاد آن می باشد، در پیش روی نهد، که اراده آنان، سرنوشت این قانون اساسی است.

«شناسه» .

از آن‌کس که با دانش جامعه سر وکاری ندارد و یا هم خواندن و نوشتن نداند، هنگامی‌که پرسیده شود، چـه نوع یا شـکل حکومتی را خواهان است، بی آنکه، نوع یا شکل حکومت را به میان آورد، بر فور واژه دمکراسی را پاسخ می‌دهد. از این روی، واژه دمکراسی، لفظ و گویش است و بـرای آنکـه دمکراسی، ازگفتار بیرون آید و سوی و جنبـه کارکرد و عمل به خود گیـرد، حکومت پارلمـانی محتـوی آن است‌کـه دمکراسـی را بازتـاب می‌دهد و با آنکه، دموکراسی حکومتی و سیاسی از نیمه دوم سده هفـده مسـیحی بدینسوی، دموکراسی آتنی «غربی» اسـت، دمکراسی در این قانون اساسی با آن هماهنگی هایی می‌یابد ، که از حکومت نیمه دمکراسی هخامنشی «داریـوش یکم و پسـرش خشایارشاه » نیز مایه دارد . با این همـه، دمکراسـی در ایـن قـانون اساسی، که پارلمانی می‌باشد، سراسر و یکسره، دمکراسی انسانی و فراحقوق بشری است .

نظام پارلمانی، که به حکومت و دولت پارلمانی گفته می‌شـود، ازنیمه دوم سده هفده مسـیحی، در اروپای غربی و اسـکاندیناوی آغاز شد، که برابری و یکسانی ارزش‌های انسانی را، در بازتـابی از اراده جامعه بر شمرده است. از این روی، جامعه که پیوسـته همواری آن نداردکه در یـک جا، گرد آیـد تا خواست ها و نیازهای خود را با دولت، در میان بگذارد، نظام پارلمانی «رایستانی» پاسخگو بوده است. گاه گردهم آیی همگانی به هرج و مرج کشانده می شود که پی آمد آن، انقلاب رخ می نمایـد، زیـرا انباشت خواست‌هاکه زمانی و مجالی برای گفتن و بدست آوردن آن نباشد، به ناگهان هرج و مرج رخ می‌نماید و سرانجام بازتـاب آن، انقلاب خواهد بود، که جز از زیـانبخشـی و تلخکامی، بـار دیگری در برنخواهد داشت . خردمندی آن است تا خرد اجتماعی فرمان دهد، مردم‌کشور از خانواده تا دهکده، ده، کوچه، خیابان، محله، ناحیه و شهر، از میان چند نامزد نمایندگی پارلمان«رایستان» آن‌کس راکه به خوبی می‌شناسند و باوری بدو دارند، با رأی بیشین خود، بدو وکالت دهند تـا مدافع حق و

حقوق و بهره و منافع آنان باشد و نیز نماینده خواست های اجتماعی سیاسی آنان گردد. از این روی، قدرت جمعی، مردم است که پارلمان، مرکز قدرت آنان است .

این پارلمان «رایستان» برآمده از جامعه، دولت را میان احزاب،سازمان های فرهنگی، سندیکایی، صنفی و منفردین که نامزدشده‌اند، پس از بررسی صلاحیت، از سوی انجمن بومی «محلی و منطقه ای = ایالتی و ولایتی» با رأی بیشین، برمی‌گزیند. بر این پایه، گزینش با آگاهی و آزادی رخ گرفته است که گزینشی است نخبگانی «خبرگانی» و شایسته، که با آزادی و اختیار انجام می‌گیرد و چون با آزادی و اختیار است برداشتن کاستی های قانونی هموار است .

در این قانون اساسی که ساختار آن، حکومت پارلمانی«رایستانی» است، بر پایه نهادهای نُه گانه، بنا گردیده، که دو نهاد دیوان دادگری و دولت، گزینش غیرمستقیم و تخصصی هستند .

نهاد شهرداری، گزینش یک مرحله ای و بخشی از آن انتصابی است، دیگر نهادها، گزینش مستقیم و یک مرحله‌ای، سپس غیرمستقیم و دومرحله‌ای هستند.

آفرینش و به رشته‌کشیدن این قانون اساسی که از داده های ایده‌آلیستی و نیز ایدئولوژیکی بدور است و بر پایه سیاست مُدن، تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و نیز بر پایه حکمت عملی می‌باشد، که با حکمت نظری و فلسفه ماوراء‌الطبیعه و متافیزیک و علم الهی سر وکار ندارد، یکسره در شوند گیتایی یعنی مادی و ملموس است و نیز کاری است بسیار پیچیده و دشوار و تخصصی که در همه قوانین اساسی جهان، نیازمند دو دانش نو وکُهن «جامعه شناسی و حقوق» است . بر پایه اصلی آن، این دودانش، پایه ای و ریشه‌ای است که یکی بی دیگری، بیهوده است و از سویی، به دیگر دانش علوم اجتماعی نیازمند است و علوم انسانی و هنر، هم آنرا یاری می رسانند. از این روی، دیگر دانش اجتماعی مانند: علوم سیاسی، اقتصاد، آمار، مدیریت، بازرگانی، مردم شناسی، انسان شناسی، در نگارش و تدوین قانون اساسی، دانش فرعی به شمار می روند و علوم انسانی چون: تاریخ، ادبیات ،فلسفه، جغرافی، باستان شناسی و نیز هنر، چون: معماری، شهرسازی، عمران ملی و موسیقی،

دانش جنبی شمرده می شـوند، که بـا آن دو دانـش پایه‌ای و اصلی «جامعـه شناسـی و حقـوق» همراهی و همکاری دارند و نبود یکی از آنان، در آفرینش قانون اساسی، نقصان وکاستی پدید می آورد . از ایـن روی، دو دانـش اصلی و پایه ای، بسنده وکافی نمی تواند باشد و مهمترین دانش جنبی « تاریخ» مانند دیگر قوانین اساسی پیشرفته، بـه آن مدد و یاری رسانده است. بر این روش، بررسی تـاریخ مـدون ایران و اروپا و سیر تحولات سیاسی اجتماعی آنـان بـه همراهـی سـنت، فرهنگ ملی و هنجار اجتماعی که زیر بافت جامعه شناسی است، روش حکومتی آنان را در داده‌های حقوقی سامان داده و بُن مایه کار این قانون اساسی را پی ریزی کرده است، زیرا حکومت، از تمدن‌هایی پدید آمده که با گرد هم آیی مردم، آن را در اشکال و روش گوناگون پدید آورده است .

در آفرینش این قانون اساسی، به نشانه حکومت پارلمانی « رایستانی» ایران،که قانونی است همگانی، در یکی از دو نظـام «پادشاهی، جمهوری» از آنچه در قانون اساسی مشروطه که خود، یک ننگ تاریخی به شمار می‌رفته و جمهوری اسلامی که جنون اجتماعی شمرده می‌شود و داده های تجلی شخصیت انسانی، در آن دو، راه ندارد، پرهیز جسـته و از قوانین اساسی کشورهای پیشرفته دمُکراسی، که پارلمانی هستند بهـره‌یابی شـده اسـت وکوشش بـر آن رفتـه، تـا تباهی هایی کـه در دو قـانون اساسـی «مشروطه و جمهوری اسلامی» راه یافته، در این قانون اساسی راه نیابد . از این روی، با همه توان و بـه یاری عشـق مـیهن، با سر پرشور و دل پرغوغا ، کوشش بر آن بوده است تا بـه روش علمـی در داده‌های جامعه شناسی سیاسی و جامعه شناسی حقـوقی، بـه همراه دانش حقوق‌پارلمان «قـانون گـزاری» و حقـوق اساسی ودیگـر علـوم اجتماعی و نیـز علوم انسانی و هنر، در روش قانونگزاری و پارلمانتاریزم، قـانونی حکـومتی بـرای نیکبختـی جامعه نیاکانی خود، برای فرزندان میهن، در شوند گیتایی یعنی زمینی، مادی و ملموس و این گیتی و این جهانی پدید آورم، درسـت، چونان دانشمند زیست شناس، که در علم زیست‌شناسی با زیست مادی و نه مینوی، با انسـان و حیـوان و دیگر جانـداران، چون رستنی ها سر وکار دارد و یا چون

هنر و معماری که با کیفیت و کمیت زندگانی انسان ها پیوستگی می یابد، بهره جسته‌ام، تاشالوده و بُن دمکراسی و مردم سروری، که در حکومت پارلمانی متجلی است، داده های انتزاعی و مجردگرایانه در آن راه نیابد و جامعه به حسب واقعیت نیاز ملموس خود، آن را پی افکند، تا دموکراسی و مردم سالاری، که از پی آن آزادی است، جامعه در شکوفایی شخصیت خود، به بار نشیند و به مراد دل خویش دست یازد، تا بهشت این جهانی و گیتایی را به بهشت آن جهانی ومینوی واگذارد. از این روی، کوشش بر آن رفته است، تا با بهره گیری از خرد پاک، بر باور مهر و داد، کاری بزرگ و سُتُرگ، در نیک فرجامی آیندگان، انجام یافته باشد، که آیندگان آن دشواری سده ها را در این همواری از نیاکان خود، داشته باشند و روزگار نیمه شیرین کهن در نبود قانون اساسی و تلخ سده‌های پس از آن، در بود دو قانون اساسی انسان ستیز و تبه آلود «مشروطه و جمهوری اسلامی» پس از آن، به نیکبختی بدل شود .

در این قانون اساسی، ره یافت اندیشه جامعه شناسان، حقوقدانان و عالمان سیاست دانشگاه های اروپا و مورخین ایرانی، اروپایی و عرب، بُن مایه‌کار بوده است که با الهام از قوانین پیشرفته حکومت پارلمانی، برداشتن کاستی های آن قوانین، به میان آمده که از داده های ایدئولوژیک و ماتریالیستی بدور است و انسان گرایی به همراه سنت‌های اجتماعی و فرهنگ ملی، شناسه آغاز و انجام سرنوشت این قانون اساسی است که زایشی نو پدید آورده است، گوکه مردم ایران در نوشتن این قانون اساسی همداستان شده اند، که همه ارزش های اجتماعی بر جای بماند و همگان در هر بُعدی از داده های ملی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اقتصادی در پیوند باشند، زیرا جامعه، باورها و ارزش ها را پدید می آورد و به سنجش می گذارد .

پایه و ساختار این قانون اساسی که بر بنیاد حکومت پارلمانی «رایستانی» است، از دو دانش کهن و نو «حقوق و جامعه شناسی» مایه دارد که ۱۸۰۰ سال پیش از مسیح «حِمورابی» پادشاه بابِل «عِراق» دانش حقوق را پایه ریزی کرد که به «اقدم الشرایع عالم = پیشگام آیین گیتی — دیرینه روش جهان» آوازه گشته و برلوحی از سنگ کتیبه به خط بابِلِی در ۲۹۲ بند «اصل» نُخستین شیوه قانونگزاری را در حکومت،

نوشت و در ۱۱۷۶ پیش ازمسیح «شوتروک» از سلسله ناهونته پادشاه ایلام «ایران کهن، پیش از پارس و انزان ـ انشان» با یورش به بابِل، آن سنگ‌کتیبه و بسیاری خزاین دیگر را بـه شوش، پایتخت «شوشتر ـ خوزستان» آورد،که هزاره ها، پس از برگرداندن به فرانسه «نیمه دوم پایانی سده ۱۹ مسیحی» در دانشگاه های جهان، آموزش آن جاری است . از پس آن سال‌ها و بر آمدن و بر افُتادن حکومت های گوناگون در جهان، ۱۲۷۸ سال پس از حِمورابی، داریوش یکم، بـه زمان۳۶ سال پادشاهی، به یاری رایزنان اندیشمند خود، شیوه ای از حکومت و فرمانروایی را با گزینشی نخبگانی در شوند فدراتیو مرکزی یا ساتراپی، پدید آورد که لائیک و نیمه دمکراسی به شمار می‌آمد. این لائیک بودن روال حکومتی، از آن روی بود که همه خاندان هخامنشی، با آنکه از آیین زرتشت پیروی داشتند، دین را به روش حکومتی پیوند نزدند و جامعه در نگهداشت یا گزینش آیین مذهبی، آزاد بود و نیز، هم او «داریوش» بخش‌بندی جغرافیای امپراطوری پارس را در روال حکومتی «ساتراپی ـ خَشْتَرَه پاونی» بر پایه فرمانروایی مرکزی، پدید آورد که پیدایی استانداری، فرمانداری،... دهبانی با شیوه ای از سازمان اداری، قضایی، انتظامی و مالی از آفرینش نبوغ ژرف و بی‌همتای وی و رایزنان او است که سازمان تشکیلاتی حکومتداری در جهان، از آن زمان تا سده ۲۱ مسیحی، با دگرگونی هایی، از او مایه دارد . نیز ۱۴۰۰ سال پس از حِمورابی، همزمان با پادشاهی اردشیر دوم هخامنشی «سولُن» قانونگزار اسپارتی، قانونی برای اسپارت نوشت که آتن هم، از آن بهره برد و تا سه سده روش آن جاری بود که اروپائیان، بویژه سِنای رُم، از آن بهره جُستند .

دانش جامعه شناسی، که گسترده ترین و پیچیده ترین دانش بشری است، از سوی «اُگوست‌کنُت AUGUSTE COMTE» فرانسوی، در نیمه دوم سده هجده مسیحی، بنیاد نهاده شد و دکترغلامحسین صدیقی «مقدم الاساتید» در آغاز نیمه دوم سده بیستم، آن را در ایران، پی افکند و از سه نسل شاگردان تربیت شده او،[1] من از نسل

۱ -بخش‌کوتاه شده ای از سخنرانی او، به زمستان ۱۳۵۶ شمسی، در تالار قریب دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. خرسند از آن بود که کوشش وی در تربیت سه نسل شاگردانش، بهره داده است و آن «نصر احمدی» است و بـه دانشگاه، هم شادباش می گوید.

سوم و آخرین دوره از آن «لیسانس» بوده ام، که شکل گیری اندیشه دمکراسی جویی و آزادی خواهی و دوری جستن از حکومت فردی، در جایگزینی جامعه گرایی، از ره‌یافت دانش ژرف و بیکران او است. همزمان، شور و شر آغاز جوانی، به تساهل و مداراگرایی درسیاست، از اندیشه دکتر محمد اسعد نظامی ناو، استاد جامعه شناسی سیاست «از داوران صلح اعراب و اسرائیل» بار گرفته‌است .

ریشه و پایه بنیادین این قانون اساسی، رخداد انقلاب میهنم و تأثیر ژرف آن، بر روح و روان و همه هستی من، بوده است که با سال های شور جوانی دور از میهن، همزمانی یافته‌که مرا بر آن داشت تا در جهان غرب، به ریشه یابی فلسفه بنیادین آن، بـه جامعه‌شناسی انقلاب، که بنیانگزار آن «کارل مارکس» جامعه شناس اقتصادی آلمانی، گستراننده جنبش کُمُونیست، بـوده است، بپردازم. از این روی، آموزش نُخست بار خـود را در ایـن رشته در «سوربُن» آغاز کردم و تـا آن سال ها مانند بسیاری دانش آموختگان میهنم، بر این پندار بودم‌که اندیشه مارکس، بـر داده های ماتریالیستی و ماده گرایی است، پس از پایان آن رشـته دانش «دکترای جامعه شناسی انقلاب» دریافتم‌که اندیشه مارکس به شیئی بودن پدیده تکیه دارد و در داده های اجتماعی، سیاسـی، داده های او، مجردگرایانه، انتزاعی و گاه اتوپیایی اسـت، بـا ایـن همه، از رهنمود اندیشه او، از روابط علل و معلولی در مناسبات فرمانروا و فرمانبر، بهره یابی گشته است .

از آن سوی، فلسفه وجودی سراسر تباه قـانون اساسـی مشـروطه هم ،با پیدایی روال شاه خدایی، پـس از انقـلاب در بـرون مرز،راه کار کُنشی این قانون اساسی گشـت، تـا شـالوده آن، بـر پایـه حکومت پارلمانی، بنیاد گردد .

در این قانون اساسی، مناسبات حکومت و جامعه و وجـه افتـراق دولت و حکومت، برگرفته از دانش جامعه‌شناسی سیاسی است‌که زیربافت و بُن و ریشه سیاست و حکومت و دولت، در مناسبات جامعه می باشد و «ماکس وِبِر» جامعه شناس آلمانی، در نیمه دوم پایانی سده ۱۹ مسیحی، آن را بنیان نهاد، که «دکتر آندره اکون ANDRÉ AKOUN» نامدارترین استاد ایـن رشـته در «سوربُن» در سال های پایانی

سده بیستم بوده است که، من از شاگردان دوره پایانی تدریس آن استاد[1] «کابیل» بوده‌ام . ره یافت مناسبات دین و دولت، از دکتر محمدالحربی[2] وزیر فرهنگ الجزایر است. در مناسبات سیاست، حکومت و جامعه «دکتر برنار ولد BERNARD VALADE» رییس دانشگاه «مون پلیه» مرا، راهنما شد . اخلاقیات که سراسر این قانون اساسی را پوشش دارد، از آموزه‌های آموزگار فرزانه «دکتر پیر پرل‌با PIERRE PARLÉBAS» ریاست بخش جامعه شناسی فرهنگی که همزمان، معاونت «سوربُن» را داشت، اخلاق فرهنگی را با من، در مناسبات فرهنگی جوامع گره زد .

بر جَستگی در داده‌های تاریخی، از اندیشه ابن خَلدون عرب، پدر جامعه‌شناسی تاریخ، مایه دارد . اندیشه ملی در خواستگاه آن، از شاهنامه فردوسی برگرفته است که روزگار کودکی و شورجوانی پیوند با آن را استوار ساخته است تا استقلال ملی، دراین قانون اساسی بُن و شالوده آن باشد. داده های انسان گرایی، یکسره از اندیشه ژرف سعدی بزرگوار، فرزانه بی همتای خرداست، که بنیان مکتب سوسیالیزم انسانی، از اوست . سیرت عام و همگانی نیز، برگرفته از «جرمی بنتام» جامعه شناس انگلیسی، در تجلی عناصِر انسانی جای دارد. پی ریزی جدایی دین ودولت، از «جان لاک» فیلسوف انگلیسی، بهره یابی شده است .

پی و شالوده ساختار ره یافت مناسبات اجتماعی، نیز مدیون عالمان بزرگ اجتماعی و نامدار فرانسه «بارون دولا برد مونتسکیو و ژان ژاک روسو» می‌باشد. بُن‌مایه حکمت سیاسی فلسفی، در مناسبات حکومتی که داده های ایده آلیستی از آن زدوده شده است، از سه بینشور پیشگام اندیشه سیاسی، سقراط، افلاطون، ارسطو، بویژه نُخستین آن و سرانجام، روش تدریس «دکتر پیر آوریل PIERRE AVRIL» ریاست بخش حقوق پارلمان دانشگاه پاریس، که همزمان نماینده مجلس ملی اروپا بوده

---

۱ - بهار ۱۹۹۶ مسیحی، در تالار امیل دورکایم سوربُن ، گفت: نوید بزرگترین مورخ را برای نیم سده نُخست بیست و یکم خواهد داد و آن «نصر احمدی» است . رخداد درد آور میهن، زمان آن را فراچنگ نیاورد، زیرا نیاز به جامعه شناسی و قانون، بیشتر، بوده است .

۲ـ در بازگشت به میهنش، در فرودگاه الجزیره ،نقاب پوشانی چند، از هواداران مذهبی، او را به رگبار مسلسل بستند، که بسیاری رادیوهای جهان، هم آن را گزارش دادند .

است و استادان راهنمای دانشگاه پاریس «دکتر گی کرکسون GUY CARCASSONNE» و نیز، هم‌میهن ارجمند، بانو«دکتر ویدا عظیمی VIDA AZIMI» مرا آماده پدید آوردن این قانونی اساسی، بر بنیاد حکومت پارلمانی «رایستانی» برای کاستن رنج و ستم پیوسته تاریخی مردم میهنم و جبران آن، نمود و همه این داده ها، اخلاق سیاسی را که گام آغازین و پایانی دفتر سیاست است ، در اندیشه من، به پایداری پیوسته‌ای، پیوند زد.

انگیزه سودمند در این قانون اساسی، پیشگیری از آشفته بازاری، هرج و مرج و شتابزدگی ناشی از هیجانات و احساسات تندپاره ای از نمایندگان، در مؤسسان «خبرگان» و پارلمان «رایستان» پس از حکومت جمهوری اسلامی و نیز جلوگیری از دخالت پاره ای از آنان است که دانش و آگاهی در این کار ،ندارند. نیز بازداشتن از باندبازی سیاسی، اقتصادی و جلوگیری از تقلب و دستکاری انتخاباتی و پیشگیری از زد و خورد هواداران خودنما با تب احساسی و هیجان شدید و زودگذر، که تنها نام کاندیدای خود را می دانند بی آنکه از او شناختی داشته باشند که از سوی دارندگان زور و زر و تزویر، تحریک شده اند و کار آنان، بویژه در جنوب کشور، شیوه ای است پیوسته در کشتار هواخواهان و کین توزی های دامنه دار و نیز جلوگیری از کار بست نفوذ و فرمان پنهان حکومت و دولت می‌باشد که هدف این قانون اساسی، پیشگیری از اعلامیه های دروغین و نادرست کامپیوتری و سایت های اینترنتی برخی نهادها است. همچنین جلوگیری از گزافه گویی تبلیغاتی و کارنامه تراشی آنان، که چند ماه پس از دیپلم دبیرستان، خود را از دانشگاه نیست درجهان، دکترا می‌خوانند و آنرا دکترای «تردیدی» می‌نامند. گاه باپیشینه چهار یا پنج سال‌کار دولتی، بیش از پنجاه پست و مقام در اعلامیه خود، آگهی می دهند و توده جامعه را در هیجان احساسی و غَلَیانی می فریبند و حکومت و دولت، نه تنها آنها را به آسایشگاه روانی نسپرده است، که در همدستی با حکومتگران ،زهره این غلو پردازی می یابند، که گاه نامزد نمایندگی، خود را نماینده دولت می داند و نیز می داند که به مجلس دولتی می‌رود و از کیسه بر گنج خسروی نشسته، میان مردان‌کلیدی پخش می‌کند و گاه در

همدستی با حکومت و دولت، از بودجه وسرمایه دولتی،که باید سرمایه ملی باشد، در هدف سودجویان، به هرز و به هدر می دهد.

در این قانون اساسی، حکومت و دولت رایستانی«پارلمانی» برخاسته از آن، مردمی گشتن، آسان شدن گزینش و از میان برداشتن روال نامزد دولتی در نهادها، نامزدی هر نهاد را به سادگی و همواری بدل‌کرده است و ابزار آ گهی تبلیغاتی برای نامزدها،که دولتی است، یکسان می باشد، تا شایستگی نادار دربرابر نالایقی ثروتمند، از میان نرود.

در این قانون اساسی، همگی ارزش های اجتماعی‌که فرهنگی، تاریخی ،سنتی و ملی هستند، همگانی است، که باید در امان بماند زیرا قانون درست و ارزشمند آنست، که کمترین جهت‌گیری سیاسی و ایدئولوژی در آن راه نداشته و از پیوستگی‌های گروهی، حزبی، فرقه ای، مرامی، مسلکی، مذهبی، قومی‌و جنسیتی به دور باشدکه بی‌گمان، صاحبنظران، بینشوران و میهن خواهان آزاده در می یابندکه تجلی شخصیت عناصِر ایرانی، جان تازه ای یافته و زایشی نو پدید آورده است و دادگری و مهر در جلوه گاه انسان ایرانی، بر پایه استعداد و استقلال ملی و فردی و سربلندی میهن، دراَورند ُشکوهمند ملیت خواهی، خواهد بود.

بر این امید، که اندیشه جامعه شناسان و حقوقدانان و بینشوران سیاست و دیگر عالمان علوم اجتماعی و نیز علوم انسانی میهنم، درکاستی این قانون اساسی، مرا پشتیبان و مددکار خواهند بود تا این قانون اساسی در پدیده حکومتی مردم سالار، رأی و اراده مجلس مؤسسان‌که خبرگان یا نخبگان جامعه خوانده می‌شود، حکومت رایستانی «پارلمانی» را درچشم انداز تصویب، برای نیکبختی ونیک فرجامی جامعه قرار دهد و در شوندی‌که خبرگان و نخبگان از سوی جامعه، با نام مؤسسان برگزیده شده و از سوی جامعه وکالت و نمایندگی گرفته است، به گزینش میان یکی ازدو نهاد حکومت «پادشاهی پارلمانی یا جمهوری پارلمانی» در مفهوم زبان فارسی «رایستانی» به خواستگاه ملی بپردازد و با رأی بیشین، سرنوشت حکومتی‌کشور را روشن سازد، تا راهکاری عملی، بر پایه دانش وکنُش، رخ نماید.

از آن سوی، در تجربه تاریخی بینشوران باختر زمین، با پیدایش نظام پارلمانی، که مشام آزادی در بسیاری از سرزمین و ممالک، از آن جمله، در میهن ما وزیدن گرفت، رایحه دل انگیز آزادی در نظام رایستانی «پارلمانی» که نهادهای دیگر آن، بر این شوند هستند، جامعه بلا دیده و بیدادکشیده از سوی فرمانروایان ستمگر و جور و ستم بیگانگان، چه با لشکرکشی، چه با سرسپردگی فرمانروایان و حکمرانان کشور، به بیگانگان و چه با شیوه استعمار آشکار که به استعمار پنهان بدل گشته است، نفسی از آسودگی دمکراسی پارلمانی برآرند تا آیندگان، ارج بر دودمان را، به نیکی گرامی بدارند.

مجلس = پارلمان «رایستان» .

بر پایه تاریخ نبشته، پیش از ورود اسلام به ایران، هخامنشیان دو مجلس داشتند، یکی با ترکیبی از شاهزادگان، که مِهَستان گفته می‌شد، دیگری نجبا، اشراف و روحانیون، که کِهِستان نام داشت . اشکانیان نیز دو مجلس داشتند، یکی ازخاندان شاهی، دیگری از اشراف و پیشوایان مذهبی، که هر دو با یک نام، مُغستان خوانده می‌شد. ساسانیان، مجلس آنان، یکسره مُغان زرتشتی بود و هر سه دوره حکومتی، روال مشورتی و رایزنی با شاه را داشت و به گونه ای، خانوادگی می‌نمودکه به هیچ روی گزیدگان جامعه نبودند و از توده جامعه میان آنان، راه نداشت و آنان، گزیدگان دربار بودندکه مجلس طبقاتی و خانوادگی و مشورتی، به شمار می‌آمدند .

مجلس، جای نشستن است، شورا مشورت وکنکاش است و ملی ملت است و هر سه واژه، عربی است، کـه برگردان فارسی آن، جای نشستن و رایزنی پنهانی میان دو تا نُه تن برای ملت است که تکیه بر «شاورهم فی الامر» دارد و مجلس مشروطه و جمهوری اسلامی، از آن، بار گرفته است . پارلمان، از لاتین به فرانسه و از آنجا به دیگر زبان های اروپایی راه یافته و برگردان آن، جای گفتگو است، از این روی، مجلس شورای ملی یا پارلمان برای ایران «رایستان» نامیده می شود « آنجاکه، رأی و خرد، بـه میـان می آید» .

بر پایه این داده ها، به تفاوت و جدایی میان مجلس و پارلمان، به گونه‌ای فشـرده پرداخته می شود: گروهی از شاه خدایی ها برآنند که ایران مجلس داشته و دارد و نیازی نیست که حکومتی به نام پارلمانی به میـان آیـد، بدینسـان، بخـش نُخسـت گفتار شاه خدایان درست است. ساختمانی به نـام مجلـس وجـود داشته است و نمایندگان هم‌که دولتـی بودنـد در مجلس گرد می‌آمدند تا قانون دین حکومتی را به تصویب برسانند و بی قانونی های یک تن به نام شاه دین پناه یا رهبر ، را قانونی‌کنندکه اراده یک تن، قانون بوده است و قـانون دینی، تـابعی از مجلس و مجلـس، تـابعی از دین دولتی و دولت، تـابعی از، دین حکومتی و حکومت، خـود تـابعی از قدرت‌های بزرگ بوده است. بدین روی، قانون‌که باید اراده ملی باشد، در اراده و خواست یک تن

دین پرور، متجلی می‌شد و دیکتاتوری، قانونی می گشت و آن یک تن نیز، سرسپرده بیگانگان بوده است که به ابزار کاری به نام مجلس، نیاز داشته است، زیرا در مملکت، پیوسته و پیوسته حزب، حکومتی و دولتی بوده است و هرگز و هیچگاه حزب آزاد، در میان نبوده و نمایندگان، با گزینش مردم، در انتخابات آزاد به مجلس نرفته‌اند و هرگز و هیچگاه نمایندگان مجلس، بدون اراده و خواست دولت و حکومت، قانونی وضع نکرده و پدید نیاورده اند و واژه پارلمان«جای سخن گفتن» در میان نبوده است و مجلس، هرگز و هیچگاه نتوانست دولت تعیین کند و یا دولت را، بازبینی وکنترل نماید و لغزش و خطای حکومت را به بررسی بگذارد ومجلس هم هرگز نتوانست، دولتی را بر سر کار آورد یا دولتی را برکنار کند، زیرا مجلس، سرسپرده دولت بوده است و دولت هم به فرمان حکومت و حکومت خود نیز در یک تن، تجلی یافته که کارمند عالیرتبه انگلستان، فرانسه، ایالات متحده آمریکا در پایتخت، به شمار می‌آمده است .

از این روی است، که باید، از دست آورد مشروطه دریافت، که ۴۰۵ سال پیشتر، با شمشیر کج کودک ۱۳ ساله ای، در ۳ سال پیاپی، با گردن زدن ۲۰ هزار تن از مردم سنی مذهب تبریز و گروه گروه از دیگر شهرها و روستاها و ایلات و عشایر، به انگیزه رسمی شدن مذهب شیعه، مشروطه آنرا، سر لوحه قانون اساسی خود کرد، تا فرمانروای کشور، مروج و گستراننده آن باشد و بند «اصل» یکم متمم، هم براین پایه نهاده شد. «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حَقه جعفریه اِثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد».

مشروطه واژه قانون را، هم به مجلس برد، تا شاه، ظل اللّه و دین پناه باشد و دین و دولت، درهم آمیزد و تمایلات شاهان سر سپرده بیگانه، با همه خیره سری ها، قانونی شود و اراده او، اجرای قانون باشد و حکومت، فردی و تک سروری گردد .

دست آورد انقلاب اسلامی، هم آن شد، تا نمایندگان، پیرامون اراده رهبر، به گفتگو پردازند و اراده او و همراهانش را، در حکومت دین گروهی، سرنوشت قانون سازند .

بدینگونه، دیکتاتوری آنان، قانونی و ساختار قانون، بر پایه اراده شاهان و رهبران، نهادینه شد . بر این پایه، تفاوت و جدایی مجلس برخاسته از مشروطه ، که مشروعه کامل بود و باورندگان به مشروطه، مجلس شورای ملی را، نیز «خانه ملت» نامیده اند و نیز مجلس شورای اسلامی‌را، که با پارلمان «رایستان» مانند تفاوت شرنگ و انگبین هستند، می توان در یافت . آنگاه است، که راه میهن، برای رسیدن به دمکراسی و جامعه سالاری بر شوند حکومت پارلمانی«رایستانی» هموار می‌گردد، تا آرزوی یکصد و پنجاه ساله جامعه ایرانی، روی در واقعیت حکومت پارلمانی = رایستانی «آزادی، مردم سروری و استقلال» نهد و سر به سر جامعه، در هر پدیده ای و نهادی، تجلی شخصیت خود را بنمایاند و همای نیک بختی، بر شاخسار سرشار از میوه دانایی و هشیاری هم میهنان، به بار نشیند .



بندها«اصول» مواد و تبصره های

قانون اساسی

حکومت رایستانی «پارلمانی» ایران .

بندها «اصول» مواد و تبصره های قانون اساسی حکومت رایستانی «پارلمانی» ایران .

۱. نهادهای نُه گانه ساختار حکومت پارلمانی «رایستانی» :

«۱» پارلمان «رایستان» .

«۲» سِنا .

«۳» مؤسسان «خبرگان» .

«۴» انجمن شهر .

«۵» شهردار .

«۶» پادشاه رایستانی - رییس جمهور رایستانی «پارلمانی» .

«۷» انجمن بومی «ایالتی و ولایتی = محلی و منطقه ای» .

«۸» دیوان دادگری، دادرسی قضایی .

«۹» دولت رایستانی «پارلمانی» .

۲. رایستان «پارلمان»: در حکومت پارلمانی ایران، پارلمان یامجلس «رایستان ایران» نامیده می شود و جایگاهی است که گزیدگان جامعه، پیرامون کارهای مملکت، به رایزنی می پردازند و پیرامون طرح و پدید آوردن و پیرایش و آرایش قانون، که برای تنظیم روابط اجتماعی است و سپس گزینش دولت وبررسی کارهای آن، به روش تذکر یا پرسش و یا استیضاح، کار خود را نشان می دهند و نیز به سامان دادن روابط مالی و مالیاتی می‌پردازند. همچنین، پارلمان «رایستان» که از بنیادهای قوای سه‌گانه است، با دیگر نهادهای حکومتی، روش کار خود را بر پایه قانون اساسی حکومت‌پارلمانی «رایستانی» قرار می دهد، چون بنیاد پارلمان از آن روی است، که پیش از آن، قانون اساسی، تدوین باشد . ماده ۱: «سوگند وفاداری هموندان نهاد های شماره ۱، ۲، ۳، ۶، ۹ در محل رایستان «پارلمان» و به خاک کشور و نیاکان و پایبندی

به قانون اساسی است» .

۳.دمکراسی لفظ و گویش است و همگان آن را در گفتار به‌کار می‌گیرند، در مفهوم جامعه شناسی آن، حکومت مردم است و چون مردم نمی توانند هر روز یک جا، گرد آیند، خواست ها و نیازهای خود را با دولت به میان آورند، مردم‌کوی و برزن از هر شهر ،کسانی راکه به خوبی می شناسند و از چگونگی آنان آگاهند و می دانندکه هم‌آنان، با دشواری جامعه خود، پیوستگی دارند و در کاستن نیازهای اجتماعی‌کارا، هستند و نامزد نمایندگی رایستان «پارلمان» شده‌اند، به روش رأی از میان نامزدها، یک تن را به نمایندگی یا وکالت خویش، برمی گزینند تا از حق وحقوق و منافع آنان دفاع‌کند و نیز از لغزش سردمداران سیاست‌کشور پیشگیری نماید و حکومت و دولت را بر مدار خواست‌ها و نیازهای جامعه، راهنمایی و هدایت‌کند تا ساختار حکومت ودولت، بر مدار دمکراسی و مردم سالاری، در گردش شود . بدینسان، هرگاه قدرت اجتماعی شد و به جامعه واگذار گردید، دشواری در راه دمکراسی در میان نخواهد بود و گردش این دمکراسی و حکومت مردمی، از سوی نمایندگان جامعه، در رایستان «پارلمان» به سامان می رسد .

۴.از زمان آگاهی تاریخی از تاریخ مدون و نوشته، فرمان فرمانروایان را، قانون می‌گفتندکه نانوشته بود و از اراده شخصی آنان مایه داشت. در ایران، از آغاز پدید آمدن مجلس مشروطه بدینسوی، بی قانونی های حکومتگران، به‌گونه قانون نوشته شد، زیرا نمایندگان، برگزیدگان حکومت و دولت بودند و مجلس هم دولتی بود و ملت نداشت. بدینسان، مناسبات‌کرداری فرمانروا، ناشی از اراده و منش فردی آنان بود و مناسبات حکومت بادولت و حکومت و دولت با جامعه، وسیله ابزاری آنان به شمار می آمدکه همگی در حکومت، متجلی می شد. از این روی، به حکومت رایستانی «پارلمانی» که حکومت جامعه یا حکومت مردم است و جامعه سالار می‌باشد، روی‌آور می شویم تا شایسته سالاری‌که هدف حکومت رایستانی «پارلمانی»

است، سامان یابد، زیرا حکومت رایستانی «پارلمانی» فرمانروایی ملت است که از سوی نمایندگان آن، که نماینده همه ملت ایران هستند، بر پایی مؤسسان را اعلام می دارد و سپس با تصویب مؤسسان «خبرگان» که برگزیده جامعه می باشد، یکی از دو نوع حکومت «پادشاهی رایستانی یا جمهوری رایستانی=پارلمانی» گزیده و پذیرفته می گردد .

۵. سراسر داده ها و برنامه رایستان ، به آگاهی جامعه خواهد رسید، مگر چگونگی و شرایط نظامی زمان جنگ و یا زمینه‌ای که سود و خیر، در داده‌های دیپلماسی کشور، با ممالک دیگر در میان باشد، آنگاه درصد شمار نمایندگان، می‌توانند از دبیرخانه رایستان با همراهی ریاست رایستان، درخواست جلسه یا نشستی پنهانی و مخفی را بدون تماشاچی یا روزنامه نگار بنمایند .

۶. پایه گزینش برای نمایندگان رایستان «پارلمان» گز ینش مستقیم و همگانی و یک مرحله ای، با رأی بیشین و مخفی و پنهان است که دو دور پیوسته یا گسسته می توانند برگزیده شوند .

۷.هر دور رایستان از آغاز تا پایان دوره، چهار سال است وگزینش میان دوره ای درکار نخواهد بود .

۸. شرایط پذیرش نمایندگان رایستان: ماده ۱ـ ایرانی بودن خاندان تا دو دودمان. ماده ۲ـ نداشتن ملیت یا شهروندی بیگانگان و داشتن آخرین برگه اقامت معتبر با تاریخ پایان نیافته که در آن یک ملیت ، آنهم ملیت ایرانی نوشته شده باشد. تبصره ۱: «زاده شدگان در ممالک بیگانه، که ملیت ایرانی دریافت کنند، دشواری نامنویسی ندارند زیرا، جا و مکان زاده شدن، بر پایه گزینش و اختیار نوزاد نیست» . ماده ۳ـ سن برای نامزدی رایستان به هنگام نامنویسی، کمتر از ۴۰ و بیشتر از ۷۵

سال نباشد. تبصره ۱: «سر سال نو، یکم فروردین، آغاز بهار، یک نوروز تا نوروز دیگر است». ماده ۴ ـ داشتن دانشنامه لیسانس، از دانشگاه‌های معتبر درون وبرون کشور . تبصره ۱: [«لیسانس علوم اجتماعی و علوم انسانی به مفهوم عام و لیسانس هنر به مفهوم خاص» علوم اجتماعی: حقوق، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، جمعیت شناسی، آمار، مردم شناسی، انسان‌شناسی، مدیریت و بازرگانی . علوم‌انسانی: تاریخ، ادبیات فارسی، زبان فارسی، جغرافیا، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی . هنر : معماری، شهر سازی، عمران ملی و موسیقی]. ماده ۵ ـ نامزدها باید در زادگاه یا مکانی‌که از شش ماه پیشتر در آنجا ساکن بوده اند، نامنویسی‌کنند تا کار انجمن بومی «محلی و منطقه ای = ایالتی و ولایتی» برای شناسایی آنان، دشوار نباشد و نیز مردم منطقه از او شناخت داشته باشند. ماده ۶ ـ زندگی در هر جای‌کشور یا بیرون از کشور، برای نامزدی که در زادگاه خود نامنویسی می‌کند، بازدارنده نامنویسی نیست. ماده ۷ ـ نامزدها شش ماه پیش از نامنویسی، باید کناره گیری و استعفای رسمی خود را از کار و پیشه دولتی که دارند به فرمانداری شهرستان خود بسپارند. «کناره‌گیری و استعفا باید از سوی وکیل دعاوی یا محضر رسمی باشد.» ماده ۸ ـ گواهی تندرستی از پزشکی قانونی، دو ماه پیش ازنامنویسی. ماده ۹ ـ نداشتن هیچگونه پیشینه نادرست اجتماعی. ماده ۱۰ ـ گواهی نداشتن پیشینه بزَهکاری سیاسی اجتماعی و پیشینه‌کیفری و جنحه، دو ماه پیش از نامنویسی، از دادگستری منطقه. ماده ۱۱ ـ نداشتن وابستگی مالی و سیاسی و سازمانی به بیگانگان. ماده ۱۲ ـ برگه پاکی از هرگونه اعتیاد، از مرکز بهداشت و درمان منطقه، که سیگار، پیپ و غَلَیان را شامل نمی‌شود. ماده ۱۳ ـ گواهی سلامت روحی و روانی از مرکز روان درمانی منطقه، دوماه پیش از نامنویسی .

۹. چگونگی گزینش: زمان و تاریخ آغاز و پایان نامنویسی درخواست‌کنندگان نامزدی رایستان «پارلمان» که یک ماه است از سوی وزارت‌کشور به فرمانداری ها بخشنامه می شود. نامزدها پیش از پایان نامنویسی، به فرمانداری مراجعه و

نامنویسی می‌کنند و رسید دریافت می‌دارند . فرمانداری پس از یک هفته،کارنامه و پرونده درخواست‌کننده را به انجمن بومی «محلی ومنطقه ای = ایالتی و ولایتی» می‌فرستد و نسخه‌ای از کارنامه و پرونده در فرمانداری باقی می‌ماند و پرونده بررسی صلاحیت، از سوی انجمن بومی‌که نسخه ای نیز در آنجا بایگانی می گردد، پس از یک ماه بررسی و تحقیق در انجمن بومی، به فرمانداری برگردانده می شود و فرمانداری زمان و تاریخ فعالیت و رقابت انتخاباتی و گزینش و نام نامزدها را برای دو ماه آگهی می‌دهد و آن دو ماه، زمان رقابت تبلیغاتی نامزدها است‌که روزنامه، رادیو و تلویزیون، بی‌آنکه گمان‌پردازی، ارزیابی یا نظرسنجی کنند،جایگاه تبلیغ برابر و مساوی و رقابت سالم نامزدها خواهد بود و فرمان گزینش برای رأی گیری در یک روز معین، به سراسرکشور آگهی می‌شودکه فرمانداری ها و بخشداری ها، انجام آنرا بر دوش دارند و نامزد یا نامزدهای گزیده شده جامعه،از سوی وزارت‌کشور، کمتر از دو هفته به دبیرخانه رایستان«پارلمان» معرفی می شوند و رایستان «پارلمان» پیش از دو ماه تشکیل وبرقرار می گردد وکمیسیون ها وکمیته های داخلی،کار خود را آغاز می‌کنند.

۱۰. پرونده یا مدارک لازم برای نامنویسی نامزد رایستان «پارلمان»: ۱ـ شش قطعه عکس ۶در۴ که بیش از دو ماه از تاریخ آن نگذشته باشد . ۲ ـ اصل شناسنامه و پرونده یاد شده در اصل ۸ و ۱۳ ماده و ۳ تبصره آن،که درخواست‌کننده خود،کارنامه را به فرمانداری داده و نامنویسی می شود و رسید دریافت می‌کند و نسخه ای از همه کارنامه و پرونده، کپی برابر اصل گردیده و اصل به درخواست‌کننده برگردانده می‌شود و فرمانداری به اجرای آنچه‌که در اصل ۹ آمده است، می پردازد .

۱۱.از هر دویست هزار تن شمار کشور، یک تن نماینده‌رایستان «پارلمان» برگزیده می شود. شمار منطقه‌که دویست هزار تن باشد، اگر در دور بعدی، صدهزار تن و بیشتر بر آن افزوده شود، یک تن دیگر به نماینده رایستان در منطقه افزوده می‌گردد .

۱۲.پس از نتایج انتخابات که نامزدهای بیشین رأی، برگزیده شدند، فرمانداری، نام و پرونده آنان را تا پیش از یک هفته به وزارت کشور می فرستد و وزارت کشور، تا پیش از دو هفته نام و پرونده آنان را، به دبیرخانه رایستان می فرستد و نسخه ای در وزارت کشور می ماند . دبیرخانه رایستان پیش از پنج هفته، محل کار دفتر نمایندگان را تدارک می‌بیند و روز سپری شدن زمان کار رایستان پیشین، نمایندگان جدید، که به شمار نصف به اضافه یک باید باشند، کار خود را آغاز می‌کنند .

۱۳. وظیفه رایستان «پارلمان» : از آغاز کار، نمایندگان رایستان «پارلمان» چهار وظیفه اصلی و پایه ای دارند که بدین کار برگزیده شده اند: پدید آوردن، پیراستن، آراستن و پالایش قانون، سپس نظارت، تذکر و استیضاح دولت، ناشی از کار نادرست دولت و نه دخالت. آنگاه تصویب بودجه، وضع مالیه و مالیات و سرانجام رأی اعتماد یا بی‌اعتمادی برای گزینش دولت یا نپذیرفتن آن. ماده ۱: «نماینده نباید در کار قوه مجریه یا قضائیه بویژه در حوزه انتخابیه دخالت کند، با سه بار شکایت فرماندار و دو بار شکایت استاندار، به دیوان دادگری و رونوشت برای رایستان، مصونیت او باطل می گردد، نماینده می تواند تذکر خود را در رایستان به میان آورد، اگر یک پنجم نمایندگان با او هم رأی شدند، دشواری حوزه انتخابیه خود را به وزیر مربوط ابلاغ می‌کند، پس از سه نوبت ابلاغ و هر ابلاغ سه ماه اگر عمل نشد، مرحله تذکر و سپس استیضاح همان وزیر، رخ می‌گیرد» .

۱۴. هر گاه رأی ممتنع نمایندگان، بیش از شمار مثبت و منفی بود، آن لایحه به سِنا می رود که پیش از دو هفته سنا با آراء بیشین مثبت یا منفی، آنرا به رایستان می دهد. ماده۱: «رأی گیری با گفتن آری، نه و بر خاستن و نشستن و نیز بلند کردن دست، یا انگشت نشانه، جایز نیست. رأی به روش پنهان، به گونه نوشته و امضاء در صندوق آراء که در برابر داوران است، ریخته می گردد و سپس شمارش می شود» .

ماده ۲: «غیبت نماینده در رایستان بهنگام رأی گیری، ممتنع و بیهوده به شمار می‌آید و غیبت بیش از سه هفته غیرموجه او، گزینش نماینده دیگری را موجب خواهد شد، از این روی، رأی ممتنع یا غیبت نماینده، به شمار نمی‌آید» .

۱۵. رایستان، پیوسته درکار است . با واگذاری اختیارکتبی نماینده ای به نماینده دیگر، در زمان غیبت یا مرخصی،کار رایستان تعطیل نیست .

۱۶. زمان تعطیلی رایستان را نظامنامه داخلی رایستان تصویب می‌کند ولی بیش از یک ماه نباشد .

۱۷. به حرمت ارزش انسان، نصف به اضافه یک، برای رایستان و دیگر نهادها، رأی بیشین نامیده می شود و بر این پایه، تصویب ،لایحه، طرح یا ایجاد قانون و گزینش، به رأی بیشین بستگی دارد . ماده ۱:«هنگامی که بیش از پنج وزیر به استیضاح کشیده‌شوند و دولت پاسخگو نباشد، دولت برکنار می‌شود، ولی شمار نمایندگان باید دو سوم آراء را داشته باشند» .

۱۸. برای تصویب لوایح دولتی، رأی بیشین بسنده است و نیازی به تأیید سنا ندارد. ماده ۱: «رایستان =پارلمان، نمی تواند برای دولت، روش‌کار معین‌کند».

۱۹. کمیسیون قانون‌گزاری در رایستان «پارلمان» باید پدید آید، زیرا پاره ای از نمایندگان از چگونگی قانون گزاری بی آگاهند و این هشدار پیوسته ای است برای نهاد قانون گزاری کشور، که رایستان «پارلمان» از آن نباید دوری گزیند و دولت، نیز برای قانونی‌کردن لوایح، تصویبنامه و بودجه، همراه و مددکار رایستان است.

۲۰. پیرامون تعیین و نگاشتن بودجه مملکتی، از سوی ریاست دولت، معاون

مالی هر وزارتخانه «وزارت دارایی ۳ تن» ۲ تن اقتصاددان و حقوقدان مالی از سوی دانشگاه و ۲تن دیوان محاسبات و خزانه داری‌کل، همراه هموندان‌کمیسیون بودجه رایستان «پارلمان» هستند، که به تصویب کمیسیون مالی رایستان «پارلمان» می‌رسانند و برای تعیین بودجه رایستان، ۳ تن از کارشناسان وزارت دارایی،همراهی می‌کنند.

۲۱.لایحه ای‌که دولت برای تصویب یک اصل قانونی یا ماده وتبصره آن، به رایستان می فرستد، ریاست رایستان، آن را بازگشایی و مطرح می‌سازد و میان نمایندگان به‌گونـه نوشـته پخش می‌کند و ریاست دولت یا وزیر پیشنهاد دهنده، باید در رایستان «پارلمان» باشد، تا برای توجیه آن لایحه، بتواند به‌کمیته‌وکمیسیون ویژه، آ گاهی دهد،که پیش از یک ماه با رأی بیشـین باید به تصـویب برسد یا پذیرفته نگردد، اگر تصویب شد تا یک هفتـه پـیش ازآن، به دولت ابلاغ می شود و دولت پس از دو هفته، به اجرای آن قانون، آغاز می‌کند .

۲۲. طرح یا پیشنهادی‌که از سوی یک نماینده یاکمیسـیون یـا فراکسیون برای پدیدآوردن قـانون مطرح می شـود و بـه میـان می‌آورند، آنرا مصوبه رایستانی «پارلمانی» می نامند و از سـوی پیشنهاد دهنده، میان نمایندگان به گونه نوشته پخـش مـی‌شـود و چهار سخنران از همان‌کمیسیون، در یک ساعت، پیرامون آن به سخنرانی می پردازنـد. واگذاری زمان، از سـوی نماینده ای بـه نماینده دیگر، دشواری در میان ندارد و آن طرح یـا پیشـنهادحدا کثر، سه نوبـت بـه هـم رأیـی نیاز داردکـه بـا رأی بیشـین تصویب می‌شود و تا پیش از دو هفته به دولت، ابلاغ می گردد ودولت تا پیش از دو هفته، به اجرای آن، آغاز می‌کند .

۲۳. برای تصویب آیین نامه و نظامنامه رایستانی «پارلمانی» آراء بیشین لازم است وکاری است داخلی، که نمایندگان، آنرا سامان می‌دهند، زیرا نظامنامـه و

آئین‌نامه داخلی رایستان، بـه هماهنگی و توافق همان دوره نمایندگان بستگی دارد.

۲۴. هموندی و عضویت در کمیته و کمیسیون، بایـد تخصصی باشد، در کمیته و کمیسیون، دانش آموختگی و نیز پیشینه‌کار و یا نوشته ای‌که به تصویب دانشگاه رسیده باشد، زمینه تخصصی خواهد بود که با رأی بیشین نمایندگان، برگزیده می‌شوند و هر دو سال یک بار، در سالگرد گشایش رایستان «پارلمان» گزینش نامزدهای جدیدکمیته وکمیسیون، ابقاء و یـا ماندگاری همان نمایندگان است .

۲۵. ریاست رایستان، از میان نمایندگان، به گونه داوخواهی، با رأی بیشین و برای دو سال خواهد بودکه دو دور پیوسته می‌تواند برگزیده شود و پیش از آن، گزینش ریاست سنی رایستان «پارلمان» برای یک تا دو ماه است. نامزدها تا یک هفته پیش از رأی گیری، در دبیرخانـه رایستان نامنویسی می‌کنند و رسید دریافت می‌دارند، نامزدهـا بایـد دانـش آکادمیـک حقـوق یـاجامعه شناسی را تا مرز تخصص داشـته باشـند. دو نایـب رییس یکم و دوم‌که در نبودن و غیاب رییس رایستان، مدیریت دارند، می‌توانند با دانش نهایی آکادمیک و بـدون تخصـص، نامنویسی کنند، شش تن منشی باید، لیسانس به بالا، در ادبیات یا حقـوق، باشـند، کارپردازان باید هفت تن و در اقتصاد، حسابداری، مدیریت و یا بازرگانی، از لیسانس به بالا باشند. تهیه بودجه رایسـتان «پارلمان» نگاهبانی سـاختمان و امـوال و مؤسسـات رایستان و استخدام‌کارکنان بر دوش آنان مـی باشـد و امضـاء حوالجـات و چک و اسناد و هزینه رایستان از سوی آنان است وکمتر از چهار تن نباشند . از دیگر وظایف آنان، صورت مذاکرات و چاپ و پخش و خواندن لوایح و طرح‌ها و پیشنهادهایی است‌که بایـد،به آگاهی نمایندگان برسد و همچنین ترتیب پیشنهاد نمایندگان ،از کارکرد آنان است. رؤسای‌کمیسیون ها و هموندان علی البدل در رشته‌ای‌که برگزیده می‌شوند باید دارای دانشنامه لیسانس در همان رشته‌کمیسیون باشند . ماده۱: «گروه منشی وکارپردازی ،در شمار هیئت رئیسه به شمار می‌آیند» .

۲۶.چهار ماه پیش از پایان دوره چهار ساله رایستان برکار، از سوی وزارت کشور، گزینش نمایندگان دوره تازه آغاز می‌شود وجایگزینی دوره پیشین ، با آغاز کار نمایندگان جدید، بی‌درنگ پیگیری می‌شود. ماده ۱:«کناره گیری و استعفای نماینده، همانروز، به آگاهی وزارت کشور می رسد تا در حوزه انتخابیه، گزینش برای جانشینی او، رخ گیرد» .

۲۷. برگزینندگان، در هرجاکه باشند، باید از حوزه انتخابیه خود برگزینند و رأی مخفی و پنهان خود را، به صندوق بسپارند و شناسنامه آنان با مهر انتخابات وزارت کشور نشان شود و میزان سن آنها هم باید ۲۵ سال به بالا باشد.

۲۸. جلسه و نشست خصوصی، نیازی به رأی گیری ندارد و آن، به انگیزه مذاکره و گفتگو پیرامون مطالبی است که باید در جلسه علنی به میان آید و سپس نطق و سخنرانی، در دستور،مخالف و موافق باید معین و مشخص شود تاکار رأی گیری آسان گردد . ماده ۱: «نماینده ای که موجب اغتشاش و آشفتگی شود و به نماینده دولت اهانت کند، رییس رایستان بدو تذکر می‌دهد، در دوم بار، بدو هشدار و اخطار می دهدکه یک نشست و جلسه از حضور او جلوگیری شود، در سوم بار، توبیخ است،که یک ماه از ورود او، در نشست ها پیشگیری می گردد و یک چهارم حقوق او، در یک ماه‌کم می شود».

۲۹. وام دادن یا وام گرفتن دولت از بیگانگان و نیز قرارداد پیمانکاری کارخانه‌ای‌که در آفرینش و ساختن آن دشواری وجود دارد و نیز ورود دارو و مواد شیمیایی و لوازم جراحی وبیمارستانی و قطعات یدکی موتورآلات و دیگر ابزار مکانیکی و فنی و افزار و آلات تسلیحاتی، با پیشنهاد دولت، باید به تصویب رایستان باشد.

۳۰. ساختن دانشگاه، بیمارستان، فرودگاه، راه آهن، راه شوسه و دیگر پروژه آبادانی، از سوی دولت، نیازی به تصویب رایستان ندارد و رایستان «پارلمان» نباید در اجرای آن دخالت کند، زیرا رایستان حق دخالت در داده های اجرایی را ندارد که تداخل قوا، پیش آید و آن وظیفه دولت است .

۳۱. فراکسیون: فراکسیون که بخش ها ی گوناگونی می باشند،دسته و گروهی از نمایندگان رایستان «پارلمان» هستند که اندیشه ویژه ای دارند و با اکثریت و اقلیت و منفردین همخوانی ندارند و نمی توانند دولت یا یک وزیر خاص را به پرسش واستیضاح بکشانند ولی می توانند تذکر دهند، اگر توانستند یک سوم نمایندگان را با خود همداستان سازند، می توانند دولت یا یک وزیر خاص را، به پرسش فرا بخوانند و نیز می‌توانند درطرح ها، آراء بیشین را با خود همراه و به اندیشه بکشانند و قانونی را تصویب کنند .

۳۲. جبهه، حزب، انجمن، کانون، اتحادیه، سندیکا، صنف، که استقلال خواست و هدف و روش دارند، بیانگر آراء و اندیشه جامعه و نیز بازتاب دهنده خواست ها و نیاز جامعه هستند، باید، از سوی وزارت کشور، قانونی باشند و مرامنامه یا منشور آنان، دور از انگیزه جدایی خواهی و تجربه طلبی و وابستگی به بیگانگان و مذهب حکومتی باشد. آنان، می‌توانند دیدگاه مخالف یا نظرات اصلاحی خود را، پیرامون دولت یا لایحه و یا یک بند «اصل» ماده و تبصره قانونی، به یکی از فراکسیون‌ها یاکمیته ها بفرستند و نیز می‌توانند، از رایستان، درخواست استیضاح دولت یا یک وزیر را بنمایند، که پیش از دو هفته ازسوی اکثریت کمیته ویژه، به آنها پاسخ داده شود، تا دیدگاه اجتماعی سیاسی میان نمایندگان رایستان، گسترده گردد و نمایندگان نیز از دیدگاه رهبران سیاسی جامعه، آگاهی یابند و دولت، روی به بهبود نهد و جامعه، در روند آسایش و رَفاهیت و امنیت باشد .

«سِنا - SÉNAT»

۳۳. سِنا، که نمایندگان آنرا سِناتور خوانند، در همـه جوامـع، بـه مجلس بزرگان خوانده می‌شود . در این قانون اساسی حکومت رایستانی «پارلمانی» فلسفه وجودی سِنا، بـه انگیـزه جلوگیری از تصویب سریع و شتابزده و بی‌مطالعـه قـوانین و پیش‌گیری از احساسات تند و زود گذر رایستان «پارلمان» می‌باشد، که به انگیـزه حفـظ و نگهداری روح و تعادل قـوانین پدید آمده است .

۳۴. از هر پانصد هزار تن شمار مردم‌کشور، یک تن سـناتور از سوی جامعه برگزیده می‌شود، با افزوده شدن شمار جمعیت میان ۷۵۰ هزار تا یک میلیون تن در یک شهرستان، ۲ تـن سـناتور برگزیده می‌گردد .

۳۵. پایه گزینش برای سنا، گزینش مستقیم و همگانی و یک مرحله ای و رأی پنهـان و مخفی است که سه دور پیوسـته یـا گسسته، می توانند برگزیده شوند .

۳۶. هر دور سنا، از آغاز تا پایان دوره، چهار سال است و برابر بند «اصل» ۷ گزینش میان دوره ای، درکار نخواهد بود .

۳۷. چگونگی و گزینش نماینده سنا: برابر بند «اصل» ۹ می‌باشد .

۳۸. پرونده یا مدارک لازم برای نامنویسی، برابر است با بند «اصل» ۱۰ .

۳۹. گزینش ریاست سنا، برابر است با بند«اصل» ۲۵ .

۴۰. پایان دوره سنا و گزینش دوره پس از آن، با بند «اصل» ۲۶ برابر است .

۴۱. شرایط پذیرش نمایندگی سنا، با بند «اصل» ۸ برابر است، که از بند «اصل» ۸، ماده ۳ و ۴ آنرا، در بر نمی گیرد .

۴۲. میزان سن، برای نامزدی سنا ۵۰ تا ۸۵ سال و نیز در همان ا صل ۸ ماده ۴ پایه دانش آموختگی، دانشنامه فوق لیسانس است .

۴۳. شرایط برگزینندگان برابر بند «اصل» ۲۷ رایستان است ولی میزان سن، برای برگزینندگان از ۳۰ سال و بالاتر می‌باشد .

۴۴. دارندگان جایگاه سناتوری: دانشیار، استاد، مقدم الاساتید دانشگاه، در بخش‌های علوم اجتماعی، علوم انسانی، هنر و نیز دارندگان درجه دکتری در هر یک از آن رشته هاکه در زمره محققان و پژوهندگان دانشگاهی به تصویب وزارت فرهنگ یا دانشگاه و نیز رؤسای دانشکده ها و دانشگاه ها در همه رشته ها ونیز وزیر ،استاندار، فرماندار، سفیر، وزیر مُختار، کنسول و کادر دیپلماتیک سفارتخانه های کبری، معاون و رایزنان آنان، وکیل درجه اول دعاوی با بیش از ۲۵ سال پیشینه، دادرسان دادگستری که به درجه قاضی گری رسیده باشند، رییس کانون وکلا، رییس دادگاه، پزشک عمومی بیش از ۲۵سال و جراح ۲۰ سال پیشینه، نمایندگی رایستان بیش از دو دور، امیر بازنشسته نیروی نظامی یا انتظامی، بازرگان بُنَکدار، رییس رادیو تلویزیون دولتی بابیش از ۲۵ سال پیشینه، ازکارمندی تا ریاست بیش از ۵ سال، رییس انجمن شهر بیش از ۳ دور، شهردار از درجه شش به بالا بیش از ۷سال، دبیرکل جبهه، حزب، رییس انجمن ،ریاست کانون، بیش از ۵ سال و ریاست یا سردبیر یا رییس هیئت مدیره روزنامه دولتی که مراحل گزارشگری، خبرنگاری را بیش از ۲۵ سال پیموده باشد، پیمانکاری و مقاطعه‌کاری بزرگ، با داشتن درجه فوق لیسانس فنی «مهندسی» که بیش از دویست تن از مهندسین، کارمندان، تکنسین ها وکارگران را مستمری دهد، می توانندنامزد جایگاه سناتوری شوند . ماده ۱: «چگونگی

گـزینش، همـان است که گزینش رایستان «پارلمان».

۴۵.جایگـاه نامنویسـی: وزیـر، سـفیر، کنسـول، دبیـر یکم، وزیرمختار، کاردار، رایزن فرهنگی، معاون و مشاور آنان، رییس رادیو تلویزیون دولتی، دبیرکل جبهـه، حزب، انجمن، کانون، سردبیر یا رییس هیئت مدیره روزنامه دولتی، از هر جای کشور می توانند نامزد جایگاه سناتوری شوند، بقیـه در حوزه کار یازادگاه خویش، می توانند نامزد جایگاه سناتوری گردند.

۴۶.برای تائید تصویبنامه ای که رایستان به سنا می فرستد، رأی بیشین سنا، بسنده است.

۴۷. وظیفه مهم سنا، تائید و پذیرش قانون تصویب شده رایستان، یا نپذیرفتن آن است که پس از دو هفته باید نتیجه را به رایستان بر گرداند.

۴۸.دولت نمی تواند به سنا لایحه بدهد، دولـت در اعتراض بـه استیضاح، می‌تواند تا پیش از دو هفته، به سنا گزارش دهد و سنا نتیجه را پس از دو هفته، به رایستان بفرستد و آن، ابقاء و ماندگاری یا برکناری وزیر یا دولت، با رأی بیشین سِنا خواهد بود، که ماده یک از بند «اصل» ۱۷ را در برمی‌گیرد.

۴۹. تشخیص و تمیز درستی و نادرسـتی قـوانین موضـوعه، حـق اساسی و پایه‌ای و اصلی سِنا است.

۵۰. هیچ قانونی را، سـنا پدید نمی آورد، مگر پـس از تصـویب رایستان «پارلمان» که به تأیید سِنا برسد.

مؤسسان «خبرگان» .

۵۱. مجلس مؤسسان که در پاره ای جوامع به مفهوم خبرگان، دربرخی ممالک، مجلس ویژه و در گروهی از کشورهای غربی « کنوانسیون = عهدنامه، پیمان نامه» خوانده می‌شود . در این قانون اساسی حکومت رایستانی «پارلمانی» خبرگان نام دارد و آن، گروهی از گزیدگان، از سوی جامعه هستند که دارندگان دانش اجتماعی و تجربه می‌باشند و به انگیزه دگرگونی یا پیرایش یاافزودن یا زدودن یک یا چند بند «اصل» قانون اساسی و همراهی و همکاری رایستان «پارلمان» و سِنا، سامان می یابد و پدید آوردن آن، با لایحه ای از سوی دولت، به رایستان است که بر پایه رأی بیشین آن، تصویب و سپس با تأییـد رأی بیشـین سِنااست.

۵۲. وظیفه خبرگان «مؤسسان»: مهمترین وظیفه خبرگان «مؤسسان» یکم که بالاترین رسالت تاریخی، از پس سده هاتلخکامی اجتماعی سیاسی جامعه‌که بر باور بالاترین آرزو و خواست ملی می‌باشد، بر پایه رأی بیشین، برگزیننده یکی از دونوع نظام حکومتی «پادشاهی رایستانی یا جمهوری رایستانی» که در گفتار فرانسه آن، به پارلمانی تعبیر می‌شود و نیز دیگر وظیفه خبرگان، آرایش و پیرایش و تصویب بندها «اصول» این قانون اساسی حکومت رایستانی «پارلمانی» است، که پس از آن، خبرگان یکم، برچیده و ملغی خواهد شد . ماده ۱: «خبرگان یکم ،پس از تشکیل انجمن بومی«ایالتی و ولایتی = محلی و منطقه ای» پیش از سِنا و رایستان خواهد بود که برای تعیین نوع حکومت، پس از حکومت جمهوری اسلامی است» .

۵۳. شمار خبرگان «مؤسسان» به اندازه شمار نسبی رایستان وسِنا است، به همین روی، از هر ۴۰۰ هزار تن شمار کشور، یک تن به عنوان نماینده خبرگان «مؤسسان» با رأی مستقیم و همگانی و یک مرحله ای، با رأی مخفی و پنهان، از سوی جامعه، برای دو دور پیوسته یا گسسته برگزیده می‌شوند .

۵۴. میزان سن، برای نامنویسی نمایندگان خبرگان «مؤسسان» از ۵۰ تا ۸۵ سال است.

۵۵. خبرگان «مؤسسان» پس از پایان برنامه وکار خود، که میان یک تا دو سال است، منحل و برچیده می‌شود .

۵۶.چگونگی درخواست نامنویسی برای نامزدی نمایندگی خبرگان «مؤسسان» همان است که در ، بند «اصل» ۹ آمده است .

۵۷. شرایط و چگونگی نامزدی خبرگان «مؤسسان» برابر است با بند «اصل» ۸ که ماده ۳ را در بر نمی گیرد و میزان سن ۵۰ تا ۸۵ سال می باشد .

۵۸. سن برگزینندگان: ۳۰ سال به بالا است که در همه جا، می توانند به نامزد باور خویش، رأی دهند و شناسنامه آنان، باید به مهر انتخابات وزارت کشور، نشان شود .

۵۹. پدید آمدن خبرگان یکم «مؤسسان» که شرایط تاریخی سرنوشت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور را، بدو سپرده است، مردم، نخبگان و خبرگانی را که از کوی و برزن شهر خود می‌شناسند، با رأی بیشین بر می‌گزینند، تا آنان برای گزینش نوع حکومت، پادشاهی رایستانی یا جمهوری رایستانی «پارلمانی» یکی از آن دو را، با رأی بیشین برگزینند و در این گزینش است که جامعه در آسودگی خاطر و اندیشه است، زیراتوده عام که حکومت را در انواع نمی شناسد، به نمایندگان خوشنام، درستکار و آگاه خود، واگذارکرده است و از تقلب، نادرستی، تبلیغ نابجا و گزافه گویی، که پیوسته در گزینش همگانی روی می دهد، نیز پیشگیری می شود و از سویی شمار رأی خبرگان، روشن و مشخص است که نمی توان آن را دزدید، یا عوض کرد و گزینش هم با آگاهی رخ گرفته است . بدینسان، برای پیشگیری از هر گونه

نابکاری وکوتاه‌کردن نفوذ بیگانگان و دست نشاندگان داخلی آنان و نیز، جلوگیری از فریبکاری و عوام فریبی ناشی از رفراندوم، که زیانبخشی جبران ناپذیر اجتماعی است، خبرگان «مؤسسان» یکم، تعیین نوع حکومت می‌کند، که به انگیزه گزینش از میان چهار نوع نظام پادشاهی و نُه نوع حکومت جمهوری، با رأی بیشین، یکی از دو نهاد، پادشاهی رایستانی و یا جمهوری رایستانی «پارلمانی» خواهد بود.
ماده۱: «شرایط و ضوابط و چگونگی خبرگان «مؤسسان» دوم و پس از آن، همان است که برای خبرگان «مؤسسان» یکم، از بند «اصل» ۵۱ تا پایان بند «اصل» ۵۹ آمده است».

پادشاهی رایستانی، جمهوری رایستانی «پارلمانی» .

۶۰. پادشاهی رایستانی «پارلمانی» نهادی است سنتی و سمبلیک، به انگیزه پیوند با تاریخ و فرهنگ ملی، با نگرش به ارزش‌های ملی، سنتی، تاریخی و فرهنگی که از هزاره‌های دور، مایه دارد و این از آغاز گردهم آیی مردم به گونه جامعه به گرد یکدیگر در روشی زورمندانه بر جایگاه ریاست، تکیه زده و رفته رفته بـه سروری مطلق دست یازیده، که به نظام پادشاهی تک سـروری وخودکامگی انجامیده است، که سر دودمان را، برای دست یازی به جایگاه فرمانروایی، به‌کمترین ویژگی نیکوی انسانی، نیازی نبوده است. از این روی، دست یازی به جایگاه پادشاهی به هر شیوه و روش و با هر مَنش، چه پست و چه بالا، بوده است، چون: جنگ و گریز، خون‌ریزی، دسیسه و فتنه، غارت، ویرانگری، با هر ویژگی شخصیتی و با هر منش مانند: مهربانی و خشونت، فرزند و برادرکشی، بخشندگی و مال اندوزی و چپاول، شرافت و فرومایگی، میهن خواهی و بی تفاوتی از داده های میهنی، تعـادل شخصیت و یا گرفتاری از دشواری های روحی و روانـی که بسیاری از پادشاهان گرفتار آن بوده، بر جایگاه پادشـاهی تکیه زده اند و بر این روش، هرگز هـم، تضـمینی بـر پیمـان و سوگند پادشـاهان و وفـاداری و مانـدگاری در آن پیمـان و سـوگند نداشته اند.

بدینسان، برای پیشگیری از سپردن سرنوشت جامعه که خوشبختی و تیره بختی آن، به منش نیک یا بد یک تن سپرده نگردد و برای پیشگیری از وحشت فاجعه تک‌سروری خودکامه، گزینش نظام پادشاهی، به هدف ثَبات و استواری رژیم، بر پایه روند رایستانی «پارلمانی» خواهد بود، که فرمانروایی پادشاهی رایستانی، نامیده می‌شود ،و با رأی بیشین خبرگان «مؤسسان» از میان چهار نوع حکومت پادشاهی، پس از گزینش نوع و شکل نظام حکومتی،رایستانی «پارلمانی» بدینسان خواهد بـود: با بررسی پیشـینه نامزدها از سـوی انجمن بومی «ایالتی و ولایتی = محلـی و منطقه ای» و رأی مستقیم محلی و ناحیه ای، از میان نامزدهای برگزیده شده با آزمودن و آزمون و آنگاه از سـوی رایسـتان«پارلمان» و سِنا، بـا رأی بیشـین، پادشـاه

رایستانی «پارلمانی» برگزیده می‌شود.

۶۱. جمهوری رایستانی «پارلمانی» نهادی است سمبلیک، در نماد ملی، همسان و مترادف با تحول جهانی در شوند دمکراسی وجامعه سالاری در سیرت عام و همگانی،که به انگیزه نگاهبانی از نظام دمکراسی رایستانی «پارلمانی» با بیشین رأی خبرگان «مؤسسان» از میان نُه نوع حکومت جمهوری، با گزینش نوع و نظام حکومتی، به هدف ثَبات و استواری رژیم، بر پایه روند رایستانی «پارلمانی» خواهد بود و فرمانروایی جمهوری رایستانی، نامیده می‌شود،که با بررسی پیشینه نامزدها از سوی انجمن بومی «ایالتی و ولایتی = محلی و منطقه ای» و رأی مستقیم محلی و ناحیه‌ای، از میان نامزد های برگزیده شده با آزمودن و آزمون و سپس از سوی رایستان «پارلمان» و سِنا، با رأی بیشین، رییس جمهور رایستانی «پارلمانی» برگزیده می‌شود.

۶۲.حدود و اختیار: هر یک از دونهاد پادشاهی رایستانی و جمهوری رایستانی «پارلمانی» که تعیین یکی از آن دو نظام، بارأی بیشین خبرگان «مؤسسان» خواهد بود و پادشاه رایستانی یا رییس جمهور رایستانی که نماد نوع نظام یکی از آن دو نهاداست، در روش کار و چگونگی دولت، رایستان، سنا، قوای سه گانه «مقننه، مجریه، قضائیه» و نیز نیروی سه گانه نظامی «زمینی، دریایی، هوایی» و نیروی انتظامی «ژاندارمری، شهربانی» و همچنین دین و مذهب و نیز مسائل اداری، حقوقی و مالی کشور ،حق دخالت ندارند، مگر آنچه راکه مراحل تشریفاتی قانون، معین کرده است، ولی می توانند نظرات اصلاحی خود را پیش از پایان هر ماه، به رایستان «پارلمان» گزارش دهند و نسخه ای نیز برای دولت بفرستند و رایستان پیش از سه هفته پاسخ دهد.

۶۳. ویژگی پادشاه رایستانی = رییس جمهور رایستانی: ماده۱ـ ایرانی بودن

خاندان تا دو دودمان. ماده۲ـ نداشتن ملیت یا شهروندی بیگانگان، با داشتن آخرین برگه اقامت معتبر با تاریخ پایان نیافته‌که در آن یک ملیت، آن هم ملیت ایرانی نوشته شده‌باشد. تبصره ۱: «زاده شدگان در ممالک بیگانه، که ملیت ایرانی دریافت کنند، دشواری نامنویسی ندارند، زیرا مکان زاده شدن بر پایه گزینش و اختیار نوزاد نیست» . ماده ۳ ـ سن برای هر یک از دو نهاد ،۵۰ تا ۸۰ سال است. ماده ۴ ـ داشتن دانشنامه فوق‌لیسانس و بالاتر در علوم اجتماعی و نیز علوم انسانی به مفهوم عام، از دانشگاه معتبر داخلی و خارجی. ماده ۵ ـ نامزدها، در مکانی‌که نامنویسی می‌کنند، اگر زادگاه نباشد، شش ماه پیش از نامنویسی ساکن بوده باشند، تا کار انجمن بومی «محلی و منطقه ای ـ ایالتی و ولایتی» برای بررسی پیشینه او، هموار باشد .
ماده ۶ ـ زندگی در هر جای‌کشور یا بیرون از کشور، برای نامزدی‌که در زادگاه خود نامنویسی می‌کند، بازدارنده نامنویسی نیست. ماده ۷ ـ گواهی تندرستی از پزشکی قانونی محل، دو ماه پیش از نامنویسی. ماده۸ ـ گواهی پاکی از هر گونه اعتیاد افیونی از مرکز بهداشت و درمان منطقه، دو ماه پیش از نامنویسی و بکار نبستن و مصرف نکردن قرص آرامش بخش، که سیگار، پیپ و غَلیان در برگیرنده اعتیاد نیستند. ماده۹ ـ نداشتن هیچگونه پیشینه نادرست اجتماعی. ماده۱۰ ـ گواهی نداشتن پیشینه بزَهکاری اجتماعی، از دادگستری منطقه. ماده۱۱ ـ گواهی سلامت روحی و روانی از مرکز روان درمانی منطقه ،دو ماه پیش از نامنویسی. ماده ۱۲ـ داشتن یک‌کتاب پژوهشی به تأیید دانشگاه معتبر یا ثبت‌کتابخانه ملی یا مراجع آکادمیک خارجی. ماده ۱۳ـ نداشتن وابستگی مالی و سیاسی و سازمانی، به بیگانگان. ماده ۱۴ـ افزوده بر مواد سیزده گانه کمی، داده های کیفی، باید از ویژگی‌های روشن این جایگاه، به تأیید انجمن بومی محل نامنویسی باشد، ویژگی‌هایی چون: شجاعت،راستگویی، وفاداری بر پیمان، میهن دوستی، آگاهی نسبی از فرهنگ ملی و تاریخی ایران و جهان، وفادار و متعهد، پیوسته با هنجار اجتماعی و فرهنگی ایران، سخاوتمندی، متانت، وقار،فروتنی، تنزه اخلاقی، آلوده نبودن به قمار و مسکرات، بیگانه باحسادت، چونان پدر یا مادر خانواده‌کشوری،

برکنار بودن از آز و شره مال اندوزی، دور بودن از تلون مـزاج و فاصـله داشـتن ازتزلزل شخصیت و سست عنصری. از سویی، چون این دو جایگاه، نماد فرهنگی، تاریخی و اجتماعی است، در گزینش مرحله دوم،که از سوی رایستان است،کارنامه آنان باید کاری ارزشمند، در خور و شایسته‌را نشان دهد.

۶۴. چگونگی گزینش در نهاد پادشاهی رایستانی و ریاست جمهوری رایسـتانی «پارلمانی»: زمان و تاریخ آغاز و پایان نامنویسی درخواست‌کنندگان جایگاه یکی از این دو نهاد کـه خبرگـان«مؤسسان» آن را برگزیده است، از سوی وزارت کشور، به سراسر فرمانداری ها بخشنامه و آگهی خواهد شد. نامزدها یک ماه زمان دارند تا به فرمانداری مراجعه و نامنویسی‌کنند و رسید دریافت دارند. فرمانداری از روز پایان نامنویسی تا یک هفته‌کارنامه و پرونده درخواست‌کنندگان را به انجمن بومی «ایالتی و ولایتی= محلی منطقه ای »می فرستد و نسخه ای ازکارنامه و پرونده در فرمانداری می ماند و پس از بررسی یک ماهه، پرونده را به همراه نتیجه بررسی صلاحیت، به فرمانداری بر می‌گرداند و نسخه ای را ،هم انجمن بومی، در بایگانی خود نگه می‌دارد و سپس فرمانداری، زمان و تاریخ فعالیت و رقابت انتخاباتی و گزینش و نام نامزدها را برای دو ماه‌که تاریخ آن از سـوی وزارت‌کشور آگهی شده است، آگاهی می دهد و آن دو ماه، زمـان رقابـت تبلیغاتی نامزدها است‌که روزنامه، رادیو و تلویزیون، بی آنکه آگهی گمانه زنی، ارزیابی یا نظرسنجی‌کنند، در هر شهر و مکان و جایگاه، با برقراری شرایط تبلیغ مساوی و برابر و رقابت سالم نامزدها، از سوی وزارت کشور، فرمان گزینش سراسری، برای رأی گیری در یک روز معین، آگهی می شودکه فرمانداری ها و بخشداری ها انجام آن را بر دوش دارند و از هر یک میلیون تـن شمار کشور، یک تن با رأی بیشین و مسـتقیم، برگزیده می‌شود، پس از دو هفته وزارت کشور، نام برگزیدگان را به رایستان می فرستد و پس از یک ماه از همه پذیرفته شدگان یک آزمایش رقابتی به میزان و حد دیـپلم دبیرسـتان، بـه گونه نوشتن، انجام می‌گیردکه پرسش ها از سـوی دانشگاه تهران و همکاری وزارت فرهنگ، در محل رایستان یا

دانشگاه تهران، خواهد بود، که این آزمایش به انگیزه پیشگیری از جو احساسی تبلیغ نابجا و احساسات تند و گاه هیجانی و یا سوی و جهت گیری پاره ای از نمایندگان رایستان است. تبصره ۱: «آزمون پیرامون فرهنگ ملی، شناخت جامعه، ادبیات فارسی، تاریخ ایران و جهان، جغرافیا، علوم سیاسی، آگاهی همگانی، اقتصاد و هنر می باشد». تبصره ۲: «۳ تن از دارندگان بالاترین نمره، برگزیده می شوند و پس از دو هفته، از سوی نمایندگان رایستان، میان آن ۳ تن، یک تن، با رأی بیشین و غیرمستقیم، برگزیده می‌شود که این گونه گزینش، ۳ مرحله را پیموده است».

۶۵. واخواهی و یا اعتراض، از سوی یک یا دو تن از گزیدگان نهایی جایگاه پادشاهی رایستانی یا ریاست جمهوری رایستانی، پیش از دو هفته، به سِنا داده می‌شود، سِنا پیش از یک ماه، بررسی و با رأی بیشین، پادشاه یا رییس جمهور رایستانی را برمی‌گزیند.

۶۶. پرونده یا مدارک لازم برای نامنویسی نامزد جایگاه پادشاه رایستانی یا رییس جمهور رایستانی «پارلمانی»: ۱ـ عکس شش قطعه ۶در ۴ از تازه ترین آن، به تاریخ دو ماه پیش از نامنویسی. ۲ـ اصل شناسنامه و مدارک یاد شده در اصل ۶۳ و ۱۴ ماده آن، که درخواست‌کننده خود، آنها را به فرمانداری داده، نامنویسی می‌شود و رسید دریافت می‌کند، نسخه‌ای هم، از همه مدارک، کپی برابر اصل گردیده و اصل به درخواست‌کننده برمی گردد و فرمانداری و بخشداری به اجرای گزینش آنچه‌که در، بند «اصل» ۶۴ آمده است، می‌پردازد.

۶۷. برکناری پادشاه رایستانی یا رییس جمهور رایستانی «پارلمانی»: پادشاه رایستانی یا رییس جمهور رایستانی «پارلمانی» با کارکرد و رفتار وارونه اخلاق و ناسازگار با هنجاراجتماعی یا بند و بست سیاسی و مالی با بیگانگان یا لغزش سیاسی یا آشکار گشتن نابهنجاری روحی و روانی، با پیشنهاد دولت و تصویب رایستان‌که

رأی بیشین را در بردارد و نیز با تأیید سِنا، پادشاه رایستانی یا رییس جمهور رایستانی، برکنار می‌شود و گزینش پادشاه رایستانی یا رییس جمهور رایستانی جدید، با ابلاغ رایستان به دولت، آغاز می‌گردد که آغاز و انجام گزینش ازسوی وزارت‌کشور، بیش از ۳ ماه نباید باشد .

۶۸. گزینش پادشاه رایستانی برای هفت سال و رییس جمهور رایستانی ،پنج سال است و گزینش برای این جایگاه، دو دور پیوسته یا گسسته هموار می‌باشد . بر پایه ساختار جامعه شناسی ایران، هر کس در جایگاه بالا دوره اش بسر آید، در نظرگاه جامعه، پایگاه او، از دست می‌رود و با آنکه، پادشاه یا رییس جمهور، در نظام رایستانی «پارلمانی» نماد نظام به شمار می‌رود، با نگرش به زمان، نهادی است سمبلیک و فاقد قدرت اجرایی وکارآیی .

۶۹. فراخوانی و مناسبات فرهنگی اجتماعی با سران یا دارندگان جایگاه فرهنگی کشورهای بیگانه، از سوی دربار، یا دفتر ریاست جمهوری، با هماهنگی وزارت خارجه و وزارت‌کشور ووزارت فرهنگ خواهد بود .

۷۰. گزینش وزیر دربار، از سوی پادشاه رایستانی «پارلمانی» است‌که در شمار هیئت دولت به شمار می‌آید. برکناری وزیر دربار، با رایستان خواهد بود، اگر وزیر دربار و وزیر دربار پس از اوکه به وزارت می‌رسد، استیضاح شوند، به مفهوم آنست که دو بار، استیضاح روی داده است و گزینش بار سوم وزیر دربار، از پادشاه گرفته‌می‌شود و به دولت واگذار می‌گردد .

۷۱. دربار، شامل شاه و ملکه، فرزندان، خانواده و بستگان «پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و فرزندان آنان» خواهد بود. ماده ۱: «بودجه دربار و کارکنان آن، از سوی دولت، به رایستان پیشنهاد می‌گردد» .

۷۲. خانواده و بستگان پادشاه، هیچ گونه‌کار و پیشه دولتی نخواهند داشت تا جایی برای اعمال نفوذ و سوء استفاده نباشد، پس از پایان زمان جایگاه پادشاه، به‌کار و پیشه خود برمی‌گردند و مانند دیگر مردم جامعه، آزادی‌کار و پیشه خواهند داشت، به زمان تکیه پادشاه بر تاج و تخت، پیشه پزشکی، وکالت دعاوی، تدریس دانشگاه، برای خاندان او، دشواری ندارد .

۷۳. گزینش ریاست دفتر، مشاوران، رایزنان، دستیاران، منشی و دیگر کارکنان ریاست جمهوری رایستانی «پارلمانی» از سوی رییس جمهور خواهد بودکه در شمار کارکنان دولت به شمار می‌آیند و برکناری آنان نیز از سوی رییس جمهور خواهد بود و آنگاه دولت موظف به واگذاری‌کار و پیشه، به آنان است .

۷۴.همسر و فرزندان، برادران و خواهران رییس جمهور تا پایان دوره ریاست جمهوری وی، درکار و پیشه دولتی نخواهند بود تا مانند خانواده پادشاه، جایی برای اعمال نفوذ و سوء استفاده فراهم نباشد. پیشه پزشکی، تدریس دانشگاه و وکالت دعاوی به زمان برکار بودن رییس جمهور، برای آنان آزاد است .

۷۵. با پیشنهاد دولت و تصویب رایستان «پارلمان» و تأیید سِنا،اعلام جنگ و صلح، با پادشاه رایستانی یا رییس جمهور رایستانی است . دولت، نیروی رزمی، تجهیزات نظامی و پشتیبانی رزمی را فراهم می آورد .

۷۶. تشریفات گشایش نهادهای فرهنگی، سنتی، ملی و پروژه های صنعتی، با پادشاه رایستانی یا رییس جمهور رایستانی می باشد . نداشتن آمادگی پادشاه یا رییس جمهور، برای انجام تشریفات،واگذاری اختیار، به وزارت دربار یا رییس دفتر رییس جمهور یا مشاوران و دستیاران آنان است،که در استان با استاندار و در شهرستان، با فرماندار می باشد. مزایای بازنشستگی هر دو جایگاه برای آنان و

خانواده، تا پایان زندگی است،که از سوی دولت، به رایستان پیشنهاد می‌شود.

۷۷. با پیشنهاد دولت،کارشکنی های پادشاه و دربار و یا رییس جمهور،که نمودی از فتنه، آشوب و دسیسه و باند بازی و یا پیش زمینه‌کودتا باشد یا لغزشی زیانبخش میهنی در دولت پدید آورند، از سوی دولت، لایحه برکناری پادشاه یا رییس جمهور، با رأی بیشین رایستان، برای تأیید به سِنا می‌رود و پس از دو هفته با تأیید سِنا، شاه یا رییس جمهور، برکنار می شود و پس از یک هفته اعلام گزینش پادشاه رایستانی یا رییس جمهور رایستانی، از سوی وزارت‌کشور، آغاز می شود و نتیجه گزینش پس از سه ماه آگهی می گردد.

انجمن بومی«ایالتی و ولایتی=محلی منطقه ای» .

۷۸. انجمن بومی «ایالتی و ولایتی = محلی منطقه ای»: همه مـردم‌کشور، هرگز از یک تن، در گوشه ای ازکشور، شناخت آگاهانه و درست و یا هم نسبی، ندارند و در گزینش همگانی نیز تبلیغ دروغین، گزافـه‌گویی، تقلب، کژی و یک سـویه نگری ناشـی از باندبازی، شـناخت نادرستی، به جامعه می دهد. از این روی، گزینش باید بومی باشد و همچنین بنیاد نهاد انجمن بومی، به انگیزه پیشگیری از، زیانباری جدایی‌خواهانه فدرالیزم قومی، در همه شهرستان های‌کشور، پا برجا می‌شود و آن، ترکیبی است از فرهیختگان بومی،که از چگونگی مردم زاد وبوم خود آ گاهند .

انگیزه شکل گیری این نهاد آنست:که پیشینه وکارنامه نامزد نهادهای حکومت رایستانی «پارلمانی» را آنچنانکه بوده و هست، بررسی و هویت روشـن آنان را که از غربال آلودگی ها پالایش و پَرویزن شده اند، تأیید صلاحیت کنند تا فرمانروایی، ملی گردد و چون محلی و منطقه ای هستند، بر روال ساترایی و خَشْتَرَه پاونی، پی‌ریزی می‌شوند و بـا فدراتیو ملی و همگانی، همسانی می‌یابند و از ناکارآمدی تمرکـز پیشـگیری می‌کنند و عدم تمرکز را به جای تمرکز می‌نشانند. بدینسان، بـه انگیزه پیشگیری از یکسویه بودن بلندگویان آزادی کُش، بیدادگری های ابزار ارتباطی وجلوگیری از رخنه‌یابی دارندگان زر و جایگاه و نیز بازدارندگی نفوذ افرادکلیدی، پیش از گزینش همگانی، از سوی این انجمن است، تا نامزد نهادها ارزیابی شـوند و ایـن ارزیـابی، بررسـی پیشینه وکارنامه نامزد نهادها است، انجمن ها هم‌که بومی همان منطقه هستند، کار کمیسیون بررسی و تحقیق انتخابات را انجام می‌دهند. گام نُخسـت انجمن بومی، ارزیابی آخرین دانشـنامه تحصیلی نامزد هر نهاد با هماهنگی وزارت فرهنگ اسـت، تا از ورود فریبکاران در نهادهای نُه گانـه پیشـگیری گردد. فلسـفه وجودی انجمن بومی، افزوده بر شـناخت درسـت و آگاهانـه ازنامزد نهادها، آنسـت‌کـه از هزینه سرسام آور گـزینش نـامزد نهادها،که در هر گزینش، بیش از بودجه چند اسـتان بـزرگ بـه هدر می رود، پیشگیری می‌کند. بر این پایه، فرماندار که

ریاست عالیه شهرستان را، دارد، سر پرست یا کارکنان اداره هایی راکه با جامعه در پیوند بیشتر هستند و نیز چند تن از افراد خوشنام ودرستکار شهرستان را فرا می‌خواند و یا تنی چند دارنده شرایط، خود داو خواه می‌شوند، تا مهمترین نهاد حکومت رایستانی را،که انجمن بومی است، سامان دهند.

۷۹. چگونگی ترکیب هموندان و اعضاء انجمن بومی: اداره فرهنگ و دانشگاه دو تن در علوم اجتماعی و علوم انسانی، اداره آمار و سجل احوال یک تن، روانشناس یک تن، پست یک تن، دارایی یک تن، دادرسان قضایی یک تن، وکیل دعاوی یک تن، انجمن شهر یک تن، شهرداری یک تن،کسبه خرده پا دو تن، بازرگان یا بُنَکدار یک تن، افراد درستکار و خوش نام دو تن، محضر رسمی یک تن، ثبت اسناد و املاک یک تن، جامعه هنری «موسیقی - سینما و تآتر» دو تن، روزنامه نگار یک تن،کشاورز یک تن، دامدار یک تن، مهندس معمار یا ساختمان یک تن،کارگر یک تن، حوزه های نفت و گاز یک تن،که همگی از گروه داوران خواهند بود. ماده۱: «یک تن رییس، دو منشی، دو عضو علی البدل، دو تن خزانه‌دار یا حسابدار، دو تن بایگان‌که نظامنامه داخلی انجمن، ترکیب هموندان را، سامان می‌دهد و فرماندار، ریاست دادگاه و فرهنگ یا دانشگاه، بر آن نظارت دارند». ماده ۲:«شمار هموندان انجمن ،به حسب شمار شهرستان از هر پانصد هزار تن، یک گروه افزوده خواهد شد».

۸۰. وظیفه وکارکرد انجمن بومی، پیرامون بررسی نامزد دیگر نهادها: نامنویسی نامزد نهادهای حکومت رایستانی «پارلمانی» در فرمانداری باید باشد تا با انجمن بومی در ارتباط و در پیوند نباشندکه موجباتی از اعمال نفوذ فراهم گردد. نامزدها، خود به فرمانداری رفته و پرونده خویش را به فرمانداری داده و نامنویسی می‌کنند و رسید دریافت می دارند، فرمانداری نسخه ای از پرونده راکپی برابر اصل کرده و اصل آن را به نامزد برمی گرداند. یک هفته پس از پایان نامنویسی،کارنامه نامزدهای هر نهاد، به انجمن بومی فرستاده می شود، نسخه ای از آن را هم،فرمانداری در

بایگانی خود نگه می‌دارد . انجمن بـومی پـس از بررسی یک ماهه، نام تأیید صلاحیت شدگان را، بـه فرمانداری می‌فرستد که باید به امضاء رییس و همه هموندان انجمن و مهرآن باشد و سپس به تأیید فرماندار برسد و نام پذیرفتـه نشدگان در پوشه دیگری و همزمان فرستاده می گردد و نسخه‌ای در انجمن، نگهداری می‌شود. ماده۱: « انجمن بومی در تشکیل و بنیاد نهاد دیوان دادگری دخالتی ندارد، زیرا دیـوان دادگـری، نهـادی است تخصصی، در ترکیبی از قضات و وکلای دعاوی، که مراحل قَضاوت و وکالت را ،بر پایه ضوابط حقوقی پیموده اند».

۸۱. رسیدگی به‌کار انجمن بومی: بیـرون شـدن‌کار انجمن ازدرستی و راستی و پایمال‌کردن حق یک نامزد، با طرح دادخواست نامزد ناخشنود، پیش از یک ماه به دیـوان دادگری همان منطقه است، رسیدگی پـیش از دو هفته پـس از دریافت دادخواست،از سوی دیوان دادگری، احقاق حق نامزد را برآورده می‌سازد، که پادافَرَه هموند یا هموندان انجمن بومی را تـا، کیفـر جزا، پی‌آمد دارد.

۸۲. آغاز و انجام‌کار انجمن بومی، دو سـال اسـت، کـه پیوسـته پیش از گزینش هر نهاد، کار خود را آغاز مـی‌کنـد، هموـنـدان انجمن بومی، می توانند برای یک دوره دو ساله دیگر کار خود را ادامه دهند، کارکنان دولتی در انجمن بومی، با نگهداشت جایگاه پیشه، منتقل خدمتی هستند و گروه دیگر که پیشه دولتی ندارند ،حقوق و مزایای خود را برابر یک بخشدار با پیشینه‌ای ده سـاله دریافت می‌کننـد. ماده ۱: «هموندان انجمن بومی، مصـونیت حقوقی، اداری، سیاسی دارند، مگر به زمان بَزَهکاری» .

۸۳. شرایط و چگونگی هموندی در انجمن بومی: «۱» نباید در هیچ جبهه، حزب، انجمن، سندیکا، صنف، کانون و اتحادیه، هموند باشند. تبصره ۱: «کناره گیری، استعفای رسمی به شمار می‌آید، که شش ماه پیش از هموندی در انجمن بومی خواهد بود». «۲» دانش آموختگی، پس از سیکل یکم دبیرستان به بالا. ماده۱ : «دارندگان

لیسانس علوم اجتماعی و سپس علوم انسانی و بالاتر،بر دیگر دانش آموختگان، برتری دارند» . «۳» نداشتن ملیت یا شهروندی بیگانگان، برای بیرون شدگان و بیرون رفتگان از کشور، داشتن آخرین برگه اقامت معتبر باتاریخ پایان نیافته که در آن یک ملیت و آنهم ایرانی نوشته باشد. ماده ۱: «زاده شدگان بیرون از کشور، که ملیت ایرانی دریافت کنند، می توانند هموندی انجمن بومی را دارا شوند». «۴» سن و سال هموندان انجمن بومی، از ۵۰ تا ۸۵ سال است. «۵» گواهی تندرستی از پزشکی قانونی پیش از هموندی درانجمن بومی . «۶» گواهی پاکی از هر گونه وابستگی اعتیاد افیونی، از مرکز بهداشت و درمان منطقه و مصرف نکردن قرص آرامش بخش دو ماه پیش از نامنویسی، که سیگار، پیپ و غَلیان را شامل نمی شود. «۷» نداشتن هیچ گونه پیشینه نادرست اجتماعی. «۸» گواهی نداشتن پیشینه بَزَهکاری اجتماعی از دادگستری منطقه. «۹» گواهی سلامت روحی و روانی از مرکز روان درمانی منطقه، دو ماه پیش از نامنویسی. «۱۰» به درستی کردار، پاکی اخلاق ، دادگری و انصاف نامور بودن، در جامعه زیست بومی خود .

۸۴.هموند انجمن بومی، نمی تواند برگزیند و یا برگزیده شود، مگر شش ماه پیش از نامنویسی برای آن نهاد، که از هموندی در انجمن، کناره گیری کرده باشد .

۸۵. پیاده شدن روند ساتراپی و خَشْتَرَه پاونی «ایالتی و ولایتی» که محلی و منطقه‌ای هستند، به انگیزه عدم تمرکز به جای تمرکز و همسانی با فدراتیو، زیر نگرش حکومت مرکزی به گونه فدرالیزم متمرکز، در اجرای قوانین نهادهای قانونگزاری، اجرایی و قضایی .

۸۶ - گزینش یک مرحله ای مستقیم و همگانی، با رأی پنهانی و مخفی، که از سوی کمیسیون بررسی و تحقیق انجمن بومی، ارزیابی شده اند، نیازی به صدور صلاحیت، برای نامزد همه نهادها از سوی کمیسیون بررسی و تحقیق را ندارند، زیرا

انجمن بومی‌که شناخت بیشتری از نامزدهای منطقه خود دارند، بررسی لازم را انجام داده اند و نیازی به صدور صلاحیت از سوی‌کمیسیون بررسی و تحقیق نهاد دیگری را ندارند و گزیدگان در هر نهاد، که گزیدگان مردم هستند، نباید برای یکدیگر، بویژه رایستان که امین و مورد اعتماد و باور آنان و وکیل مردم می‌باشند، دستگاه های آگاهی، بررسی و اطلاعاتی داشته باشند که بی باوری در جامعه گسترش یابد، زیرا انگیزه نُخست و هدف نهایی حکومت رایستانی «پارلمانی» گسترش اخلاق نیک است در جامعه. از این روی، پس از بررسی و تحقیق از سوی انجمن بومی، پیرامون نامزد نهادهاکه براین پایه بنیاد گشته است،نیازی به صدور صلاحیت از سوی دیگر نهادها نیست، زیرا انجمن بومی، افزوده بر شناخت نامزدهاکه بومی شهر و دیار خود هستند، برای بررسی پرونده وکارنامه نامزد نهادها، جای ابهام و پیچیدگی نمی گذارد و رأی همگانی مردم هم، سخن پایانی را گفته است. تبصره۱: « تأیید صلاحیت نامزد نهادها، از سوی انجمن بومی، با رأی اعتماد که از سوی رایستان = پارلمان، برای هیئت دولت صادر می شود، تفاوت دارد».

«انجمن شهر» .

۸۷. انجمن شهر، ترکیبی است از گزیدگان مردم شهر، که کارهای اجتماعی، فرهنگی، خدماتی، آبادانی، اقتصادی، بودجه، هزینه و پاکی شهر را، که از سوی شهرداری انجام می‌گیرد، بر آن نظارت دارد و بازبینی و بررسی می‌کند .

۸۸. چگونگی گزینش هموندی در انجمن شهر: پس از آگهی فرمانداری، برای نامنویسی هموندی انجمن شهر، دو هفته ای که برای نامنویسی زمان معین شده است، نا مزدهای انجمن شهر، پرونده خود را به فرمانداری برده و نامنویسی می‌کنند و فرمانداری پیش از یک هفته، پرونده را برای بررسی صلاحیت به انجمن بومی، می‌فرستد و انجمن بومی، پس از بررسی و تحقیق یک ماهه، نام پذیرفته شدگان را به همراه نسخه‌ای از پرونده‌آنان، به فرمانداری برمی گرداند و پس از یک ماه از تاریخ آگهی، در روزنامه‌های محلی و دیگر ابزار ارتباطی شهر، گزینش برای هموندی انجمن شهر، آغاز می‌شود که به‌گونه رأی مستقیم و یک مرحله ای است و از هر پنجاه هزار تن شمار مردم شهر، یک تن به هموندی انجمن شهر افزوده می گردد . گزینش در شهرهایی که شمار بیش از یک میلیون تن دارد، رأی گیری به گونه ناحیه‌ای و تقسیم بندی منطقه ای است. شمار شهرهایی که به پنجاه هزار تن نمی‌رسد، هموندان انجمن شهر، پنج تن خواهدبود. شمار شهرهایی که افزون بر پنجاه هزار تن هستند، تعداد وشمار هموندان انجمن شهر، از هفت تن و بیشتر آغاز می‌شود. ماده ۱: «ابلاغ هموندان انجمن شهر، به امضاء فرماندار است».

۸۹. زمان و دوره انجمن شهر، دو سال است که برای سه دور پیوسته یا گسسته می توانند برگزیده شوند .

۹۰. هموندان انجمن شهر، به حسب کارایی یا تخصص، کمیسیون های

گوناگونی را تشکیل می دهند و کار شهرداری را در تخصص خود بررسی می کنند. اعتبارنامه آنان از سوی رییس انجمن شهر است، که در شهرستان به تأیید فرماندار و در مرکز استان، استاندار و در پایتخت از سوی وزیرکشور، خواهد بود.

۹۱. همونداان انجمن شهر، باید تحصیل پایانی دبیرستان را داشته باشند.

۹۲. هموندی گروه انجمن شهر در جبهه، حزب، سندیکا، انجمن، کانون، صنف، اتحادیه، بازدارنده هموندی آنان در انجمن شهرنیست.

۹۳. چگونگی و شرایط همونداان انجمن شهر: «۱» نداشتن ملیت یا شهروندی بیگانگان و برای بیرون شدگان و بیرون رفتگان از کشور، داشتن آخرین برگه اقامت معتبر با تاریخ پایان نیافته که در آن یک ملیت، آنهم ملیت ایرانی نوشته شده باشد. ماده۱: «زاده شدگان بیرون از کشور که ملیت ایرانی دریافت کنند، می توانند هموندی انجمن شهر را دارا شوند». «۲» سن و سال همونداان انجمن شهر از ۵۰ تا۸۰ سال است. «۳» گواهی تندرستی از پزشکی قانونی پیش از نامنویسی. «۴» گواهی پاکی از هر گونه اعتیاد افیونی، از مرکز بهداشت و درمان منطقه و دوری از مصرف قرص آرامش بخش، دو ماه پیش از نامنویسی. «سیگار، پیپ و غَلیان، در برگیرنده این ممنوعیت نیست». «۵» نداشتن هیچگونه پیشینه پیشینه نادرست اجتماعی. «۶» گواهی نداشتن پیشینه بزَهکاری اجتماعی از دادگستری منطقه. «۷» گواهی سلامت روحی و روانی از مرکز روان درمانی منطقه، دو ماه پیش از نامنویسی. «۸» درستکار، آگاه، نامور به درستی روش و منش، دادگری و انصاف، در کوی و برزن محل آراء و مکان زندگی.

۹۴. حقوق و مزایای همونداان انجمن شهر، از سوی شهرداری پرداخت می شود.

۹۵. هموندان انجمن شهر، می توانند از کارکنان انتقالی اداره یاسازمان‌های دولتی و خصوصی با نگهداشت کار و پیشه خود ودریافت مزایا از همان اداره یا سازمان باشند.

۹۶. وظیفه انجمن شهر:۱ -ابلاغ فرمان شهرداران نواحی.۲ -نظارت و بررسی بر کار شهرداران .۳- برکناری شهرداران بابیشین رأی، به پیشنهاد رییس‌انجمن و تأیید فرماندار.

۹۷. انجمن شهر تازه، می تواند شهردار پیشین یا شهرداران پیش از او را برگزیند.

«شهرداری» .

۹۸. شهرداری از سازمان های وابسته‌وزارت‌کشور و نهادی است اجتماعی، که ریاست آن با شهردار است و مجری برنامه های انجمن شهر می‌باشد. وظیفه‌اش، پروانه بنیادهای شهری به درخواست‌کنندگان، عمران و آبادی شهر، پاک نگه‌داشتن شهر، تعیین محدوده‌شهری، بازرسی ساختمان سازی بر پایه بررسی انجمن‌مهندسین معماری، خیابان بندی‌کوی و برزن، گذرگاه، چهارراه، میدان، جدول بندی، پُل سازی و آسفالت، آبراهه، آب رو، آبریزگاه، گنداب رو، روشنایی شهر، منبع آب و انرژی شهر، آتش‌نشانی، پارک، پارک‌جنگلی، درختکاری، گلکاری، گردشگاه، تماشاخانه، سینما، تآتر، جایگاه بازی و تفریح کودکان، ورزشگاه، باشگاه ورزشی، زورخانه، کتابخانه ملی، جایگاه سخنرانی، پرورشگاه، نوانخانه، توانبخشی، مرده‌شوی‌خانه. بررسی تابلوی مغازه، شرکت، دفتر، نام گذاری خیابان، میدان و بنای یادبود «با همکاری شورای دانشگاه، فرهنگستان ملی و وزارت فرهنگ» پاک نگه داشتن شهر، بازبینی هتل، مسافرخانه، آرایشگاه، گرمابه وکوره پزخانه، نظارت بر قیمت مواد خوراکی، نانوایی و رستوران، بر پایه بهداشت . بررسی وسیله آمد و رفت همگانی، مانند اتوبوس، تراموا، قطار. همکاری و همیاری با بنیادهای خیریه و همه بنیادهای رَفاهی شهر . ماده ۱: «به انگیزه پایداری ارج هنر ملی و پیشگیری از سودجویی سیاسی، نام استان، شهر، بخش، دهستان، دهکده، میدان، فرودگاه، بنای یادبود، خیابان، کوی و برزن، باغ، رودخانه، اَفراس =قنات، تالار اجتماعات، سالن نمایش و... به نام نُخستین و آغازین آن، برگردانده می شود، که از سوی فرهنگستان ملی و انجمن آثار ملی، به دولت و شهرداری، ابلاغ می شود». تبصره۱: «گزارش هفتگی شهرداری، به انجمن شهر، الزامی است» .

۹۹.بودجه شهرداری از درآمد و هزینه مالیات شهر است‌که اداره دارایی آنرا برآورد و دریافت می‌کند و حقوق و مزایای شهردار وکارکنان شهرداری با بودجه

شهرداری، پرداخت می‌گردد .

۱۰۰. شرایط و چگونگی شهردار: تا درجه شش به میزان دیپلم دبیرستان و از درجه شش به بالا ،لیسانس از دانشگاه معتبر درون یا برون‌کشور، در هنر به مفهوم عام «معماری، شهرسازی و عمران ملی» سپس رشته های علوم اجتماعی و علوم انسانی و فنی مهندسی در شمار دوم جای دارند . ماده ۲: «میزان سن، برای شهرداران نواحی از ۴۰ تا ۸۰ و شهرداران مرکزی از ۴۵ تا ۸۰ می‌باشد» .

۱۰۱. درجه بندی شهرداری: شهرداری به حسب شمار مردم شهر، از درجه سه تا دوازده، درجه بندی می شود. از شمار پنج هزار تن به بالا، ساکنان یک شهر، دارای شهرداری خواهد بود. شهرهایی که شمار بیش از پانصد هزار تن باشند به نواحی شهرداری بخش بندی می شوند و هر بخش یک شهردار خواهدداشت که یک شهردار مرکزی، شهرداران نواحی شهر را درهمکاری به یکدیگر پیوند می دهد .

۱۰۲. پیشنهاد شهردار برای انجام پروژه یا طرح، پس از تصویب انجمن شهر، آزادی‌کار و عمل او را فراهم می‌کند .

۱۰۳. گزینش شهردار: نامزدها پس از نامنویسی در فرمانداری و گسیل پرونده آنان به انجمن بومی، بررسی صلاحیت می‌شوند. نام پذیرفته شدگان پس از گُسیل به فرمانداری، برای مردم شهرآگهی می‌شود و سپس گزینش در یک روز معین انجام می‌گیرد. شهرداران نواحی با گزینش مستقیم و یک مرحله ای از سوی مردم همان ناحیه، برگزیده می‌شوند، شهرداران مرکزی انتصابی هستند که در شهرستان با پیشنهاد رییس انجمن و تأیید فرماندار، در مرکز استان از سوی استاندار و در پایتخت از سوی وزیر کشور برگزیده می‌شود .

۱۰۴. برکناری شهردار: زمان‌کار شهردار، مانند دولت، نامحدود است و به‌کارکرد

او و به خرسندی یا ناخرسندی انجمن شهر بستگی دارد، برکناری شهردار نواحی با رأی بیشین انجمن شهر، ناشی از ناخرسندی انجمن شهر و تأیید فرماندار است، برکناری شهردار در مرکز استان، با رأی بیشین از ناخرسندی انجمن شهر و تأیید استاندار و برکناری شهردار مرکزی «پایتخت» با رأی بیشین ناشی از ناخرسندی انجمن شهر و پیشنهاد استاندار مرکزی، به تأیید وزیر کشور می‌باشد.

«دیوان دادگری» .

۱۰۵. دیوان دادگری ترکیبی است از دانش آموختگان حقوق، از لیسانس به بالا، در دانشگاه های معتبر داخل و خارج . وکلای دعاوی بیش از ۲۰سال پیشینه و یا قَضاوت بیش از ده سال، استادیار حقوق ده سال، دانشیار حقوق پنج سال، استاد حقوق یک سال، که در مرکز هر استان و نیز در پایتخت دایر و پا برجا است، که به انگیزه بر پایی و یکسانی داد و مهر ،که در مفهوم حقوقی و گاه سیاست، بدان عدالت گویند، دیوان دادگری برقرار می‌شود .

۱۰۶. وظیفه دیوان دادگری: رسیدگی به دادخواهی مردم، دربرابر جور و ستم مقامات کشوری و کارکنان سازمانهای دولتی و نیروی انتظامی است، که در برکناری یا کیفر لغزشکاران ومتخلفین اقدام می‌کند. ماده ۱: «پیرامون نیروی انتظامی با همکاری فرمانداری در شهرستان و تأیید استاندار خواهد بود که در پایتخت، با همکاری استانداری مرکزی و تأیید وزارت کشور می‌باشد» .

۱۰۷. دادخواهی پیش از سه ماه، پس از دادنامه، باید انجام گرفته باشد .

۱۰۸. گزینش هموندان دیوان دادگری، بر پایه فرهنگ لائیسیته، بی آنکه جنسیت به میان آید، برای چهار سال، در دو دور پیوسته یا گسسته، آزاد است و در زمان داشتن پیشینه قضَاوت در دیوان دادگری، نمی‌توانند پیشه دیگری داشته باشند .

«دادرسی قضایی» .

۱۰۹. گزینش ریاست دیوان عالی کشور و نیز دادستان کل کشور: پس از نامنویسی قضات و وکلای دعاوی و حقوقدانان که از سوی شورای عالی قضایی در قوه قضائیه بررسی و تأیید صلاحیت شده‌اند، رأی گیری در یک روز معین در سراسر کشور، برای گزینش آندو، با رأی بیشین قضات و وکلای دعاوی و حقوقدانان، انجام می‌گیرد. زمان و دوره ریاست دیوان عالی ودادستان کل کشور، چهار سال است. ماده۱: « نامزدها، از وکلای دعاوی با ۲۰سال پیشینه، قضات ۱۰سال، استادان دانشگاه یک سال، که مراحل مربی‌گری، استاد یاری تا دانشیاری را پیموده و نیز حقوقدانانی که پیشینه قضَاوت و وکالت نداشته اند، باید یک کتاب دانشگاهی پس از دوره دکتری داشته باشند» .

۱۱۰. کانون وکلا، که از ارکان ملی است، گزینش ریاست آن در چهار بخش کشور، پس از نامنویسی نامزدها است که از سوی کانون، تأیید صلاحیت شده اند و با رأی بیشین وکلای حوزه کانون، برای چهار سال برگزیده می شوند که دو دور پیوسته یا گسسته، جایگاه ریاست کانون وکلا، هموار است. ماده۱: « کاستی مالی کانون وکلا را دولت مددکار است» .

۱۱۱. بر پایه بند «اصل» ۱۰۸ مراحل باز پرسی، دادیاری، ریاست دادسرا «جنحه، جزا، جنایی... قاضی، ریاست دادگاه، ریاست دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور» پیشه ای است تخصصی، که به سال های خدمت و نیز درجه دانش حقوق بستگی می‌یابد. بدینسان، گزینش قاضی و دیگر دادرسان قضایی، نباید بر پایه گزینش غیر تخصصی و نا آگاهانه جامعه باشد که پیوسته با احساسات تند و هیجانی همراه است و نیز گزینش دولتی، که بی‌گمان زیر مهمیز سیاست است، باید از آن دور باشد و این دو روش نادرست در پاره ای کشورهای پارلمانی هم روی می‌دهد. از این

روی، جایگاه قاضی و دیگر دادرسان قضایی بر مسند قَضاوت، بر پایه دانش حقوق است. ماده۱: «همگی دادرسان قضایی، از آغاز نوجوانی تا پایان جایگاه قَضاوت، نباید بـه هـیچ دسته، گروه، صنف، فرقه، مرام و مسلک سیاسی، حزبی و مذهبی وابسته باشد». تبصره۱: «دادستان= مدعی العموم، که نماینده دولت است، باید مراحل بازپرسی، دادیاری و ریاست شعبه راگذرانده باشد و حق قَضاَوت ندارد. تنها در آغاز و انجام قضاَوت، آفند یا بی رأی و نظر، به متهم‌است و سرانجام، ادعانامه و کیفرخواست، درخواست می‌کند» .

۱۱۲.قاضی و دیگر دادرسان قضایی را، نمی توان بدون رضایت وی، از محل‌کار خـویش به جای دیگری انتقال داد و یا از منصب و جایگـاه قَضـاوت، بـه پیشه دیگری تغییر داد. تبصره۱: «از سوی هیچ مقامی، دادگاه منحل و برچیده نمی شود». تبصره۲:«بازپرس، استقلال رأی دارد و ناخرسندی دادخواه از رأی، تا بالاترین دادگاه، واخواهی و استیناف، هموار است» .

۱۱۳. وکیل دعاوی، نباید پرونده موکل را تا پایان آن، در جـایی بازگو کند و همدستی وکیل مدافع به زیان موکل، لغـو پروانـه وکیل و محاکمه او را پی آمد دارد. بدینسان‌که دادخواه، واخواهی و شکایت خود را، پیرامون وکیل، بـه دیوان دادگـری محل خود می‌فرستد و تا یک ماه اگر خرسندی دادخـواه فـراهم نیامد، پرونده به دیوان عالی‌کشور فرستاده می‌شود و پیش از دو ماه، باید پاسخ دریافت‌کند .

۱۱۴. لیسانسیه های حقـوق دانشگاه تهران، که‌کارآموزان قضـایی و کارآموزان وکالت دعاوی هستند، یک سال‌کارآموزی در یکی از بخش های دادگستری و یک سال در دفتر یکی از وکلای دعاوی، با پیشینه ۲۰ سال، کارآموزی خواهند داشت، لیسانسیه های حقوق دیگر دانشگاههای‌کشور، باید شش ماه بیشتر کارآموزی داشته باشند .

۱۱۵. هر ساله پنج درصد از موکلین، برای هر وکیل، وکالت تسخیری یا دولتی، باید باشد. تبصره ۱: «نهاد پادشاهی یا ریاست جمهوری و نیز همه سازمان‌های دولتی، افزوده بر نیروی نظامی و انتظامی و نیز نهاد انجمن شهر و شهرداری، در گزینش وکیل دعاوی برای پیشبردکارهای حقوقی سازمان خود، آزاد هستند».

۱۱۶. ایجاد و بنیاد سازمان بازرسی کشور که دولتی است، به گونه ای رابط و پیوندگر مردم و دستگاه های دولتی به شمار می‌آید، که ریاست آن، در پایتخت و بخش‌های آن، در مرکز استانها خواهد بود و در همه شهرهای کشور، اداره و دفتری خواهد داشت که یک هفته پس از دریافت در خواست ناشی ازنیازهای فرهنگی، اجتماعی، عمرانی، اقتصادی، درخواست را، به اداره ای که باید می‌فرستد و نسخه ای به استانداری می‌سپارد، که یک ماه پس از تاریخ دریافت درخواست، باید رسیدگی شود.

دولت در حکومت رایستانی «پارلمانی» .

۱۱۷. دولت در حکومت رایستانی «پارلمانی» که در برگیرنده و نماینده نهادهای نُه گانه آن است، با تکیه بـه ارزش های ملی، تاریخی و سنتی بـر پایـه هویـت ملی، ملیت خواهی، ناسیونالیزم ملی، منافع ملی و همگانی، روح دادگری و دمکراسی، پابرجا است، که انجمن بومی، افزوده بـربررسی شرایط لازم صلاحیت آنان، باید صلاحیت دانش و آ گاهی نامزدها را در مملکتداری تأییدکند و سـپس در مرحله دوم، رایستان «پارلمان» شایسته‌ترین را، در صلاحیت مملکتداری برگزیند، که دولتی است برخاسته‌از سیاستمداران سنتی و تکنوکرات، تا هدف بنیادین در حکومت رایستانی «پارلمـانی» کـه شایسته سالاری است، رخ گرفته باشد .

۱۱۸. هدف: دولـت در حکومـت رایسـتانی «پارلمـانی» کـه سر پرست قوه مجریه است، نگاهبان و پایدارنـده امنیـت ملی، نگاهبان جان و مال مردم، آزادی، منافع ملی و همگانی، رَفاهیت و آسایش جامعه می‌باشـد. از این روی، دولت، نگاهبان و گسترش دهنده ارزش‌های ملی، اجتماعی ،سیاسی، حقوقی، فرهنگـی، علمی، اقتصادی، تجاری، نظامی، انتظامی، صنعتی، کشاورزی، دامداری، باغبانی، عمران و آبادانی و رَفاهی و برقرارکننده یازده هدف بـزرگ: نگاهبانی از جان و مال مردم، حرمت و ارزش انسانی، امنیت، آزادی، دمکراسی، دادگری، رَفاهیت «بهداشت، کار، خانه» نگاهبانی منافع ملی و همگانی، فرهنگ ملی، آسایش جامعه و همراهی با قوه مقننه برای قانونی‌کردن لوایح پیشنهادی و اجرای آن و همکاری با قوه قضائیه می‌باشد .

۱۱۹. گزینش دولت رایستانی «پارلمانی»: داوطلبان و داوخواهان از هر گروه و دسته سیاسی و جبهه و حـزب و منفـردین، پـس ازتأیید صلاحیت از سوی انجمن بومی، بر پایه رأی بیشین رایستان «پارلمان» برگزیده جامعه، خواهد بود و برکناری آن، نیز بـا رأی بیشین از سوی رایستان «پارلمان» با تأیید سنا می‌باشد. ماده ۱: «برکناری

دولت برکار و جانشینی دولت جدید از سوی رایستان است و نباید موجبی از گرفتاری مردم و هرز زمان و تشنج وکشمکش و هرج و مرج و هزینه اقتصادی باشد و این نمونه گزینش روال طبیعی، اداری و اجتماعی، در حکومت رایستانی= پارلمانی است، که از هزینه بیهوده و دسته بندی و ستمکاری در گزینش، پیشگیری می‌کند، زیرا کار دولت رایستانی، تا زمان برکناری، به خرسندی یا ناخرسندی رایستان، پیوسته خواهد بود» .

۱۲۰. چگونگی گزینش ریاست دولت «نُخست وزیر»: پس از ابلاغ رایستان «پارلمان» به دولت، وزارت‌کشور، زمان نامنویسی داوخواهان و داوطلبان ریاست دولت را، کمتر از سه روز به فرمانداران، برای یک ماه آگهی می دهد، داوطلبان و داوخواهان، ازمیان دبیرکل یا هموندان معرفی شده از سوی جبهه، حزب، ریاست انجمن وکانون و منفردین پیش از یک ماه، به فرمانداری شهرستان خود، مراجعه و نامنویسی می‌کنند و رسید دریافت می‌دارند، فرمانداری چهار نسخه از پرونده را برابر اصل نموده و اصل آنرا به درخواست‌کننده بر می گرداند و پیش ازیک هفته، نسخه ای از کارنامه و پرونده آنان را به انجمن بومی«ایالتی و ولایتی = محلی و منطقه‌ای» می‌فرستد تا صلاحیت آنان بررسی شود. پرونده تأیید صلاحیت شدگان به پیوست صورتجلسه ای به امضا همه هموندان انجمن، پیش از یک ماه ازسوی انجمن بومی، به فرمانداری برگردانده می‌شود و فرمانداری ،پیش از یک هفته، کارنامه تکمیلی داوطلبان تأیید صلاحیت شده را به وزارت‌کشور می‌فرستد و پس از یک هفته از گرد آوردن‌کارنامه‌ها در وزارت‌کشور، به دبیرخانه رایستان«پارلمان» سپرده می شود، که پس از دو ماه بررسی، از میان داوخواهان و داوطلبان تأیید صلاحیت شده از سوی انجمن بومی، رایستان «پارلمان» یک تن را با رأی بیشین، به نام ریاست دولت «نُخست وزیر» بر می‌گزیند و بدینسان، دولت را، رایستانی «پارلمانی» گویند. اگر یک یا دو تن از نامزدها، کمتر از ۳ رأی با نُخست وزیر برگزیده شده اختلاف داشته باشند و چنانچه واخواهی و اعتراض، در میان باشد، پیش از دو

هفته، اعتراض و درخواست را به سنا می دهند و سِنا پس از یک ماه بررسی، یک تن از آنان را با رأی بیشین، با نگرش به، بند «اصل» ۱۷ به نام ریاست دولت «نُخست‌وزیر» به رایستان «پارلمان» معرفی می‌کند، که کمتر از یک هفته پس از تصویب سِنا، فرمان او، از سوی رایستان «پارلمان» خواهد بود و نُخست وزیر در رایستان «سوگند» خویش را بر پایه ماده یک، از بند «اصل» ۲ و نیز وفاداری و پایبندی به بند «اصل» ۱۱۸ یاد می کند و منشور لوح رأی اعتماد و اعتبارنامه خود را، از سوی پیرسال ترین نماینده، دریافت می دارد .

۱۲۱. ریاست دولت، در جایگاه دبیرکلی جبهه، حزب، ریاست انجمن، مدیرعامل، سندیکا و هر سازمان سیاسی، اجتماعی دیگری، باید تا هفته نُخست زمامداری، از جایگاه دبیر کلی، مستعفی شود که همونددی او با سازمان، پابرجا خواهد بود. ماده ۱: «این بند «اصل» وزیر را نیز شامل می شود» .

۱۲۲. هیئت دولت: وزیران و رییس دولت را، هیئت دولت گویند که گروه دولت هم نامیده می شوند، رییس دولت که همان نُخست وزیر است، مسوول قوه مجریه می‌باشد. رییس دولت، باید پیش از دوماه، وزرای برگزیده خویش را به رایستان «پارلمان» معرفی‌کند، رایستان نیز پیش از دو ماه با رأی بیشین، برای هر وزیر تأیید صلاحیت می‌کند و به آنان رأی اعتماد می دهد و سپس وزیران، اعتبارنامه دریافت می‌کنند و دولت، کار خود را آغاز می‌کند، اگر ریاست دولت پیش از دو ماه کابینه خود را، به رایستان معرفی نکرده باشد، دولت بر نیامده بر افتاده و مستعجل خواهد شد، اگر یک یا چند وزیر پیشنهادی رد صلاحیت شد، ریاست دولت برای معرفی وزیر یا وزیران تازه، یک ماه دیگر مهلت و زمان نیازدارد .

۱۲۳. چگونگی دولت: دولت قدرت سیاسی و اجرایی را که مسوول آن می باشد، بدست می‌گیرد و تا رایستان «پارلمان» از او خرسند است، به‌کار خود ادامه می دهد

و آن هنگام که زمان رایستان هم به سر آید، دولت همچنـان قوام است و به کـار خـویش ادامـه می‌دهد و با فرا آمدن رایستان تازه، دولت، همچنان پا بر جا است، ولی باید از رایستان تازه، رأی اعتماد دریافت کند. از این روی ،زمان در زمامداری دولت، نامحدود و ادامه‌کار دولـت، از یک روز تا چند دور رایسـتان «پارلمان» خواهد بودکـه بر پایه ماده۱ بند «اصل» ۱۱۹ بـه اراده نمایندگان جامعه «رایستان» با رأی بیشین، بستگی دارد .

۱۲۴. ترکیب دولت: دولت مـی توانـد، دولـت ائتلافـی از جبهـه،حزب، سازمان، سندیکا، انجمن های همگون و منفردین باشد و یا ،یک دولت یکدست. ماده۱: «معرفی نامزد حزبی،کاری است درون سازمانی» .

۱۲۵. استیضاح: استیضاح همان بازپرسی در مفهوم حقوقی است که به زمان ناخرسندی رایستان از دولت است و بر پایه موضـوع رسمی نامه، یک سوم از نماینـدگان، مـی تواننـد دولـت را بـرای پاسخگویی فرا بخوانند و پرسش از سوی کمیسیون ویژه یا یک نماینده در جلسه علنی و نه در کمیسیون، به میان آید که سـه مرحله و جایگاه دارد، نُخست: یاد آوری و تذکر است که معـاون رایستانی «پارلمانی» نُخست وزیر یا معاون رایستانی همان وزیر، دشواری را از میان برمی دارد، اگر خرسـندی رایسـتان پدیـد نگشت، پس از دو هفته، مرحله دوم که پرسـش اسـت بـه میـان می‌آید، و دولت رأی و نظر خود را به رایستان پاسخ می‌دهد، اگر رایستان پاسخ پرسش ها را پذیرا نگشت، پس از یک ماه مرحله سوم که استیضاح است به میان می‌آید، فراخواندگان که ریاست دولت یا چند وزیر است، پس از سه هفته و کمتر از یک ماه در سه گفتگو، اگر از پس پرسش بر آمدند، از رایستان رأی اعتماد دریافت می‌کنند، اگـر یک وزیر بـه استیضـاح کشـانده شـد و پاسخگو نبود، همان وزیر برکنار می‌شود، اگر بیش از پنج وزیر، به استیضاح کشانده شوند و پاسخگو نباشند، دولت با دو سـوم رأی، از شمار همه نمایندگان رایستان «پارلمان» برکنار می‌شود و آنگاه، به

زمانی‌که واخواهی و اعتراض ریاست دولت، در برابر رایستان «پارلمان» در میان باشد، تا دو هفته واخواهی و اعتراض را به سنا می‌دهد و سنا با یک ماه بررسی، با دو سوم رأی ،دولت را برکار و یا برکنار می‌کند. ماده۱: «گزینش دولت برکنار شده از سوی رایستان «پارلمان» بعدی با رأی بیشین، هموار و مجازاست» .

۱۲۶. در برکناری یک یا پنج وزیر از سوی رایستان «پارلمان» رییس دولت، می‌بایست پیش از سه هفته جانشین آنان را برای رأی اعتماد، به رایستان «پارلمان» معرفی‌کند و رایستان بایدپیش از دو هفته پذیرش یا پس زدن آن نامزد یا نامزدهای وزارت را، به دولت اعلام‌کند. ماده ۱: «چنانچه برای ریاست دولت، گزینش وزیر پیش از سه هفته هموار نباشد، رییس دولت می تواند برای دو ماه بی‌آنکه به رأی اعتماد نیاز باشد، سر پرست وزارتخانه بر گزیند» .

۱۲۷. رایستان «پارلمان» برای دولت برکنار شده دو ماه زمان می‌گذارد تا وزارت کشور همان دولت، انجام‌کار گزینش دولت دیگری را با همکاری انجمن های بومی و آگهی به رادیو ،تلویزیون و روزنامه فراهم آورد .

۱۲۸. دولت تازه، می‌تواند از وزرای پیشین، برای وزارت ،برگزیند .

۱۲۹. هر گاه دولت، بر پایه‌کار شکنی بیهوده و بی پایه، یا دسته‌بندی و باندبازی رایستان «پارلمان» رویاروی شد، رییس دولت، می‌تواند لایحه‌ای به سِنا دهدو خواستار بر چیدن رایستان «پارلمان» شود، سِنا پیش از سی روز، با رأی بیشین، نتیجه را به دولت آگاهی می دهد. همراهی سِنا با رایستان، برکناری دولت را پی‌آمد دارد و گزینش دولت دیگر، رخ می‌گیرد ولی همراهی سِنا با دولت، دولت، بر کار و برقوام خواهد ماند و آگهی وزارت‌کشور به فرمانداری ها، گزینش رایستان «پارلمان» جدید را به دنبال دارد و نمایندگان دیگری به رایستان «پارلمان» راه

می‌یابند .

۱۳۰. دولت، در زمان سه ماه، گزینش رایستان «پارلمان» تازه را برگزار می‌کند، که نمایندگان رایستان «پارلمان» برچیده شده‌برای آن دور، نمی توانند، نامزد شوند .

۱۳۱. دولت، افزوده بر خدمتگزاری بی چون و چرای جامعـه وترقی و پیشرفت و سـربلندی مردم در همـه زمینه های هسـت زیستی و نگاهبانی پیوسته‌کشور، بر پایه بندها «اصـول» ۱۱۷ و ۱۱۸، وظیفه نگاهبانی و مصونیت جان و مال نمایندگان و همونـدان همه نهادهای حکومت رایسـتانی «پارلمانی» را، همانند جان و مال دیگر مردم‌کشور، بردوش دارد. مگر به زمان رویداد جرم و جنایت و زیانکاری میهنی از سوی آنان، که دیگر مصـونیت پارلمانی، سیاسی و ... نخواهند داشـت. از ایـن روی، مصـونیت رایسـتانی «پارلمانی» و سیاسی نمایندگان رایسـتان، سِنا و مؤسسـان «خبرگان» از بازرسی و باز پرسی قضایی بدانان، پیشگیری نمی‌کند .

۱۳۲. شرایط گزینش ریاست دولـت «نُخسـت وزیـر»: مـاده۱ـ ایرانی بودن خاندان تـا دو دودمان. مـاده۲ـ نداشـتن ملیـت یـاشهروندی بیگانگان با داشتن آخرین برگه اقامت معتبر با تـاریخ پایان نیافته‌که در آن یک ملیت، آنهم ملیت ایرانی نوشته شـده باشد. تبصره ۱: «»زاده شدگان در سرزمین و ممالک بیگانـه، کـه ملیت ایرانی دریافت‌کنند، دشواری نامنویسی ندارند، زیرا جای و مکان زاده شدن، بر پایه گزینش و اختیار نوزاد نیسـت». ماده۳ـ سن برای نامزدی ریاست دولت، از ۴۵ تا ۸۰ سال است. ماده ۴ ـ داشتن دانشنامه فوق لیسانس بـه بـالا، بـه مفهـوم عام علوم اجتماعی، از دانشگاه معتبر داخلی یا خارجی. مـاده ۵ ـ نامزدهاباید در زادگاه یا جا و مکانی ازکشور، که از شش ماه پیش از نامنویسی، در آنجا ساکن بوده اند، نامنویسی کنند، تاکار انجمن بومی بـرای شناسایی آنان دشوار نباشد. ماده ۶ـ زندگی در هر جای کشوریا بیرون از کشور، برای نامزدی که در زادگاه خـود نامنویسی می‌کند،

بازدارنده نامنویسی نیست. ماده ۷ ـ نامزدها شش ماه پیش از نامنویسی، باید کناره‌گیری و استعفای رسمی خود را ازکار و پیشه دولتی که دارند، به فرمانداری شهرستان خود، تحویل داده باشند. «کناره گیری و استعفا، باید از سوی وکیل دعاوی یا محضر رسمی باشد». ماده ۸ ـ گواهی تندرستی از پزشکی قانونی، دو ماه پیش از نامنویسی. ماده۹ ـ داشتن یک کتاب پژوهشی به تأیید نهادهای آکادمیک کشور، یا ثبت کتابخانه ملی یا نهادهای آکادمیک خارجی. ماده ۱۰ ـ نداشتن هیچگونه پیشینه نادرست اجتماعی. ماده ۱۱ـ گواهی نداشتن پیشینه بَزَهکاری اجتماعی، از دادگستری منطقه. ماده ۱۲ـ نداشتن وابستگی مالی وسیاسی و سازمانی به بیگانگان. ماده۱۳ ـ برگه پاکی از هر گونه اعتیاد از مرکز بهداشت و درمان منطقه، دو ماه پیش از نامنویسی، بی آنکه سیگار، پیپ و غَلیان، در برگیرنده اعتیادباشد. ماده ۱۴ ـ گواهی سلامت روحی و روانی از مرکز روان درمانی منطقه، دو ماه پیش از نامنویسی.

۱۳۳. پرونده یا مدارک لازم برای جایگاه ریاست دولت: «۱» عکس ۶در ۴، شش قطعه، کمتر از دو ماه به زمان نامنویسی. «۲» اصل آخرین کارنامه دانش آموختگی و تحصیلی. «۳» شناسنامه. برای بیرون شدگان و بیرون رفتگان از کشور، یا اصل برگه اقامت با تاریخ معتبر، که ملیت ایرانی نوشته‌شده باشد. «۴» برای دارندگان پیشه و کار دولتی، برگه کناره گیری واستعفای رسمی، شش ماه پیش از نامنویسی. «۵» گواهی تندرستی از پزشکی قانونی، کمتر از دو ماه به زمان نامنویسی. «۶» چاپ نوشته یک کتاب پژوهشی به تأیید دانشگاه یا ثبت کتابخانه ملی یا نهادهای آکادمیک خارجی. «۷» گواهی نداشتن پیشینه کیفری و بَزَهکاری از دادگاه منطقه، کمتر از دو ماه به زمان نامنویسی. «۸» گواهی پاکی از اعتیاد از مرکز بهداشت و درمان منطقه، دو ماه پیش از نامنویسی. «۹» گواهی سلامت روحی و روانی از مرکز روان درمانی منطقه، دو ماه پیش از نامنویسی.

۱۳۴.پذیرش جغرافیایی: برای نامنویسی خواهندگی جایگاه ریاست دولت، دارندگان شرایط، باید در زادگاه یا محل و جایگاه و پیشه خود، نامنویسی‌کنند تاکار انجمن بومی برای بررسی صلاحیت آنان، دشوار نباشد. تبصره ۱: «خواهندگان جایگاه ریاست دولت‌که پیشه و شغل دولتی دارند، باید شش ماه پیش از نامنویسی، کناره گیری و استعفاکرده باشند» .

۱۳۵. شرایط گزینش وزیر: گزینش وزیر با ۱۴ ماده و دو تبصره گزینش ریاست دولت، همسان است. دانش آموختگی، در جایگاه وزارتی، باید تخصصی و بر پایه ضابطه باشد. بدینسان، گزینش وزیر از سوی رییس دولت، برای هر وزارتخانه باید بر پایه تخصص وزیر، برای همان وزارتخانه باشد .

۱۳۶. چگونگی گزینش وزیر: رییس دولت با همراهی و هم رأیی مشاوران خود، وزیر هر وزارتخانه را برمی گزیند و برای پذیرش و رأی اعتماد، او را به رایستان «پارلمان» معرفی می‌کند.

۱۳۷. برکناری وزیر: برکناری و زیر به دو روش خواهد بود. روش یکم: آنکه لغزش نُخست او را، رایستان «پارلمان» تذکر می‌دهد، لغزش دوم را، رایستان «پارلمان» از او پرسش می‌کند، لغزش سوم وزیر، موجب آنست‌که رایستان «پارلمان» او را استیضاح‌کند، اگر وزیر پاسخ درستی نداشت، با رأی بیشین برکنار می‌شود. روش دوم: وزیر از سوی رییس دولت برکنار می شود و رییس دولت، باید دلیل را برای رایستان «پارلمان» روشن‌کند، اگر رایستان «پارلمان» با رییس دولت هم رأیی نشان داد، وزیر با رأی بیشین برکنار می‌شود. این دسته‌وزیران پایه ای هستند، مانند: دادگستری، دارایی، جنگ ،فرهنگ،کشور و خارجه. لغزش دوم بار وزیر، برکناری او را از سوی ریاست دولت، بی اراده رایستان «پارلمان» هموار می‌سازد، و وزیرانی را در بر می‌گیرد،که پایه ای نیستند.

۱۳۸. دولت برکار، که برکنار شود، از سوی رایستان «پارلمان» مجری برقراری دولت تازه است و چگونگی اجرا، برای گزینش و برقراری دولت تازه از سوی دولت برکنار شده، همان است که در، بند «اصل» ۱۲۰ آمده است، که در این میان، دولت برکنارشده، وظیفه انجام گزینش دولت تازه را تا گسیل کارنامه نامزدها به رایستان دارد. تبصره۱: «از زمان برکناری دولت برکار، تا زمان روی‌کار آمدن دولت تازه و به جای آوردن سوگند نُخست وزیر، دولت پیشین، برکار و مسوول است و همه روند آن، قانونی و ضمانت اجرایی دارد و نیز باید دولت تازه را ،از چگونگی و روندکار، آگاهی دهد» .

۱۳۹. کسانی که در نهادهای نُه گانه حکومت رایستانی «پارلمانی» نمی توانند برگزینند یا برگزیده شوند: ماده۱ـ شاه وملکه و خاندان سلطنت «مادر، پدر، فرزندان، عمه، خاله، دایی، عمو و فرزندان آنان» به انگیزه پیشگیری از دنباله روی گروهی از مردم جامعه از آنان. ماده ۲ـ رییس جمهور، رییس دولت، وزیر، استاندار، فرماندار، بخشدار، سفیر، وزیرمختار، کاردار، کنسول، معاونان و همسران آنان و دیگر خاندان، بر پایه ماده‌یک از همین بند «اصل». ماده ۳ـ سراسر نیروی نظامی «زمینی، دریایی، هوایی» سربازان و نیروی انتظامی «ژاندارمری ،شهربانی» به هدف پیشگیری از انگیزه پشتیبانی از گروه یا فردسیاسی. ماده ۴ـ وابستگان مالی و سیاسی به بیگانگان . ماده ۵- بزَهکاران اجتماعی. ماده ۶ـ دارندگان هرگونه پیشینه اعتیاد. ماده ۷ـ دارندگان پیشینه روحی و روانی .

۱۴۰. وزیر، مسوول وزارتخانه خویش است و در برابر دیگر وزیران و نیز در کارهایی که به تصویب وزیران می رسد، مسوول می باشد و همچنین، در برابر رییس دولت، پاسخگو است و رییس دولت مسوول آنان و همگی در برابر رایستان، پاسخگو هستند .

۱۴۱. وزیر، نباید دستور رییس دولت «نُخست وزیر» راکه نوشته نباشد، دست‌آویز قرار دهد و پاسخگو نگردد و همچنین، نشست هر هفته وزیران، به ریاست نُخست وزیر و گزارش هفتگی وزیر، در مسوولیت وزارتخانه خود، به رییس دولت، الزامی است.

۱۴۲. دولت، مددکار قوه مقننه است. تبصره ۱: «دولت از آن روی، در قوه مقننه همراه رایستان «پارلمان» است که در لوایح، تصویبنامه و بودجه، نقش یکم را دارد و نیز مجری قوه مقننه، قوه قضاییه و احکام قضایی، می‌باشد».

۱۴۳. نُخست وزیر و دولت او، نماینده قوه مجریه است و مجری قانون، که برابر بند «اصل» ۱۴۲. همراه و مددکار قوه مقننه می‌باشد و در رویداد ضد امنیتی، دولت است که اقدام می‌کند. تبصره ۱: «افراد نمی توانند به نام قانون، مجری قانون باشند و انتقام گیری شخصی نمایند».

۱۴۴. وزارت دادگستری، شورای عالی قضایی، دیوان دادگری و دادستان کل کشور، نماینده قوه قضائیه می باشند. ژاندارمری، پلیس، ضابط و مددکار آنان است. تبصره۱: «وزارت دادگستری در شمار هیئت دولت است و رابط شورای عالی قضایی و دیوان دادگری و دادستان کل کشور، می باشد».

۱۴۵. سه قوه مقننه، مجریه، و قضائیه از هم جدا و مستقل هستند و مددکار یکدیگر می باشند. مقننه قانون و فرمان کلی را بیان می‌کند، قضائیه احکام و جزئیات را از آن قانون و فرمان کلی استخراج می‌سازد و مجریه بر پایه تبصره ۱، بند «اصل» ۱۴۲، همراه مقننه و مددکار قضائیه است و احکام و فرمان را جاری می‌کند، که ریاست دولت، رابط و پیوندگر هر سه قوه، به شمار می آید.

۱۴۶. برابر بند «اصل» ۱۴۵ یک نفر نباید، مسوول یا رییس قوای سه گانه باشد. هر قوه یک نماینده داردکه نماینده هر یک از آن سه نهاد است و براین روش، جدایی قوای سه گانه از یکدیگر است که، از دیکتاتوری پیشگیری می شود .

۱۴۷. گزینش یا جابجایی استاندار و فرماندار از سوی وزیر کشور، به تأیید رییس دولت می باشد و نیازی به رأی اعتماد رایستان «پارلمان» نیست .

۱۴۸. چگونگی نظام وظیفه، با وزارت کشور است و از سوی آن وزارتخانه، ژاندارمری مجری آن است .

۱۴۹. لایحه ای که دولت به رایستان «پارلمان» می دهد و تصویب می‌شود، اگر در اجرای آن از سوی دولت، کاستی روی نماید،دولت در آن زمینه استیضاح نمی‌شود، زیرا دولت پیش بینی و زمان بندی کار خود را دارد .

۱۵۰. لایحه به امضاء نُخست وزیر، برای رایستان «پارلمان» فرستاده می‌شود که زمان تصویب، یک ماه است، اگر به تصویب نرسید، پیش از دو هفته، به سِنا فرستاده می‌شود و سِنا تا دو هفته اگر تصویب کرد، لایحه، قانونی می‌شود. ابلاغ به دولت، از سوی رایستان «پارلمان» است که باید پیش از دوهفته باشد و دولت پیش از دو هفته به اجرای آن، آغاز می‌کند و اگر آن لایحه به تصویب سِنا نرسید، بیهوده شمرده می‌شود .

۱۵۱. دولت تازه نمی تواند لوایح تصویب شده و همچنین قرارداد دولت های پیشین را با اشخاص یا دولت های بیگانه یا شرکت ها و بنگاه ها ملغی کند که برای مردم گرفتاری پدید آید، مگر با لایحه پیشنهادی همان دولت تازه و تصویب رایستان «پارلمان» .

۱۵۲. دولت، در صدور و اجرای بخشنامه آزاد است که نسخه ای به رایستان «پارلمان» تسلیم می‌کند و نیازی به تصویب رایستان ندارد، اگر رایستان آن را، لایحه تلقی کند، پیش از یک ماه، باید دولت را از آن آگاه سازد، تا دولت بخشنامه را متوقف کند.

۱۵۳. آیین نامه در هیئت دولت، به تصویب می رسد. دولت پس از آن، می تواند آن را ملغی کند و لغزش یا خطای آن را، رایستان «پارلمان» تذکر دهد، ولی به استیضاح نمی‌کشاند.

۱۵۴. بودجه دربار یا بودجه تشکیلات ریاست جمهوری و بودجه ارتش، در حکومت پادشاهی رایستانی یا جمهوری رایستانی«پارلمانی» از سوی دولت،به رایستان پیشنهاد می‌شود .

۱۵۵. تقسیمات کشوری در مفهوم جغرافیای سیاسی، از سوی وزارت کشور و همکاری وزارت فرهنگ و انجمن بومی، به تصویب رایستان «پارلمان» است .

۱۵۶.وزارت جنگ نماینده دولت در ارتش و مسوول آن است و تعیین فرماندهان با نگرش به ضابطه، به پیشنهاد وزارت جنگ و تصویب شورای نُه نفره به ریاست نُخست‌وزیر، خواهد بود، و بنیاد ارتش، بر پدافند مرزهای کشور و نگاهبانی از استقلال ملی است که نباید در سیاست و امنیت داخلی کشور، دخالت کند .

۱۵۷. شورای نُه نفره ارتش به ریاست نُخست وزیر، ترکیبی است از چهار نماینده دولت «وزارت جنگ، کشور، دارایی، صنایع و معادن» و همچنین، رایستان، سِنا، دربار یا ریاست جمهوری، دانشگاه جنگ و ستاد ارتش. که برای دو سال برگزیده می‌شوند و یک دور دیگر پیوسته یا گسسته نیز می توانند این جایگاه را، داشته باشند. ماده ۱: «فرماندهی نیروهای سه گانه که ریاست ستاد ارتش است از سوی وزارت

جنگ، معرفی و به تأیید شورا می رسد». ماده ۲: «فرمانده هر یک از نیروهای سه‌گانه، از سوی ریاست ستاد ارتش معرفی و به تأیید وزارت جنگ می رسد». ماده ۳: «در استان، فرمانده سپاه یا لشکر یا پادگان هر یک ازنیروهای سه گانه، از سوی هر یک از فرماندهان نیروی سه‌گانه خود، برای تأیید به ریاست ستاد ارتش، معرفی می شوند و باشورای استان که استاندار در رأس آن است، همکاری می کنند، که برای دو سال برگزیده می‌شوند و برای دو سال دیگر، گزینش دوباره آنان نیز هموار است». تبصره ۱: «گروهبان دوم و گروهبان یکم، در نیروی نظامی یا انتظامی، پس از دریافت دیپلم دبیرستان، درجه افسری را از ستوان سومی و ستوان دومی، آغاز می‌کنند، که به آموزش در دانشکده افسری نیازی ندارند، زیرا پیش از آن، آموزش دیده اند» .

۱۵۸. نیروی انتظامی که ژاندارمری و شهربانی است و امنیت داخلی کشور که امنیت ملی نامیده می شود، بر دوش آنان است و از سازمانهای وابسته وزارت‌کشور می‌باشد، بی آنکه سازمان جاسوسی و سری بر پا گردد . تعیین فرماندهان، با نگرش به ضابطه و روش، از سوی همان وزارتخانه خواهد بود که در استان، زیر نظر استاندار و در شهرستان، فرماندار و دربخش، بخشدار بر ژاندارمری و شهربانی نظارت دارند و فرماندهان انتظامی، گزارش روزانه یا هفتگی را، به مقامات کشوری در بخش، شهرستان و استان، می‌دهند. تبصره ۱: «افزودن یاکاستن شمار این نیرو، با وزارت کشور است، که با پدید آمدن ناگهانی دشواری امنیت، راه حل حقوقی، به شورای امنیت ملی سپرده می شود و ریاست دولت، فرمان آن را به وزیرکشور، واگذار می‌کند».

۱۵۹. اجرای گزینش و انتخابات در همه نهادهای حکومت رایستانی «پادشاهی- جمهوری» از سوی وزارت‌کشور می‌باشد، که بررسی صلاحیت، از سوی انجمن بومی خواهد بود.

۱۶۰. گزینش استاندار با پیشنهاد وزیر کشور و تأیید نُخست وزیر، گزینش فرماندار با پیشنهاد استاندار و تأیید وزیرکشور، سفیر از سوی وزیر خارجه به تأیید نُخست وزیر، کنسول و وزیرمختار و کاردار از سوی سفیر به تأیید وزیر خارجه. مدیران کل در وزارتخانه ها ،از سوی معاون وزیر در هر بخش ویژه خود، به تأیید وزیر و مدیران کل در استان ها، از سوی معاون اداری هر وزارتخانه و تأیید استاندار، در استان خواهد بود. رییس یا سر پرست اداره در وزارتخانه، از سوی مدیران کل یا معاونان مدیرکل در همان وزارتخانه و گزینش رییس یا سر پرست اداره در شهرستان، با هماهنگی مدیرکل همان اداره در استان، به تأیید فرماندار، در شهرستان است. ماده۱ ـ گزینش بخشدار، بر پایه روش کار امور اداری و استخدامی کشور است . ماده ۲ ـ گزینش استاندار و فرماندار، از گردونه انجمن بومی، بیرون است و نباید بومی باشند، تا بر پایه ساختار جامعه شناسی ایران، حب و دوستی زادگاه، یا بغض و دشمنی بر بیرون از زادگاه، روی ننماید، تا پیوند فرهنگی میان سراسر کشور باشد و پایه فدرالیزم بر فرهنگ قومی و قبیله ای، بنیان نهاده نگردد و چون این دو مقام و جایگاه، سیاسی هستند، مقام بالاتر، در برابر رایستان «پارلمان» پاسخگو است. تبصره ۱: «جایگاه استانداری، بر سه پایه است: فارس، خوزستان، آذربایجان خاوری، تهران، خراسان و اصفهان، با نگرش به ارج چند سده تاریخی، فرهنگی، سنتی و چگونگی روند تاریخی جغرافیایی، استان های پایه یک و دیگر استان ها ، پایه دوم و سوم خواهند بود، که آنان و فرمانداران و بخشداران و کادر وزارت خارجه، مصونیت سیاسی دارند» .

۱۶۱. معاونان نُخست وزیر، از سوی او، برای تأیید صلاحیت و رأی اعتماد به رایستان «پارلمان » معرفی می شوند و با رأی بیشین رایستان که رأی اعتماد نامیده می‌شود، آغاز به‌کار می‌کنند. گزینش معاونان هر وزیر از سوی همان وزیر، با تأیید نُخست وزیر و یا تأیید معاونان نُخست وزیر، در زمینه اختصاصی آنان خواهد بود، که بی‌نیاز از رای اعتماد رایستان می‌باشند و مانند وزیران، مصونیت سیاسی دارند .

۱۶۲. ریاست دولت، وزیران، استانداران، فرمانداران، سفرا، وزرای مختار، کاردار، کنسول، فرماندهان نظامی، انتظامی ،همچنین رایستان «پارلمان» و سنا، در گزینش رایزنان و مشاوران خود، که باید از پنجاه سال به بالا تا هر زمان توانایی کار، آزاد هستند و نیازی به رأی اعتماد رایستان «پارلمان» برای گزینش آنان ندارند. تبصره ۱: «مشاور می تواند، همزمان دارای پیشه استادی دانشگاه، وکالت دعاوی و پژوهشگری باشد». ماده ۱:«هیئت دولت و همه سازمانهای وابسته، اندیشه سیاسی و هدف ریاست دولت را، بازتاب می دهند». تبصره۱:« نشان دولتی، برای هر دسته و گروه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و دیگر مردم جامعه، با رایزنی مقدم الاساتید دانشگاه و ریاست انجمن فرهنگستان ملی، از سوی ریاست دولت، خواهد بود» .

«رِفِراندوم RÉFÉRENDUM » .

۱۶۳. رِفِراندوم ، واژه‌ای است فرانسه، که مفهوم آن، همه‌پرسی است و نُخستین بار در سویس به‌کار گرفته شد، و این همه پرسی، پرسشی است که تنها به یک گزینه پاسخ داده می شود و جامعه با یک پاسخ آری یا نه، ابزار گزینش نوع حکومت می‌شود، که با دو پرسش آمرانه حکومتی « آری ـ نه» و یک پاسخ ناچاری، هدف برگزارکنندگان را، که به گونه ای، رفراندوم شخصی از پیش آماده برنامه ریزی شده و گاه، به فرمان بیگانگان است، پیاده می کند.

بدین روی، حکومت برکار، که وزارت کشور همان حکومت، برگزارکننده آن است، رفراندوم را، به جامعه تحمیل می‌کند و چون در هیچیک از ممالک جهان، توده جامعه جز دانش آموختگان علوم اجتماعی، آنهم نسبی و نیز جز پاره ای از مردم، به حسب روحیه کاوشگری یا علاقه شخصی، از شناخت و چگونگی انواع حکومت، آگاهی ندارند و بسیاری نیز خواندن و نوشتن نمی دانند، رفراندوم، فریب جامعه به شمار می رود، که به گونه ای، دمکراسی غیر لیبرال می‌باشد و زیانبخشی ملی پی‌آمد آنست، که باید از این فریب و زیان کاری بزرگ پیشگیری کرد، زیرا در گزینش همگانی، در پاره ای از بخش های گزینشی، پیوسته تقلب و نادرستی روی می دهد، که برگزاری رفراندوم، بی اعتباری نمایندگان جامعه «رایستان = پارلمان، سنا، مؤسسان = خبرگان» به شمار می‌آید. بدینسان، نیازی به هدف آندسته از سیاست‌بازان عوام فریب، بویژه گروهی که تابعی از فرایند بیگانگان هستند، نمی‌باشد و جامعه که با آزادی و اختیار، نمایندگان خویش را، برای رایستان، سنا و مؤسسان برگزیده است، همان نمایندگان پاسخگو هستند. بر این روش، از هرج و مرج و تنش اجتماعی ناشی از رفراندوم، جلوگیری می‌شود و از فریب جامعه، با گزافه گویی و تبلیغ نادرست و دروغین ، که سیاست‌بازان، بویژه گروه سرسپرده بیگانه، بدان دامن می‌زنند، پیشگیری می‌گردد. بر پایه داده های حقوقی، خواهندگان رفراندوم می توانند یک سوم از شمار آخرین رأی دهندگان رایستان «پارلمان» را، به خواستاری رفراندوم وادار

نمایند. از این روی، جامعه نباید، ابزار کار و آلت فعل سیاست بازان و سرسپردگان بیگانه، بویژه برای هدفی بزرگ، چون نوع حکومت قرار گیرد، زیرا نمایندگان برگزیده و منتخب و خبرگان جامعه که مؤسسان «خبرگان» هستند، با آزادی و اختیار و آگاهی، نوع حکومت را که عالی ترین و برترین شکل آن، با محتوی دمکراسی بشر، یعنی رایستانی «پارلمانی» است، چه پادشاهی رایستانی و چه جمهوری رایستانی «پارلمانی» برمی‌گزینند .

۱۶۴. بودجه تبلیغاتی از راه نادرست، برای هر نامزد گزینشی در نهادهای حکومت رایستانی «پارلمانی» پیشگیری از گزینش نامزد را در پی دارد. ماده ۱: «بررسی از سوی وزارت‌کشور و وزارت دادگستری و انجمن بومی خواهد بود» .

۱۶۵. ابزار دولتی برای هر نامزد تأیید صلاحیت شده انجمن بومی، در نهادهای حکومت رایستانی «پارلمانی» یکسان است تا‌نامزد ثروتمند با افرادکلیدی زد و بند مالی نکند . از این روی،زمان بندی در رادیو تلویزیون و صفحه بندی روزنامه های محلی،بی‌آنکه گمان پردازی یا نظرسنجی‌کنند، برای همه نامزدها، باید یکسان باشد، تا شایستگان در جایگاه قرار گیرند. تبصره۱: «آگهی و تبلیغ نامزد هر یک از نهادها ۲۴ ساعت پیش از گزینش، پایان می‌گیرد و نام برنده در هر نهاد گزینشی، پیش از ۴۸ ساعت، از سوی وزارت‌کشور آگهی می‌شود» .

۱۶۶. اسناد و پرونده نادرست و جعلی هر یک از نامزد نهادهای حکومت رایستانی «پارلمانی» او را از گزینش، باز می‌دارد و اگر تا شش ماه، پس از گزینش، نادرستی پرونده روی نماید، نامزد برنده و برگزیده شده از جایگاه بر کنار می گردد و پادافَرَه کیفری دارد و گزینش نامزد دیگری، پس از دو هفته آغاز می‌شود. ماده۱:«نامزد هر یک از نهادهاکه با فریب دادن جامعه ،خود را در درجه دانش و جایگاه علمی، سیاسی، اجتماعی و پست و مقام بالاتر از آنچه بوده، نشان دهد و

احساس هیجانی جامعه را در زمان انتخابات بفریبد و آنچنانکه رایج شده است، به پرداخت رشوه به برگزینندگان بپردازد و حق نامزد دیگری را پایمال کند، بویژه آنکه به مدد کامپیوتر و سایت های اینترنتی، با همه توان کاربردی ،که هموار راهی از تقلب، نادرستی و فریبکاری، در شوند تباهی اخلاق و مرگ اخلاق، گشوده است، به ابزاری بدل گشته‌است، که به فرمان سیاست بازان، با اجرای تبهکاران اخلاق، به انگیزه تهمت زدن و ناسزاگویی به مردان و زنان شرافتمند، که در سلک رقبا هستند . انجمن بومی وفرمانداری در هفته نُخست، ادعای نامزد را در گفتار تبلیغی و اسناد، برابر اصل نموده تا کارنامه‌ای روشن از نامزد، در دست باشد. از آن روی، در کارنامه، که بازنگری پیش آید و نادرستی روی نماید، نامزد برای همیشه از نامنویسی در نهادهای حکومت رایستانی«پارلمانی» محروم و باز داشته می‌شود و دادگاه کیفری، اینگونه فریبکاران جامعه را، کیفر می دهد» .

۱۶۷. آراء صندوق رأی از روی تقلب و نادرستی، باطل می‌گردد و با آگهی فرمانداری از همان روز و یک ماه پس از آن، در همان حوزه دوباره رأی گیری می شود. ماده۱: «ازسوی برگزینندگان، نوشتن نام مستعار، یا غیرحقیقی در پسوند یا پیشوند نام انتخاب شوندگان و نیز، نام دیگری یا القابی افزوده شود و یا هر نام که با شناسنامه داوخواه یا نامزد هماهنگ نباشد، برای نامزد هر یک از نهادهای حکومت رایستانی «پارلمانی» رأی باطل و بیهوده به شمار می رود». ماده۲:«برای پیشگیری از هرج و مرج ، فرماندار یا رییس کمیسیون بررسی انتخابات هر نهاد، نام تأیید صلاحیت شدگان را آگهی می‌کند» .

۱۶۸. نماینده رایستان «پارلمان»، سنا، مؤسسان «خبرگان» به زمان نمایندگی، نمی تواند نامزد جایگاه نهاد دیگری شود مگر آنکه پیش از پایان سال یکم، کناره گیری رسمی کرده باشد .

۱۶۹.هر یک از نمایندگان رایستان «پارلمان» سنا، مؤسسان «خبرگان» تا یک سال مانده به پایان نمایندگی، اگر کناره‌گیری نمایند، وزارت‌کشور، باید گزینش برای جانشینی همان نماینده را، پیش از دو ماه، برای باقیمانده دوران نمایندگی حوزه انتخابیه،که همان بخش گزینشی است، برگزار کند.

۱۷۰. رأی تمایل برای گزینش ریاست دولت یا یک وزیر و دیگر نهادها، از سوی رایستان «پارلمان» مجاز نیست، بدینسان، از باندبازی، دسته‌بندی و احساسات تند و هیجانی، پیشگیری می‌شود و از سویی، به صلاحیت انجمن بومی، در همه ایالات و ولایات «استان‌ها و شهرستان ها» آسیب نمی‌رساند.از این روی، باندبازی، خودرأیی و دیکتاتوری، نباید در رایستان «پارلمان» نهادینه شود .

۱۷۱. هیچ گزینشی برای هیچ نهادی در زمان جنگ با بیگانگان، انجام نمی گیرد ولی در زمان آتش بس، گزینش رخ می‌گیرد. ماده ۱: «رأی گیری برای هر نهاد، در یک روز تعطیلی و سراسری،خواهد بود» .

۱۷۲. ساختار مالی بر پایه اقتصاد آزاد «لیبرالیزم، سوسیالیزم» زیر نگرش دولت است که در آن سوی رشد اقتصادی، حق و حقوق کارگر، خرده پا، کشاورز، دامدار و هر مولّد دیگر، محترم به شمار می‌آید و اقتصادکشور، پویا خواهد شد .

۱۷۳. بر پایه بند «اصل» ۲۰، اقتصاد دانان، حقوقدانان مالی و تجارت، با معرفی ۲تن از آنان، از سوی دانشگاه، به همراه وزارت دارایی و دیوان محاسبات، قوانین مالی ر ا بـه تصویب رایستان «پارلمان» می‌رسانند. ماده ۱: «پس از گرد آوردن هر ماهه درآمد دولت در خزانه داری‌کل، دیوان محاسبات، هزینه سالانه دولت را،که دولت پیشنهادکرده است، بررسی و حسابرسی می‌کند و به‌کمیسیون مالی رایستان =پارلمان، گزارش می‌دهد، زیرا دیوان محاسبات، زیر نظر رایستان =پارلمان است و وزارت

دارایی، بر خزانه داری کل نظارت دارد، که پرداخت حقوق کارکنان کشوری و لشکری را، به بانک واریز می‌کند» .

۱۷۴. دولت، پشتیبان مالکیت خصوصی است، زیرا بازار رقابت را گسترش می‌دهد و آفرینندگی پدید می آورد و کار و پیشه رونق می یابد و پشتیبانی دولت از سرمایه گذاری داخلی رخ می‌گیرد و سرمایه گذاری بیرون از کشور، کاستی می‌یابد .

۱۷۵. چنگ اندازی رایستان «پارلمان» و دولت بر دارایی مردم، به هیچ روی مجاز نیست، رایستان و دولت نباید دارایی کسی را مصادره کنند. ماده ۱: «لغزش مالی، پس از حکم دادگاه حقوقی، روشن و آشکار می‌شود» .

۱۷۶. پیدایش و اکتشاف نفت و گاز و معدن در زمین مالک، از آغاز کشف، ۲درصد از بهره برداری، از آن دارنده زمین است و یا تا شعاع نیم‌کیلومتری چهار سوی زمین، به قیمت دادگرانه از مالک خریداری می‌شود. ماده ۱: «در پیدایش و اکتشاف نفت، استخراج، تولید، تصفیه و پالایش، بهره برداری و فروش از سوی دولت است» . ماده ۲: «اکتشاف گاز، طلا، مس، ذغال سنگ و... نیز از سوی دولت است که تا شعاع یکصد متری زمین از مالک خریداری و یا، ۲درصد از بهره برداری و فروش، به مالک داده می‌شود». ماده ۳: «پیدایش آثار باستانی که شُکوه و بَر فَر ارزش ملی از آنست، تا شعاع ۲۵۰ متری برای پنج سال، دخل و تصرف مالک در زمین، قدغن است که دولت باید برابر پنج سال استفاده زمین، به مالک پرداخت کند، که پس از پنج سال، زمین به مالک برگردانده می شود» . ماده ۴: « گذر راه آهن و جاده گذری موتورآلات و دکل برق، در تمام درازای راه به پهنای ۵۰ متر دو سوی جاده، باید دولت به قیمت دادگرانه، به دارنده زمین پرداخت کند» . ماده ۵: «زمین، باغ، قنات و ساختمان موقوفه، از روند نذور بیرون می‌آیند و ملی می شوند، که در این زمینه اراده رایستان، ملاک خواهد بود» .

۱۷۷. کارفرمایان و مدیران شرکت های غیردولتی در برابر استخدام و به‌کار گماردن هر کارگر به انگیزه رفع بیکاری و تولیدکار، مالیات آنها، به حسب و اندازه ۱۰درصد دستمزدکارگر، کاهش می یابد.

۱۷۸. کارگران به حسب درجه تخصص، سال های‌کار و میزان دستمزد ماهانه ۲درصد، در فرآورده تولیدی‌کارخانه و شرکت ها ،سهیم و بهره ور خواهند بود زیرا، کارگر مالک و دارنده نیروی تولید خویش است.

۱۷۹. تأمین و تضمین امنیت شغلی و پیشه‌کارگران از سوی وزارت‌کار، در هماهنگی با سندیکای‌کارگری. ماده ۱:«دو برابر مزد، برای‌کارکنان پاکسازی شهر، آتش نشانی، آمبولانس ،معدنچیان به ویژه ذغال سنگ و نیز، شب‌کاران».

۱۸۰. تنگدستان و قشر کم درآمد، معافیت مالیاتی خواهند داشت و تهیدستان تا کاریابی، از کمک مالی دولت و بهره وری از بیمه رایگا ن، که همگانی است، برخوردار خواهند بود. تبصره۱: « زدودن فرهنگ‌کوپنی،جیر ه بندی سهمیه و یارانه، که به گونه‌ای از صدقه، تنبلی، سستی و خواری ارزش انسانی و گسترش خُرافه در فرهنگ جامعه، جلوه‌گر شده است».

۱۸۱. بر پایه بندهای «اصول»۲۰ و ۱۷۳، برای تعیین بودجه سالانه دولت، معاونت مالی نُخست وزیری، معاونان مالی وزارتخانه ها، ۳ تن ازکارشناسان مالی وزارت دارایی، ۲ تن از دیوان محاسبات، ۲تن از خزانه داری‌کل و ۲تن اقتصاددان، حقوقدان مالی و تجارت دانشگاه، دخل و خرج مملکت را با قوانین مالی و تجاری، ارزیابی و بررسی می‌کنند و بودجه سالانه دولت را، پس از تایید ریاست دولت، در نیمه نُخست اسفند، به تصویب کمیسیون مالی رایستان «پارلمان» می‌رسانند. تبصره۱: «از سوی ریاست دولت،معاونت مالی نُخست وزیری، ۳ تن ازکارشناسان

مالی وزارت دارایی، با هماهنگی کمیته مالی رایستان «پارلمان» درآمد، بودجه و هزینه سری دولت را، جداگانه بررسی می‌کنند،که تنهاکمیته‌مالی و ریاست رایستان، از آن آگاه است و از سوی ریاست دولت، پیرامون جنبه سیاسی و امنیتی، هزینه می‌گردد، بی‌آنکه به رایستان پاسخ داده شود».

۱۸۲. مالیات بردرآمد برای کارکنان دولت یک درصد و برای مالکان، سرمایه‌داران، بُنَکداران، دارندگان کارخانه و شرکت ها ۲درصد خواهد بود، که نیروهای مسلح «نظامی، انتظامی» را در بر نمی‌گیرد.

۱۸۳. قرارداد سیاسی، مالی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی با بیگانگان از سوی دولت، باید به تصویب رایستان «پارلمان» برسد و به امضاء طرف قرارداد و وزیر پذیرای قرارداد «تخصصی وزارتخانه» باشد، قرارداد دیپلماسی پنهان و نظامی با بیگانگان، باید به تصویب کمیته و کمیسیون ویژه آن قرارداد و پیمان و وزیر طرف قرارداد برسد و هر نوع قرارداد بازرگانی و مالی باشرکت ها ،سرمایه‌داران داخلی و کارخانه‌داران، باید به تأیید وزارتخانه مربوط برسد. ماده ۱: «سرمایه داران نمی‌توانند به گونه مستقیم باکمپانی، شرکت ها، کارخانه ها و دولت های بیگانه، قرارداد داشته باشند. پروانه وزارت دارایی و وزارتخانه ای‌که‌کار سرمایه دار، یا شرکت و کارخانه بیگانه،بدان پیوستگی می‌یابد و نیز وزارت خارجه، قرارداد را قانونی می‌سازد». ماده ۲: «هنگامی که کشور، در جنگ با کشور دیگری است، دولت می‌تواند با شرکت‌ها و دولت‌های دیگر، قرارداد برقرار کند و سرمایه‌داران نیز برای بستن قرارداد، که دولت موافقت کند، دشواری ندارند». تبصره ۱: «فروش ماسه، شن، سنگ، گِل و خاک و نیز قلمه نهال درخت به بیگانگان، قدغن است».

۱۸۴. بر پایه بند«اصل» ۱۷۹ پدید آوردن پیشه و کار برای همگان، بر پایه آگاهی در آن زمینه و از میان برداشتن بیکاری و نیز جایگزینی ضابطه و تخصص، با

پیمـودن مراحل در زمینـه پیشه و شغل، به جای رابطه‌که پیشه و شـغل بایـد با دانشی که آموزش داده شده هماهنگ باشد، تا پیشه و شغل، با دانـش فـرا آموخته، تناسب و هماهنگی بیابد.

۱۸۵. افراد، پیشه و شغل خود را، خود بر پایه ضابطه بر می‌گزینند و پیشـه و شغل باید، بـر پایه آمـوزش و پیشـینه‌ای باشدکه آموزش دیده شده است و نه آموزش دیگری .

۱۸۶. ادامه‌کار تا زمان درخواست بازنشستگی از سوی شـاغل،همـوار است تا ارزش انسانی بـازده خـود را داشـته باشـد و روح زندگی زنده بماند، بویژه پیشه ای‌که با اندیشه و حس، زنده است چون: قَضاوت، وکالت دعاوی، تدریس در دانشگاه، نویسـندگی، پزشکی، مشاورت و رایزنـی وزارتخانـه و سـازمان هـای دولتـی،موسیقی، آهنگسازی، مهندسی معمار، شهرسازی، مجسمه سـازی، نقاشی، تآتر، سینما، طراح هنری و دیگر پیشه ای‌که با اندیشـه و احساس، پیوستگی می‌یابد،که مرزی از سن و سال، برای آغاز و پایان اینگونه پیشه ها، نخواهد بود .

۱۸۷. پرداخت هزینه نسبی زندگی شهروندان ازکار افتاده وتوان خواهان «نابینا، ناشنوا، گنگ» و نیز بیوه زنان و سالمندانی‌که پیشه ای ندارند. ماده ۱: «مددکاری پیرسالان را، دولت هزینه می‌کند. از این روی، خانه سالمندان، نباید بر پا شودکه گسست عاطفی رخ نماید و پیونـد خانوادگی روی بـه روند ماشینـی نهد و پیرسـالان، هم احساس بیهودگی، در جدایی از خانواده و اندوه جانکاه مرگ نمایند» .

۱۸۸. همیاری مالی بازرگانان و دارندگان دارایی بـه بنیادهـای فرهنگی و اجتماعی غیر انتفاعی، که در پایان هر سال، دو برابـر آن، کاهش مالیاتی برای کمک‌رسانان، به انگیزه دلگرم ساختن و تشویق آنان، بـه بـالا بـردن بیـنش اجتماعی و

فرهنگ ملی است .

۱۸۹. گسترش روندکشاورزی و دامداری درکوتاه زمان، تارسیدن به خودکفایی کشور، بدون کمترین نیاز واردکردن فرآورده های دامی و محصولات کشاورزی که پیش از پنج سال نُخست حکومت رایستانی «پارلمانی» این بی نیازی رخ گیرد و نیز فراهم آوردن ابزار فنی آن و ابزار رساندن شتابان و سریع فرآورده ها به بازار، تا مرز صدور به خارج،که صادرات بر پایه نفت و گاز، تک محصولی و تک پایه ای نباشد .

۱۹۰. آزاد سازی کوچ روی ایلی، در ییلاق و قشلاق، به انگیزه ماندگاری نهاد سنتی ایلی، در پیوستگی با نمود و مظاهر طبیعت و نیز بیرون آمدن از رخوت و سستی و رها شدن از یک جا نشینی و برون رفت از تخته‌قاپوی مردم ده، آبادی و روستا و ماندگاری دلاوری و سِلَحشوری ایلات و عشایر و نیز، یابش علف چَر مناسب و چراگاه خرم و خوش، به انگیزه پرورش دام، برای خودکفایی فرآورده‌های دامی، مانند گوشت، لبنیات، چرم، پشم و همچنین واگذاری زمان، برای دهکده‌ها در، رویش علوفه تازه . تبصره ۱: «کمک مالی دولت، در رونق دامداری و گسترش آن و نیز واکسینه‌کردن هر ساله دام، یکسال در میان، از سوی دولت». تبصره۲:«سوزاندن و زیان رساندن به باغ و مزرعه باغداران و علوفه زار دامداران و غله وکشتزار ،یا خانه و کاشانه‌کسی، بالاترین تاوان سنگین جنایی، به همراه پرداخت خسارت را دارد» .

۱۹۱. دور نگاهداشتن از آلودگی محیط زیست چون: گند آب رو ،خاکروبه، زباله، آلودگی رودخانه، اَفراس «کاریز = قنات» تالاب بندر انزلی «غازیان» دریاچه ارومیه، حاشیه خلیج فارس، کرانه دریاچه خَزَر، دریاچه هامون، هلمند، مرداب گاوخونی، دریاچه نیریز، جز موریان، سابوری در جنوب خاوری، شادگان خرمشهر، زریوار مریوان و... دود و گازوئیل ماشین آلات وکارخانه و وسایل نقلیه موتوری، وظیفه ای است در پاک نگاهداشتن آن. لایروبی سه سال یک بارکاریز و قنات،برای

پاکسازی و روان گشتن بیشتر آب و پیشگیری از هرز آب رودخانه و چشمه سار، به روش سدسازی و مرمت پنج سال یک بار، همه ۴۰ تالاب و آبگیر و نیز آبیاری منظم کشتزار کم آب،بی آب، دیِمَه و نیز بر پایی پالایشگاه آب آشامیدنی، از سوی وزارت کشاورزی. ماده ۱: «برگرداندن و انحراف مسیر جغرافیای طبیعی رودخانه، از سوی هر نهاد، اگر به روش سدسازی هم باشد و یا از سوی افراد، ممنوع است». تبصره۱:«چشمه که از قلل کوه سرازیر می‌شود و بهترین و سالم ترین آب نوشین و گوارا می‌باشد، سرچشمه آن ثابت و پایا است و نباید لایروبی شود، زیرا تُند آب، با لایروبی، آب بیز می‌گردد، که پی آمد آن، خشک شدن چشمه و جنگل کوهی وگل و گیاه پیرامونی آن و نیز گریختن دام‌کوهی از آنجا است. تغییر مسیر آن، پس از ۵۰ متر از تُند آب و سیلاب سرچشمه، برای آبیاری کشاورزی و دام اهلی، دشواری ندارد». ماده ۲:«دریاچه، رودخانه، اَفراس «کاریز = قنات» چشمه، تالاب، آبگیر، مُرداب، برکه و حوض، نباید سمپاشی شوند و یا آلوده به مایه و موادشیمیایی گردند. هرگاه به باتلاق، آبگند و لجنزار بدل شوند، لایروبی باید، از سوی دولت باشد، که به مرگ پرندگان و دام‌کوهی و خشکاندن درختان و بوته زار کناره های آن، نینجامد» .

۱۹۲. بنیاد سازمان جنگلبانی و شکاربانی، برای نگاهبانی پی گیر جنگل، بیشه و نی‌زار، که سرمایه ملی است و بیشتر شدن نسل دام کوهی، پرندگان دشت، کوه، جنگل، ساحل و همکاری دولت به‌کشاورزانی که زمین کوهپایه ای دارند، به انگیزه کشت درختان میوه به گونه دِیمَه. ماده ۱: «به انگیزه پیشگیری از بریدن و قطع بی‌رویه بلوط و دیگر درختان بارور جنگلی و کوهپایه‌ای و درختان خود روی دشت، مانند «کُنار، درختچه رَمَلِک، درخت تاگ، بیشه و نی زار» و درختچه خوشبو و بارور «مُورد» و... گاز رسانی سراسری از نُخستین د هکده مرزی چهارسوی کشور، تا پایتخت». تبصره۱: «تغییر مسیر و انحراف آبرسانی باغ و بوستان، که به خشکاندن و از میان بردن آن،انجامیده شود و نیز قطع، بریدن، خشکاندن و یا سوزندان هر درخت بارور میوه یا بی بر، از سوی هر نهاد یا شخص، از راه دشمنی با مالک، بالاترین

پاداَفره و کیفر سنگین جنایی، برابر با، کشتن دیگری است، به همراه پرداخت خسارت، برابر بند «اصل» ۱۹۰ ، تبصره ۲» .

۱۹۳. ساختار کشور از مونتاژه به صنعتی و پدید آوردن زمینه سرمایه گذاری سرمایه گذاران داخلی و خارجی و پشتیبانی بی چون و چرای دولت از سرمایه گذاران داخلی و کاستن ۱۰ درصد معافیت مالی، از سرمایه گذاری، به انگیزه کاستن واردات .

۱۹۴. به انگیزه پیشگیری از تلفات انسانی، آلودگی هوا، آمد وشد فراوان، تردد کُند و پیچیده و نیز پیشگیری از افزون شدن ابزار رونده مسافر و زیادی هزینه سوخت، بنیاد راه آهن چهارسوی کشور، از شمال خاوری تا جنوب باختری، از شمال باختری تا جنوب خاوری و از شمال تا جنوب، از خاور تا باختر با «اِس.اِن. ث.اِف» میان شهری با ترن و درون شهری با مترو، از کارهای ده ساله نُخست دولت رایستانی «پارلمانی» است.

۱۹۵. پیشنهاد جابجایی پایتخت: انبوهی شمار جمعیت که چندین برابر گنجایش مساحت آن است، نقب های فراوان، ساختمان های چند طبقه، خطر زلزله ، سیل، آتش سوزی، دشواری تردد و آمد و شد، آلودگی کامل هوا، در پی آمد سوخت کارخانه‌ها، پراکندگی ذرات سرب سوخته، ناشی از فرسودگی موتورآلات و ماشین، آبراهه، گنداب رو، بی رویگی بافت شهری، دشواری زندگی، تنگی خلق و خوی ساکنان شهر، کاستی روال بهداشت. پیشنهادی است برای انتقال و جابجایی پایتخت، به یکی از نقاط میانی کشور و ماندگاری تهران بزرگ، به شهری تجاری و دیپلماتیک از سفارتخانه ها که نمایندگی برای کشورهای متبوعه خود هستند و نیز شهری دانشگاهی باشد و پایتخت جدید، شهری در بخش سیاسی، با ترکیب هیئت دولت، رایستان «پارلمان»، سنا، دربار شاهنشاهی یا کاخ ریاست جمهوری «رایستانی» و نیز کنسولگری ها در بخش فرهنگی گردد که در درازای زمان، از گستردگی بی رویه

تهران پیشگیری شود و پایتخت جدید بر پایه تصویب رایستان «پارلمان» با قدغن بـودن آپارتمان سـازی، مکانی برای زیست مناسـب و آب و هـوای مساعد و نیز جای میانی‌کشور، مانند: دِلیجان، آباده و ... باشد .

۱۹۶. افزوده بر سهمیه بودجه برای وزارتخانه ها، هزینه ۲ درصد برای آموزش، یک و نیم درصد برای بهداشت، یک درصد راه سـازی‌کشور و یک درصد باز خرید میراث تاریخی پراکنده درکشو رهای بیگانه‌که شُکوه و برَفَر تاریخ از آنسـت .

۱۹۷. دلگرم ساختن و تشویق پزشکان در تمایل بیشتر به پذیرش بیمه همگانی رایگان و پرداخت برابر یک پنجم هر بار مراجعه و ویزیت، برای پزشک از سوی وزارت بهداری، بـه انگیـزه پذیرش بیمه رایگان بیمار و خدمات بهدا شتی. تبصره ۱: «بر پایی درمانگاه و داروخانه دولتی با آمادگی گروه پزشکی در مرکز هر دهستان،که وزارت بهداری باید بادرخواست انتقال هر یک از هموندان، پس از یک سـال‌کار، موافقت و همراهی‌کند».

۱۹۸. «دبیرخانه آراء و اندیشه جامعـه»: ذوق ابتکار، حـس اختراع در دل مردم باید نیـرو گیرد و مـردان و زنـان لایـق وشایسته وکاردان در میدان باشند و دولت بایـد همراه و یـاور و مشوق آنان در زمینـه مادی و معنـوی گردد. از ایـن روی، بـه انگیزه همراه شدن جامعه با حکومت و دولـت «دبیرخانـه آراء واندیشه جامعه» در همه شهرهای ایران، بنیاد خواهد شد تا مردم آراء و اندیشه و نظرات انتقادی و اصلاحی و راهنمایانه خود را به آنجا دهند و شورای شهرستان به ریاست فرماندار که هر ماه با ترکیب رؤسای دوایر دولتی شهرستان تشکیل می شود، بدان پاسخ دهد. اگر پیشنهادات بالاتر از محدوده و قلمروکار شهرستان و استان بود، به دبیرخانه آراء و اندیشه پایتخت فرستاده می‌شود، در نشست هیئت وزیران‌که هفتگی اسـت آن نظر و رأی، اگر به تصویب رسید، در اصلاح و بهبودکار دولت، به‌کار گرفته می‌شود و به نام

پیشنهاد دهنده آن اندیشه و ایده در فرمانداری، ثبت وکوچه یا خیابان زادگاه، به نام او نامگذاری می‌گردد و اگر اندیشه در مناسبات کشور بود، در انجمن آثارملی ،به نام او نوشته می شود .

۱۹۹. برابری حقوق شهروندی جامعه، با نگرش به‌کرامت و ارزش انسانی، بی‌آنکه جنسیت، دین و مذهب، دودمان خانوادگی، جایگاه سیاسی، اندیشه، ایدئولوژی، دارایی و ناداری به میان آید. تجلی شخصیت و دستیابی به جایگاه، بر پایه ضابطه در زمینه آفرینندگی فردی، در رشته ای‌که پایه و مایه دانش، آگاهی وکارایی فرد است. از این روی، دولت رایستانی باید،این حالت‌کیفی را به‌کمی و از قوه به فعل در آورد و قدرت مالی و اجرایی را، پشتیبان آن سازد تا سلامت اجتماعی در پرتوجلوه گری شخصیت، تجلی شخصیت روی نماید و منش عناصِرایرانی گسترده گردد .

۲۰۰. آزادی اندیشه و باور، مکان زندگی، گزینش کار و پیشه، پوشش، رفتار و هنجار اجتماعی، گفتار، انتقاد، نوشتن و گزینش نام، بی‌آنکه دولت یا گروه یاکسی در زندگی فردی و خانوادگی کسی دخالت کند و به ارج و اعتبار و ارزش و منش افراد، آسیب رساند. ماده ۱: «پیشگیری از گزند فرد بر فرد و نیز برانگیختن یا وادار کردن کسی در هَتک حرمت افراد، پادافَرَه سنگین جزایی دارد، که رسیدگی از سوی سازمان‌های قضایی و محاکم دادگستری است و پیشگیری از گزند دولت بر فرد، از سوی دیوان دادگری است» .

۲۰۱. برای جلوگیری از آلودگی و تباهی اخلاق اجتماعی و پیشگیری از بی باوری در جامعه، به انگیزه ماندگاری ارج وجایگاه دانش و پاسداری و حرمت گزاری رنج دانش‌آموختگی، افراد، به همان عنوان‌کارنامه خود خطاب و نامیده می شوند و نه عنوان کاذب و نادرست در آفرینش شخصیت های کاذب ودروغین. نیز پیشگیری از عنوان نابجا و القاب و انساب بیهوده‌که موجب سودجویی بی هنران و

پدید آوردن فاصله طبقاتی و زمینه هیجانات اجتماعی و گاه انقلابی می‌شود. کاربست عنوان نابجاکه رنج انسانی دیگران را بی ارج می سازد و موجب آفرینندگی شخصیت های‌کاذب، از سوی ابزار ارتباطی می شود، تاوان حقوقی شغلی برای به‌کار گیرنده و برنامه گزار، دارد .

۲۰۲. نام مستعار، که‌کاربرد آن خلل و ناراستی و کارهای خِلاف است، به‌کلی ممنوع می باشد. ضمانت اجرای قانونی آن، دو سال پیشگیری از پیشرفت و ارتقاء شغلی و نیز شش ماه بازداشت‌کاری است. ماده ۱:« آن دسته از شاعران،که دیوان شعر داشته باشند، در تخلص شاعرانه خود، آزاد هستند» .

۲۰۳. برابر بند «اصل» ۱۴۰، همه عناصرِ اجتماعی، بویژه سردمداران حکومت و دولت، در برابر کار خود مسوول هستند، تنهاکودکان تا ۱۴ سالگی و نیز دیوانگان از مسوولیت مبرا هستند، آن هم باکنترل و بازبینی و مراقبت و نگاهبانی از تربیت و رفتار آنان .

۲۰۴. الگو و مدل پذیری و بُن مایه آوری آزاد است،کپی و تصویر برداری از هر اثر هنری و تصرف و نیز بازخوانی آواز، شبیه خوانی و اثر هنری دیگری را باکار خود پیوند زدن، به‌کلی قدغن است، مگر با رضایت و خرسندی نوشته محضری آفریننده و یا تصویب وزارت فرهنگ . نیز به هیچ روی نمی توان آفرینش کسی را مانند: کتاب، تئوری اندیشه، اختراع، آواز، آهنگسازی، نوازندگی، سخنرانی و ... در زمان زندگی یا پس از مرگ آفریننده، با دگرگونی و تغییر هم باشد،کپی و تصویربرداری کرد، زیرا ارزش آفرینندگی پیشین‌کاستی می گیرد و از یاد و خاطره می رود و آفریننده به فراموشی سپرده‌می‌گردد و پیوند با گذشته، گسسته می‌گردد و از سویی آفرینندگی و خلاقیت رخ نمی گیرد و اخلاق اجتماعی به تباهی رانده می‌شود، از این روی، پاداَفرَه متهم، جاعل، ناشر و بلندگو ،تاوانی سنگین وکیفری است .

۲۰۵. بر چیدن هر نوع اثر و نشان بوروکراتیک، کاغذ بازی اداری و پیشگیری از سرگردانی ارباب رجوع، به انگیزه راه اندازی کار مردم در کوتاه زمان و کاستن از شمار وزارتخانه‌ها و حذف وزارتخانه های بیهوده و کم کردن از عریض و طویل بودن آنان، که راه کار عملی پیشگیری از گسترش بوروکراتیک و کاغذبازی، پیشگیری از تمرکز در پایتخت است. بدینسان، هر وزارتخانه، نیز یک نماینده با نام مدیر کل در استان دارد، که از سوی استاندار با هماهنگی همان وزارتخانه، برگزیده می شود .

۲۰۶. به ارج کرامت انسان و در امان بودن زندگی خصوصی مردم، کارگذاری ابزار ارتباطی پنهان، مانند دوربین مخفی، کشیک پنهان، ابزار و اسباب شنود در خانه یا محل کار کسی یا جای گذر یک فرد خاص، به کلی قدغن است. کارگذاری یکی از آن ابزار در شمار جرم جنایی است. طراح، فراهم آورنده ابزار و کارگذار، هر کدام یک جرم جنایی دارند. پیشگیری از این کار، از سوی دولت، به سلامت اخلاق جامعه کمک می‌کند و به جامعه، امنیت و آسودگی می‌رساند، زیرا نُخستین گام دولت، برابر بند «اصل» ۱۱۸، ایجاد امنیت و آسودگی جامعه می باشد.

۲۰۷. پیشگیری از پدید آوردن سازمان های جاسوسی، اطلاعات دولتی و سازمان امنیت. ماده ۱: «تفتیش و کاویدن عقیده و باور دینی، مرام ایدئولوژیکی و مسلک سیاسی هر یک از عناصِر جامعه، از سوی هر مقامی و هر شخصی، ممنوع و قدغن است که در دادرسی قضایی نیز قدغن می‌باشد.» تبصره ۱: «به انگیزه از میان برداشتن فرهنگ جاسوسی و در آسوده بودن زندگانی جامعه، گزارش کسی به زیان دیگر کسی، بدون امضاء و همه مشخصات شناسنامه ای، بیهوده است و از سوی نهاد گیرنده رسیدگی به گزارش، مشخصات گزارش دهنده، با شناسنامه او، برابر خواهد شد.» تبصره ۲: «بازبینی نامه و دخل و تصرف بسته‌های چاپاری «پُستی» تاوان سنگین جزایی دارد» .

۲۰۸. امنیت ملی کشور که گام نُخست دولت است با شهربانی و ژاندارمری است که وزارت کشور، نماینده ریاست دولت می‌باشد، بی آنکه کمترین دخالتی در زندگی خصوصی کسی، از سوی دولت و یا فرد بر فرد، پدید آید و بر پایه بند «اصل» ۲۰۷ بی‌آنکه دولت، سازمان اطلاعات وامنیت بر پا کند. امنیت شهر بردوش پلیس و امنیت ده، دهکده، آبادی، روستا، ایلات و عشایر و مرزها، بر دوش ژاندارمری است که ضابط و مددکار دادگستری هستند و بند «اصل» ۱۵۸ با آن همسان، خواهد بود.

۲۰۹. بنیاد سازمان ضد تروریزم ملی، بین المللی، آدم ربایی، اسید پاشی، تیغ زنی و مبارزه پی‌گیر دولت در این راه، که وزارت کشور و وزارت خارجه و دادرسان قضایی، در پیگرد آنان، وظیفه قانونی دارند. در محاکمه تروریست، رباینده، اسیدپاش، تیغ زن و شمار زیاد آنان، از جرم آنها نمی‌کاهد. طراح، فرمانده، عامل، فرمانبر، جرم یکسان دارند و محکومیت یک تن از آنان، محکومیت جنایی همگی گروه است، که هر نفر، یک مجرم شمرده می‌شود و جرم، سرشکن نمی گردد .

۲۱۰. خلع سِلاح همگانی از سوی وزارت جنگ و وزارت کشور، انجام می شود و بر پایه نیاز کسی، به داشتن اسلحه، پروانه ویژه از سوی وزارت کشور، داده خواهد شد. تبصره۱: «همراه داشتن اسلحه سردکشنده، جرم جنایی به شمار می‌رود» .

۲۱۱. دادگاه نظامی وجود ندارد، مگر زمان جنگ با بیگانگان. لغزش نظامیان «نیروی سه گانه نظامی و نیروی دو گانه انتظامی» در زمان صلح و آرامش، به دیوان دادگری واگذار می‌شود .

۲۱۲. برقراری و لغو حکومت نظامی از سوی دولت، به تصویب رایستان «پارلمان» و فرمان تشریفاتی پادشاه رایستانی یا رییس جمهور رایستانی «پارلمانی» .

۲۱۳. اعتراف از متهم با تنبیه بدنی و شکنجه، به هیچ روی مجاز نیست، مگر برای تروریست، نارنجک انداز و بمب گذار، در زمان انجام آن . از این روی، شکنجه‌گر، مجرم جنایی یا جزایی، به شمار می آید .

۲۱۴. بر پایه بند «اصل» ۲۱۳ پلیس و ژاندارم، به هنگام دستگیری متهم و سپس، در بازداشتگاه ، نبایدکمترین گزند، آسیب و شکنجه ای روا دارد. ماده ۱: «نگاهداری متهم در بازداشتگاه تا رسیدن به دفتر دادسرا ، نباید بیش از ۱۲ ساعت باشد و پیش از آن، باید ازاو تفهیم اتهام شود». تبصره ۱:«متهم با معرفی وکیل دعاوی، می‌تواند پاسخگوی پلیس و ژاندارم نباشد و تا پایان بازداشت موقت، برگه بازجویی امضاء نکند و اگر وکیل نداشته باشد، پیش از پایان بازداشت موقت، می تواند درخواست وکیل تسخیری نماید» .

۲۱۵. کمترین آزار، پیرامون زندانی روا نیست. شکنجه گر، به میزان شکنجه، تاوان جرم دارد و برای زندانی، همه ابزار زندگی فراهم است که نگاهبانی ومسوولیت آن، با قوه مجریه می باشد و زندانی، تنها از زندگی درخانه و جامعه محروم و بازداشته است و پیشه و شغل ندارد، تا بدانجا که، با گرو گذاردن پایندانی یا ضمانت، هر فصل یکبار برای سه روز به مرخصی می رود و کمتر از پنج سال زندانی، اگراز پس کنکور برآید، می تواند به دانشگاه برود و به زندان برگردد .

۲۱۶. به هنگام آزادی زندانی از زندان، نیازی به پایندانی وضمانت یا سپردن سند و گرو گذاشتن دارایی «منقول و غیرمنقول» نیست. به ارج قانون و قاضی، حکم قاضی برای آزادی زندانی، بسنده است، که پس از آزادی، بَزَهکار اجتماعی، به شمار نمی‌آید.

۲۱۷. اعدام در هر زمینه ای ممنوع است، مگر قتل عمد به هر شیوه، که طراح،

فرمانده، سازمان دهنده و مجری، هر کدام یک قاتل به شمار می روند و نیز تجاوز به عُنف، زندانی ابد خواهد بود. تبصره۱: «مرگ ناشی از زندان سیاسی در زمان حکومت جمهوری اسلامی، از نُخستین فرمان احضاریه و فراخوانی متهم به دادگاه، همه مزایای او، از آخرین جایگاه پیشه و شغل تا بیست سال بازنشستگی، برای باز ماندگان برقرار است ». تبصره ۲:«دانشجوی زندانی سیاسی حکومت جمهوری اسلامی، جایگاه پیشه و شغل او و نیز پیگیری دانش او، با برشمردن سال‌های زندانی، گروه و پایه پیشه وکار وی، به شمار می‌آید» .

۲۱۸. کمیسیون حقوقی یا قضایی رایستان «پارلمان» به همراه نماینده وزارت کشور، هر هفته می توانند از سلول ها و بندهای زندان، بازدید کنند و همچنین دانشجوی حقوق، جامعه شناسی،علوم سیاسی، روان شناسی، مدیریت وکار آموز قضایی «قَضاوت و وکالت» دانشجوی پزشکی و بهداشت، در بخش بهداشتی، تا چهار واحد درسی باید از زندان،کلانتری و پاسگاه ژاندارمری، بازدیدکند و گزارش دهد .

۲۱۹. دارالتأدیب برای زندانی کردن نوجوانان زیر ۱۸ سال،وجود نخواهد داشت، با رخداد جرم،در پرورشگاه ویژه خواهند بود و نباید ازکشور بیرون روند، زیرا پس از ۱۸ سالگی، محاکمه دادگاهی دارند .

۲۲۰. به درشتی و عُنف، نمی توان به خانه وکاشانه و باغ و مزرعه و ملک کسی وارد شد، دفاع از سوی مالک جایز است. ماده۱: «دولت برابر بندهای «اصول» ۱۱۸ و ۲۰۸ نگاهبان جان و مال مردم است و قانون پادافَرَه و کیفر، برای متجاوز دارد» .

۲۲۱. تجاوز به درشتی و عُنف، جرم جنایی به شمار می رود. ماده ۱:«زن و شوهر و دوست دختر و پسر را شامل نمی شود و نباید بهانه ای به دست بهانه گیران بدهد و تفاهم زندگی را نامتعادل سازد» . ماده ۲: «تجاوز به کودک کمتر از ۱۸ سال، با فریب

یازور، برابر است باکشتن دیگری» .

۲۲۲. کار اداری پنج روز در هفته و پاره ای سازمان و دستگاه های خدماتی دولتی و غیر دولتی، پنج روز و نیم است، زمان‌کار درروز هشت ساعت و برای‌کارهای فنی، هفت ساعت خواهد بود که یک ساعت ناهار را، در برمی گیرد . تبصره ۱: «بیمارستان، ژاندارمری، پلیس، آتش نشانی و دیگر سازمان های خدماتی، شبانه روزی هستند» .

۲۲۳. مرخصی استحقاقی زنان باردار، یک ماه پیش از زایمان و چهار ماه پس از زایمان و بر پایی شیرخوارگاه و مهدکودک درمحل‌کار و نیز ترک محل‌کار، یک ساعت پیش از پایان‌کار روزانه و همچنین برای زنان دارنده همسر یا فرزند، با بر شمردن حقوق و مزایا،که دارندگان پدر و مادر پیرسال، نیز مشمول این قانون از ساعت‌کار روزانه هستند.

۲۲۴. تیمار و نگهداری‌کودکان بی سر پرست تا ۲۰ سالگی و پرداخت یک سال هزینه زندگی‌آنان، پس از خدمت سربازی، به انگیزه‌کاریابی. تبصره ۱:«پیشگیری از کارکودکان، تا ۱۶ سالگی و نیز جلوگیری ازکار بدنی‌آنان تا ۱۸ سالگی» .

۲۲۵. بهره مندی فرزندان زیر ۲۲ سال از مزایای اجتماعی نسبی برای خانواده‌هایی که نان‌آور خانواده، زندانی یا ازکار افتاده، ناپدید گشته و یا درگذشته‌اند .

۲۲۶. در پاسداشت ارج و حرمت پدافند و دفاع دلاورانه از میهن، در جنگ با عِراق، از زمان رخداد، تا ۲۲ سالگی خردسال ترین فرزند سِلَحشوران جان ازکف داده «شهیدان» ناپدید شدگان، در اسارت مردگان، معلولین، آسیب دیدگان جنگ، شیمیایی شدگان و موجی‌ها، پرداخت هزینه به حسب سن و سال و درجه و مقام‌آنان .

ماده۱: «برقراری مزایای زندگی برای فرزندان و همسر اعدام شدگان و زندانی شدگان سیاسی، در جمهوری اسلامی، از زمان اعدام و زندانی سیاسی نان آور خانواده تا ۲۲ سالگی خردسال ترین فرزند» .

۲۲۷. پرداخت هزینه زندگی تا بازنشستگی و مزایای بازنشستگی سرگردانان اسیر شده در پایگاه شمال بغداد که نتوانستند پیشه و حرفه ای بیاموزند و نیز کشته شدگان و گمشدگان زمان جنگ با عراق و همچنین ناپدید شدگان درزندان جمهوری اسلامی و گمشدگان بیرون از زندان، با پرداخت هزینه زندگی و مددکاری مالی برای یک نسل فرزندان آنان، تا پایان درس و کاریابی. تبصره۱: «ناپدید شدگان نیروی رزمی و مرزبانان، از آغاز ناپیدا شدن و آزادی، همه مزایای آنان برقرار است و ترفیع آنان، تا سن بازنشستگی خواهد بود، که مزایای آنان، ده سال پس از بازنشستگی، به بازماندگان نیز پرداخت می‌شود» .

۲۲۸. اختصاص سه درصد از بودجه‌کشور، در هر سال، تا بازسازی‌کامل شهرها و بخش ها و روستاهای جنگ زده در حکومت اسلامی و نیز، مین روبی و پاکسازی، به زمان پیش از جنگ .

۲۲۹. هموار کردن دشواری مرزی با کشورهای همسایه، با نگهداشت مرزهای جغرافیایی پیش از انقلاب، با هماهنگی سازمان ملل متحد .

۲۳۰. پیوند و مناسبات دوستانه در داده‌های حقوقی، سیاسی،اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی و نظامی با همه‌کشورهای جهان، بویژه رابطه مودت آمیز و همکاری با کشورهای منطقه وخاورمیانه، دور از آپارتید"APARTHEID" و هر گونه ایدئولوژی آرمان گرایانه، ایده آلیستی، مذهبی، رنگ و نژاد، در چارچوب استقلال و حاکمیت ملی و جغرافیایی و گشایش سفارتخانه ها که استوارنامه سفیران و وزیران

مختار کشورها، با نُخست وزیر «رییس دولت» خواهد بود .

۲۳۱. اقامت و ماندگاری اتباع بیگانه در کشور، با مسوولیت وزارت کشور، و هماهنگی وزارت خارجه است، به گونه پناهنده سیاسی یا ماندگاری عادی و موقت، تابعی است از قوانین و مقررات کشور، در مناسبات شهروندی جامعه، با برخورداری از مزایای بهداشتی و آموزشی و دیگر مزایای اجتماعی .

۲۳۲. اقامت نمایندگان بیگانه در کشور، با مسوولیت وزارت خارجه است و در کشورهای بیگانه، نیز کارکنان سفارت با مسوولیت وزارت خارجه و کنسولگری ها، از سوی وزارت خارجه با هماهنگی وزارت کشور، نمایندگی فرهنگی با هماهنگی وزارت فرهنگ، نمایندگی نظامی با هماهنگی وزارت جنگ و وزارت کشور، نمایندگی اتاق بازرگانی با وزارت دارایی، سیاحان و جهانگردان با هماهنگی وزارت اطلاعات است که همگی با وزارت خارجه، هماهنگی می‌کنند و اقامت و ماندگاری اتباع بیگانگان با مسوولیت وزارت کشور و همکاری وزارت خارجه است. ماده ۱:«سفیر و کادر سفارتخانه، ویژه وزارت خارجه است که همگی کارکنان برون مرز در هر کشور، زیر نظر سفیر، در همان کشور می‌باشد» .

۲۳۳. امنیت و نگاهبانی جان و مال بیگانگان در کشور، با وزارت کشور است و نیز بر پایه قرارداد، امنیت و نگاهبانی جان و مال نمایندگان دولت، در کشورهای بیگانه، با دولت آن کشورها است. ماده ۱:«نمایندگان سیاسی، مصونیت دیپلماتیک دارند، که این مصونیت دیپلماتیک، پیشگیرنده بازرسی و باز پرسی ازمجرم نیست» .

۲۳۴. به انگیزه زدودن فرهنگ استعماری کاپیتولاسیون در دو دوره حکومتی پیش از انقلاب، اَرغِیدن و مناقشه میان هر یک از عناصِر جامعه، با بیگانگان در هر جایگاه، در محاکم قضایی، مانند شهروندان ایرانی به شمار می‌روند .

۲۳۵. بیگانگانی که ملیت ایرانی دریافت کرده اند، می توانند برگزینند ولی نمی‌توانند برگزیده شوند، در دو نهاد انجمن شهر و شهرداری، دشواری نامزدی ندارند، در دیگر نهادهای حکومت رایستانی «پارلمانی» تا دو نسل نمی‌توانند نامزد شوند. ماده۱: «همسر گزینی بیگانگان، دارندگی ملیت ایرانی را، برای آنان هموار می‌سازد» .

۲۳۶. آموزش و آموزشگاه اتباع بیگانه برای فرزندان آنان، به مقررات وزارت فرهنگ کشور متبوع خود، بستگی دارد .

۲۳۷. آموزش دهندگان نظامی خارجی، باید تنها در بخش آموزش فنی باشند و نیز از هر کشور مورد قرارداد، بیش ازبیست نفر نباشد و هیچ مستشار دیگری از بیگانگان، نباید در نیروی نظامی و انتظامی باشد .

۲۳۸. هیچ قشون و دسته نظامی بیگانه، نمی تواند از خاک کشور گذر کند، یا در نقطه‌ای جای گیرد. گذر هواپیمای نظامی بیگانه از کشور و کشتی جنگی یا تجاری بیگانه از آب‌های کشور، با پذیرش و موافقت دولت است .

۲۳۹. ورود اجناس کارکنان سفارتخانه ها و کنسولگری ها، بهره مند از معافیت گمرکی است ولی مانع بازرسی از سوی کارکنان فرودگاه و مرزبانان آبی یا خشکی، نخواهد بود .

۲۴۰. ویزا، روادید و کارت اقامت برای همگان، در یک کشور بیگانه الزامی و اجباری است که امری عادی و طبیعی به شمار می‌رود و نیز پناهندگی سیاسی در شرایط نامساعد کشور، برای پاره ای از افراد الزامی است، ولی تابعیت برای زندگی در یک کشور بیگانه، هرگز الزامی و اجباری نیست و کاملاً اختیاری و آزاد است، زیرا ترک

تابعیت‌کننده، خود نیز درخواست‌کننده است و وفاداری خویش را به‌کشور بیگانه با سوگند، پیمان می‌بندد و از میهن خویش بریده و به مملکت دیگری پیوسته و تعهد سپرده است. بدینسان، ترک تابعیت‌کردگان، نمی توانند ملیت خویش را ترک کرده و در بدترین رویه بی‌مهری و بی علاقگی به میهن، از آن سود ناسالم برند و گاه به سود منافع کشور تبعیت پذیر، به منافع ملی زیان رسانند. از این روی، ترک تابعیت کردگان و ملیت خویش به بیگانه دادگان، نمی‌توانند برای ورود به نهادهای نُه گانه نامنویسی‌کنند ولی می‌توانند در جایگاه دیگر ،که بیش از یکصد جایگاه شغلی است، بی دشواری، پیشه وکار داشته باشند .

۲۴۱. ترک تابعیت‌کردگان، نمی توانند برای ورود به نهادهای نُه گانه حکومت رایستانی «پارلمانی» برگزیده شوند ولی می توانند برگزینند .

۲۴۲. بیرون شدگان و بیرون آمدگان ازکشور، برای نامنویسی نهادهای نُه گانه، بایدکارت اقامت خود را که در پاره ای ازکشورها ده سال و در پاره ای‌کشورهاکمتر است، به پیوست دیگر پیشینه خود، به فرمانداری بسپارند تا از دارندگان ملیت بیگانه، تفکیک شوند و دشواری نامنویسی برای دیگر نامزدهاپیش نیاید .

۲۴۳. زاده شدگان در ممالک بیگانه‌که ملیت ایرانی دریافت‌کنند، برای نامزدی هیچیک از نهادهای نُه گانه حکومت رایستانی «پارلمانی» دشواری ندارند، زیرا امکان زاده شدن بر پایه گزینش و اختیار نوزاد، نیست .

۲۴۴. راه یابی به نهادهای نُه گانه حکومت رایستانی «پارلمانی» به ضابطه و شرایط آن نهاد بستگی دارد و باید نامزد و یا درخواست‌کننده از دون پایه تا بلندترین جایگاه، آگاهی آن داشته باشدکه برای چه، به آن نهاد وارد می‌شود، بدین معنی باید شرایط ورود را داشته باشدکه پایه آن شغل، تجربه، پیشینه ودانش آن است تا از

پایمال شدن حق و حقوق دیگران پیشگیری شود، زیراکاربرد این بند «اصل» برای پیشگیری از کاستی ارج و جایگاه دانش و پیشگیری از رابطه نادرست حق کشی ، جایگزینی ضابطه، بر پایه دانش، تجربه وکارآمدی آن است .

۲۴۵. پیشگیری از تبعید مخالفان دولت و نیز پیشگیری از انتقال ناخرسندانه کارکنان دولت .

۲۴۶. تضمین امنیت جان و مال وکار و پیشه سیاستمداران و رقبا و مخالفان دولت، به همراه ارج معنوی آنان، از سوی هر گروه‌که قدرت سیاسی جامعه را به نام دولت بدست می گیرند .

۲۴۷. بر پایه بند «اصل» ۳۲ کارکرد جبهه و حزب با وزارت‌کشور،کارکرد انجمن وکانون با وزارت فرهنگ،کارکرد سندیکا با وزارت‌کار،اتحادیه با وزارت‌کشاورزی و صنف با وزارت دارایی بخش بازرگانی است و هرکدام پروانه نامنویسی خود را، از آن وزارتخانه ها دریافت می‌دارند، تظاهرات آنان با موافقت وزارت کشور است. ماده۱:«هیچ‌کدام از آن سازمان ها، نباید دولتی باشند» .

۲۴۸. بر پایه بندهای «اصول» ۳۲ و ۲۴۷ بنیاد جبهه، حزب، سازمان، انجمن، کانون، اتحادیه،سندیکا، صنف و هر بنیاد اجتماعی و سیاسی آزاد است و همگی باید بار اخلاقی، انسانی و میهنی داشته باشند. قانونی بودن آنان، بر پایه جدایی از دین و مذهب است و دولت، نباید موجب برچیدن آنان شود، مگر لایحه‌ای از سوی وزارتخانه ویژه آن بنیاد،که به تأیید رییس دولت و به تصویب رایستان «پارلمان» برسد .

۲۴۹. جدایی دین و مذهب از حکومت و دولت،که‌کاربرد علمی جامعه شناسی آن، واژه انگلیسی‌سکولار«SECULAR»= حکومت دنیوی است، که بیشترمفهوم

آنگلوساکسونی دارد و آن، مناسبات آزاد ادیان و مـذاهب وآزادی مناسک و شیوه دینی، در نیایشگاه‌ها و مدارس دینی و مذهبی و آئین و مراسم آن است . آنچنانکه دوری جستن رهبران دینی از حکومت و دولت، حرمت و ارجمندی دین و رهبـران دینی را نگه می‌دارد و رهبران دینـی، پایگاه معنوی خـود را از دست نمی دهند و از آلوده گشتن و تباه شدن دین، هم پیشگیری می‌شود. از ایـن روی، حکومتگران، دولتمردان، فرمانروایان و قانونگزاران، نباید آیین و روشی از دین و مذهب را «با نگرش به حرمت دین و مذهب» در حکومت و دولت و نهادهای نُه گانه حکومت رایستانی «پارلمانی» و قوانین اجتماعی راه دهند. تبصره ۱:«دین پروران بی آنکه بار دینی خود را به نهادی واردکنند، بااحترام به باور دینی و مرام و مسلک آنان، راه یابی آنها بـه هر نهادی، بدون مانع است» .

۲۵۰. نبودن دین و مذهب رسمی و پیشگیری از آن، در ساختارحکومتی و فرمانروایی‌کشور، در شـوند حکومت عرفـی لائیک «LAÏQUE» که نهادهای نُه گانه حکومت رایسـتانی «پارلمانی» هستند و نیز حکومت، دولت و فرمانروایی، بر پایه جدایی دین و مذهب، به انگیزه پیشگیری از دیکتاتوری مذهبی و پی آمد تعبدی بودن آن، مبتنی بر داده های انسانی است که جامعـه درگزینش، تغییر و بی دینی، در مفهوم علمی جامعه شناسی آن، واژه فرانسه لائیسیته«LAÎCITÉ » در مفهوم غیرمذهبی، با نگرش به حرمت باور دینی و مرام و مسلک مذهبی، می‌باشد. زیرا دیـن و مذهب، پاسخگوی نیازهای گیتایی و این جهانی نیست .

۲۵۱. پیشگیری از امتیاز و برتری و تبعیض دینی، مذهبی، قومی ،نژادی، طایفه‌ای، گروهی، مرامی و مسلکی، برای مردم و یکسانی جامعه در برابر قانون،که کاربرد علمی جامعه شناسی آن، واژه فرانسه اگالیته«ÉGALITÉ» به مفهوم برابری و مساوات، است .

۲۵۲. قوانین دادرسی قضایی، ناشی از بندها «اصول» ۲۴۹، ۲۵۰ و۲۵۱ با تکیه به ارزش‌های اخلاقی، ملی و فرهنگی ،از سوی حقوقدانان خصوصی و عمومی و جامعه‌شناسان، تدوین و به تصویب رایستان «پارلمان» و سِنا می رسد. ماده۱: «بُن‌مایه تدریس دانش‌آموزان و دانشجویان، ناشی از همین بند «اصل» خواهد بود» .

۲۵۳. آموزش در آموزشگاه های دینـی و مذهبی، پس از سن وسال بلوغ از ۱۶ سالگی به بالا است، تا گزینش برای نو آموزان دینی با آزادی و اختیار باشد و آنگاه پوشش اختیاری و آزاد مذهبی. ماده ۱: «واعظین، پند دهندگان، اندرزگویان و سخنرانان مذهبی، در مکان و مجامع مذهبی و معابد، مانعی برای نیایش و وعظ و خطابه و سخنرانی ندارند» .

۲۵۴. بر پایه بند «اصل» ۲۵۰ بی دینی، دینداری و یا پذیرش هر دینی، آزاد است.

۲۵۵. آزادی گفتن، نوشتن و انتقاد در هر زمینه و در هر ابزار ارتباطی «دولتی یا خصوصی» مانند روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون، رادیو تلفنی، سایت اینترنتـی، کنفرانس، اعلامیه، بیانیه و ... با نگهداشت ارزش انسان و حرمت اصـول اخلاقـی جامعه روا است. این آزادی، نمی تواند و نبایـد آسیب رسان و گزند به شخصیت معنوی، اجتماعی و سیاسی افراد باشد. تبصـره۱: «تاوان و پادافَرَه تخریـب شخصـیت افراد و آسـیب رسـانی حیثیت و آبروی هرکس، بدون بُـن مایه، سـند و مأخذ، جـزای سنگین کیفری دارد، که مفتریان و تهمت زنان، مسوولیت کار خویش را باید در، بندهای «اصول» ۲۰۳ و ۲۰۶ جستجوکنند».

۲۵۶.کانون نویسندگان، نباید حزبی عمل‌کنـد و نبایـد در آن ایدئولوژی ویژه ای روا باشد. کانون نویسندگان مکانی اسـت آزاد، برای همـه نویسـندگان. ریاست

کانون دوره‌ای و با رأی بیشین، برای دو سال می‌باشد که گزینش دور دوم هموار است. هموندی در آن، نوشتن یک کتاب ثبت شده در کتابخانه ملی است و وزارت فرهنگ، بودجه کانون نویسندگان را می‌پردازد و چاپ نوشته نیز باید به تأیید کانون و شورای فرهنگی وزارت فرهنگ برسد . ماده ۱:«پژوهشگری دانشگاهی در بخش تحقیقات و پژوهش دانشگاه است» . تبصره ۱:«چاپ نوشته وکتاب برای همه نویسندگان، در انتشاراتی گوناگون، آزاد است و حق چاپ برای آنان، تا پایان زندگانی و بر پایه سفارش رسمی به هر کس، پا برجا است». تبصره ۲:«پرداخت هزینه چاپ، از سوی وزارت فرهنگ، برای نویسندگان رُمان، داستان، شعر و ترجمه ۲۵ درصد و برای پژوهندگان ۵۰ درصد می‌باشد». تبصره ۳: «مترجم، در برگردان هر نوشته یا گفتار، باید امانت داری کند ،بی سوی و جهت باشد و تفسیر نکند و آنچه هست، برگردان کند. در نادرستی برگردان، پادافَرَه وکیفرجزایی و حقوقی پی آمد آن است» .

۲۵۷. روزنامه، مجله، هفته نامه، ماهنامه، فصلنامه، سالنامه و ... در نوشتن مطالب آزاد است، تخریب شخصیت افراد، مانند: بهتان، تهمت و افترا بدون بُن‌مایه، سند و مأخذ از سوی نویسنده یا مترجم، پادافَرهَ وکیفر حقوقی و جزایی دارد و برای چاپخانه و پخش کننده، تاوان آن، کیفر حقوقی است، زیرا مطبوعات که زبان دل جامعه می باشد، نباید وسیله و ابزاری برای دارندگان موقعیت و دارایی قرار گیرد. از این روی، دو وظیفه پایه ای مطبوعات، نُخست آنست که: وقایع و رویداد را آنچنانکه هست به آگاهی جامعه برساند و خبر، با برشمردن منبع، بی آنکه تفسیر و تحلیل و گمان پردازی شود، هرچه هست گزارش گردد. دوم وظیفه آنست که: به انگیزه پیشبرد اندیشه و بینش جامعه، به نشر و گسترش اندیشه بینشوران، متفکران اجتماعی، سیاستمداران و رهبران سیاسی، بپردازد، زیرا مطبوعات در سازماندهی دولتی جای دارند که تا بازنشستگی و پایان زندگانی نویسندگان وکارکنان مطبوعات، از کارکنان دولت به شمار می‌آیند و در پایگاه وزارت فرهنگ به شمار می‌روند، که وزارت کشور با آن همکاری دارد. ماده ۱:«ابزار ارتباطی در بخش دولتی آن، برای

همگان است وبه یک سازمان یا یک فرد یـا دسـته و گـروه خاص و ویـژه ای ،بستگی ندارد، مگر ارگان رسمی یک سازمان یا جبهه یا حزب و گروه و دسته ای باشد». ماده۲:«تخریب شخصیت افراد، بُدون بن مایه و سند، تاوان سنگین حقوقی و جزایی آن، بر پایه بندهای «اصول» ۲۰۳، ۲۰۶ و ۲۵۵ می‌باشد» .

۲۵۸. آزادی، ارج گذاری و گسترش فرهنگ بومی «گویش ،موسیقی، آواز، لباس، سنت‌هـای بومی، محلی و...» پشـتیبانی ویاری رسانی دولت از آن، در سوی مالی و اجرایی .

۲۵۹. گسترش زبان فارسی که زبان رسمی، ملی، همگانی، نماد وحدت ملی و یگانگی کشور است. سره گردانی و پالایش درست و منطقی و بهنجار آن، که دور از ذهن نماند،بسان نوشته نُخستین سره گردان «جلال الدین میرزا قاجار» از وظایف وزارت فرهنگ و فرهنگستان‌کشور، با همکاری اسـتادان ادبیات فارسی دانشگاه و نیز انجمن وکانون فرهنگی می‌باشد و همچنین، ارج گذاری گویش گوناگون بومی، مانند سده های پیشـین رواج خود را باید داشته باشد. ماده۱:«نگارش به فارسی‌کتابی است و نیز، پیشگیری از نوشتن گویش و لهجه گوناگون بومی، پیوسته باید در دستور دولت باشد، زیراآنان‌که دانشی تاآنسوی تر از زادگاه خود ندارند و به‌گونه ای جویای نام در زادگاه خود می‌باشند، یا ناخواسته از سر به فرمانان مزد ناچیز فدرالیزم قومی‌و تجزیه طلبی هستند، بدین‌کار می‌پردازندکه زیانباری جبران ناپذیر فرهنگی و میهنـی دارد وچون آوا و اِعراب حروف و نشان واژه‌ها، مانند: زبر، زیر، پیش و سکون، در نوشته رایج نیست، تلفظ و گویش در نوشـتن، دگرگون بکار می رود و در کوتاه زمان، گویش ها و لهجه ها، از ریشه خود بدور مـی شـوند و گسسـت و شکاف فرهنگـی پدید می‌آورد و بافت‌کشور که از هزاران سال پـیش، از تیـره های گوناگون پدید آمده است و هر کدام گویش و لهجه خود را داشته و دودمان بر دودمان و سینه به سینه و نانوشـته، به همان گونه گفته می‌شده‌اند، پیوستگی فرهنگی، اجتماعی و ملی از هـم

گسیخته می‌گردد و شکاف فرهنگی پدیدار می شود و زبان ملی و مرکزی و اداری «فارسی» که ساروج و پیوند ملی همه ایرانیان است، روی به سستی می‌نهد و همه مفاخر ملی از هم می‌پاشد و هر گوشه‌کشور، تجزیه می گردد . با آنکه در هر جای جهان، بومیان هر کرانه‌ای، پیوسته به گویش بومی خود، سخن گفته‌اند و در درازای تاریخ، هیچ حکومتی هم، مانع گویش گوناگون بومی، نبوده است. از آن سوی، تفاهم همگانی، با زبان مرکزی که زبان رسمی بوده، پیوستگی داشته است. بدین سان، تیره‌های ایرانی، شناسه خود را با زبان فارسی شناسایی کرده اند و مفاخر تمدن و شُکوه فرهنگ ایرانی، با همان زبان فارسی بوده است. نوشتن به لهجه‌ها و گویش های بومی، که الفبای نوشتن آن، نیز الفبایی است ناشناخته، برای غیربومیان به مترجم نیازمند است و در دیدار و سفر ،از شهری به شهر دیگر و گاه دهی به ده دیگر، بدون مترجم ،تفاهم رُخ نمی‌گیرد. از سویی، نمی‌توان، فیزیک، شیمی، ادبیات ،علوم اجتماعی ... را به گویش بومی هر ده، روستا، بخش و شهر ،که در یک استان هم با هم متفاوت هستند، نوشت. از آن سوی، ادبیات ژرف و گرانبار فارسی و متون ادبی، منابع و بُن مایه تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، هنر بویژه موسیقی ژرف ایرانی و مهمتر آنکه، زیرساخت فرهنگی کشور، بی پایه و سست و متزلزل می‌شود و دانش ژرف کهن، به فرهنگ قبیله ای و تیره و طایفه‌ای بدل می‌گردد و سرانجام ،هر گویش، به همراه فرهنگ بومی خود، در همان محل، درجا می‌زند و محدود می گردد و نیز، بریدگی سرتا بُن از دانش و داده های آن پدید می‌آید و بیگانگی و شکاف فرهنگی رُخ می نماید و پایه و مایه جدایی‌خواهی و تجزیه طلبی را فراهم می سازد و سرانجام، کشور، روی به تجزیه و جدایی می نهد. از این روی، با نگرش به آزادی نوشتن در، بند «اصل» ۲۰۰- دولت، نوشتن گویش‌های بومی و لهجه‌های محلی را، باید به گونه جدی و استوار، پیشگیری کند و پشتیبان گویش های بومی چند هزار ساله‌کشور، هم باشد» .

۲۶۰. بنیاد و بر پایی فرهنگستان ملی و نیز بنیاد و بر پایی انجمن آثار ملی، با همکاری دانشکده‌ادبیات و علوم انسانی و دانشکده هنرهای زیبا و دانشکده علوم

اجتماعی دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه ها، که با هموندی ادبا، مورخین، عالمان علوم اجتماعی، باستان شناسان، زبان شناسان و هنرمندان کشور ، از سوی وزارت فرهنگ، خواهد بود که مهمترین وظیفه آن دو بنیاد، جلب همکاری کتابخانه ملی و نشر دانشگاهی، برای چاپ، بی کم و کاست، از روی نُخستین نسخه خطی، بی آنکه دستکاری و یا تصحیح شود، بسان نخستین نوشته سعدی، خط نسخ احمد بن علی بن احمد شیرازی- ۷۵۸ قمری.

۲۶۱. پیشگیری از بیگانه فرهنگی و رخنه و نفوذ آن بخش از فرهنگ ناسالم غرب و جلوگیری از گسترش چیره فرهنگی عرب، از کارکرد ووظیفه وزارت فرهنگ و فرهنگستان کشور است و کاربرد این کارکرد، نباید از پیوند فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی سالم، پیشگیری کند .

۲۶۲. نظم و آراستن و سامان دادن زمان و ساعت، که یک بخش از ۲۴ بخش شب و روز است و از آثار طبیعت می‌باشد و زمین که از آثار کوچک طبیعت به شمار می رود و انسان هم یکی از هزاران جاندار آنست، نمی تواند در دوری یا نزدیکی زمین با ماه و خورشید و دیگر منظومه شمسی و کهکشان و کیهان و فرا آمدن روز و پدیدار شدن شب، اثرگذار باشد. از این روی، کوشش در دگرگونی آثار آن، به نظم روحی و روانی مردم آسیب می رساند. بدینسان، ساعت که نمای گردش زمان است، به گونه طبیعی، ناظم روحی و روانی و سامان نظم خُلق و خوی آدمیان می باشد. بر این پایه، ساعت باید پیش از زمانی که نُخستین بار ، در آن دستکاری شد، بر مدار محور اِستوا، سامان داده شود و پایا و برجا بماند، مانند بسیاری از کشورهای جهان، بویژه همسایگان که در آن، دگرگونی ایجاد نکرده اند، درست بسان نوروز، که از آغاز، در یک زمان روشن، سر سال نو، یکم فروردین، آغاز بهار، برابری روز و شب و گرد محور اِستوا... پدیدار شده است و راز ماندگاری آن، افزوده بر شوند ملی و فرهنگی، همین شِوند علمی آن است، که در آن دستکاری نگشته است .

۲۶۳. گاه شماری: هیچ کشوری در جهان نمی توان یافت که بـرسر ، گاه شمار آن کشمکش بوده و دستخوش هـوی و هوس درخواستگاه سیاسی و ایده آلیستی و ایدئولوژی گرایی حکومتگران خویشتن خواه، خودکامه و رایزنان چاپلوس باشد. برای رهایی از این آشفتگی ها ، کشوری که در شمار چهار تمدن کهن بشری است، سال رسمی آن، به زمان چاپ این قانون اساسی ۴۸۶۱ برابر ۲۰۱۱ مسیحی می باشد که مبداء و پایـه آغازین آن، بر بنیاد نُخستین سال تاریخ مدون، حکومت ایلامی که از مردم کشور، این حکومت برخاسته است و نه قوم مهاجم، یورشگر، غارتگر و ویرانگر آریا، نه یـورش درد آور اندوه زای عرب و نه تکیه بر سال مسیحی .

۲۶۴. رسمیت نام کشور «ایرانویج، ایلام، انزان، انشـان، پـارس،ایران» یا نام دیگری، با بررسی انجمن فرهنگستان و نیز دانشکده ادبیات و علوم انسـانی و دانشکده علوم اجتماعی و دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌ها، با تصـویب کمیسیون های اجتماعی و فرهنگی رایسـتان«پارلمان» و سـنا خواهد بود، تا دگرگونی نام کشور، از پارس به ایران «یکم فروردین ۱۳۱۵ شمسی= ۱۲ مارس ۱۹۳۶ مسـیحی « که ناشی گری اندیشه ای، آنرا پدید آورد و خلیج فارس را یتیم کرد. با دگرگونی نام ایران، بتوان بهانه مدعیان ساحلی و عرب را، فرو نشاند و از به‌کارگیری واژه توهین آمیز «ایرون» هم، پیشگیری کرد.

۲۶۵.سرود ملی، شور میهن دوستی و غرور ملی را بسیج می کند و برمی انگیزاند و آن شور را، در روح و روان پایا می‌سازد. تقلید، اقتباس، شبیه خوانی و بـازخوانی آن، ممنوع است. این سرود، که سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم که کشـور در چنـگ بیگانگان بود، در ۲۷ مهر ۱۳۲۳ شمسی، بـه انگیـزه بـرانگیختن احساسات ملی، سروده شد، کـه در پاسداشـت آن، سرود ملی و رسمی کشور است. ماده ۱: «سروده دکتر حسین گل گـلاب جامعه شـناس، آهنگسـاز اسـتاد روح اله خـالقی، آواز اسـتاد غلامحسین بنـان، بـا نام: ای ایران، ای مـرز پـر گهـر ... که با دگرگونی نام کشور در

تصویب بند «اصل» ۲۶۴ نام‌کشـور درسرود و نیز خنیاگر و آوازخوان ، تغییر می‌کند و نام جدیدکشور با آوای خنیاگر دیگری ،خوانده می شود» .

۲۶۶. پرچم کشور، هیچگاه و هرگز، ملی نبوده‌است و پیوسته‌فرمانروایان حکومتی، آن را پدید آورده‌اند، که پس از واژگون شدن حکومت‌های پیشین، حکومت‌های پسین، به نشانه فتح و پیروزی خود، در آن دگرگونی پدید آورده، یا از نو، پرچمی پرداخته‌و برافراشته‌اند. از این روی ، پرچم، نباید دولتی یا شبه مذهبی باشد و در آن، ایدئولوژی ویژه ای راه یابد، که دولت‌ها، یکی پس از دیگری، با آن سر دشمنی روا کنند و در دگرگونی حکومـت،ساختار آن دگرگون شود، و علمداران جدید، بیرق‌داران حکومت پیشین را به بهانه پرچم، قلع و قمع کنند. بدین گونه، پرچم ملی،از سوی فرهنگستان کشور و استادان دانشکده ادبیات، هنرهای زیبا، علوم اجتماعی دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه ها، درفـش کاویانی یا سه رنگ شیر و خورشید نشـان، بـدون شمشـیر ، یا پرچم دیگری خواهد بودکه به تصویب رایستان «پارلمان» برسد. ماده۱:«شیر نمی‌تواند شمشیر در پنجه داشـته باشـد. از آنسوی شمشیر در دست شیر ، از شجاعت و هیبت و شُکوه او می‌کاهد، و از دیگر سو، بزرگی، در ابزار قتاله و کُشندگی نیست» .

۲۶۷. پول‌کشور ، از ریال،که واحد پول عربستان بوده است، به واحد دیگری ، به تصویب انجمن فرهنگستان و کارشناسان مالی دولت، به تصویب رایستان است و ضرب سکه و چاپ و نشر اسکناس، بر پایه ارزش گذاری ملی، تاریخی و فرهنگی بدون عکس و بدون نام رییس حکومت، به تصویب انجمن فرهنگستان، از بزرگان اندیشـه و هنرمندان برجَسته و سرداران ملی، خواهد بود و پشتوانه آن، ذخیره طلای کشور می‌باشد. ماده۱:«چاپ تمبر نیز با رأی و نظر انجمن فرهنگستان از هنرمندان، بینشوران، سرداران و سپهداران ملی و ... است و فروش تمبر، بنیه مالی چاپ آنست». ماده ۲:«دولت می تواند با خرید طلا، بر ذخیره آن بیفزاید و نمی‌تواند

بفروشـد، مگر به زمان نیاز، با تصویب رایستان «پارلمان» آنهـم کمتـر از یک تُن، که باید ده سال از زمان آخرین فروش آن، گذشته باشد».

۲۶۸. گسترش ارزش فرهنگی، بر پایه تاریخ ایران و ناسیونالیزم ملی و نگهداشت و بازسازی و نگاهبانی آثـار باسـتانی و میراث نیاکان و کوشش در بازگرداندن و گرد آوری آنها که در پاره ای از کشورها پراکنده شده اند . بازرگانان، جهانگردان، باستان شناسان بیگانه و ایرانی و هر کس دیگری از هر مقام و جایگاه، نمی‌تواند اموال غیرمنقول مانند: زمین، سـاختمان، بـاغ و نیز دارایی منقول میراث فرهنگی و تاریخی را خریداری کند یا اگر سال ها پیش، در نزد خود دارد، آن را بفروشد، زیرا همگی، اموال و دارایی کشـور و برتـرین شُکوه ورجاونـد هویـت ملـی هستند و دولت وظیفه گرد آوری و نگاهبانی و میراث داری آنهارا دارد. ماده ۱:«وزارت فرهنگ با پرداخت هزینـه، مسـوولیت برگرداندن دارایی منقول میراث فرهنگی و تاریخی و آثـار ملی را دارد» . تبصـره ۱:«کوشندگان بازیابی و نگاهداشت آثار باستانی و میراث ملی، به انگیزه ورجاوندی شُکوه ملـی، جایگاه ارزشمند فرهنگی، اداری و سیاسـی دارند» . تبصـره۲:«آسیب رسانی و تخریب هر بنا و ساختمان بیش از یک سده، از سوی هر جایگاه و مقام و هر کس، قدغن می‌باشد و دستبرد از آثار باستانی، پاداَفرَه و کیفر جزایی و حقوقی دارد» .

۲۶۹. گسترش هنر «موسـیقی، ساز و آواز ملـی، سنتی، بومی، افسانه ای و عامیانه= فُلُکلور» و بنیاد هنرکده های موسیقی، خانه رقص و پایکوبی، در سراسر کشور، بر پا می‌شـود. سازماندهی دولتی به گونه پیشـه و کار هنرمند، کـه بایـد از زمان آغاز هنرآموزی تا پایان زندگانی هنرمند از کارکنان دولت بـه شمار آیند. گرامیداشـت و ارج هنر و جایگاه والای آن و بهـره وری مادی از پیشه و شـغل هنـر بی دغدغه برای هنرمند، از سوی وزارت فرهنگ، به انگیزه پیوند با داده های انسانی و تزکیه روح و یگانگی با ناسیونالیزم ملی و پیوستگی با ادبیات ژرف و پربار فارسی که پشـتیبانی

دولت از هنر و هنرمند در پیشگیری ازچیره فرهنگی بیگانگان و جبران حرمان تاریخی هنر و تجدیدحیات موسیقی ملی و سنتی «خُنیا، آواز، نوا، سرود، آهنگ، ترانه و رامش» و بازآوری سی لَحن از ۳۶۰ نغمه سرکش و باربَد و هفت دستگاه نکیسا و رامتین، یا خسروانی زمان خسرو پرویز ساسانی و همچنین موسیقی اسحق موصلی، ابراهیم شیرازی و موسیقی زمان قاجاریه، از اسناد دوره ناصری، تا یک سال پیش از انقلاب، خواهد بود. بدانگونه‌که، موسیقی از مایه مذهبی و نیز خانقاهی و صوفیگری، رها شود و ساز و آواز در موسیقی، بار ادبی شعر، ارج و حرمت اجتماعی را بدوش کشد، بویژه آنکه غنای موسیقی پرمایه و ژرف ایران، بار هنری، تاریخی، ملی، اخلاقی و عاطفی خود را، دارا، باشد و شعر، موسیقی، آواز و دستگاه، با یکدیگر هماهنگی و همخوانی نشان دهند. تبصره ۱:«شعر، سرود و ترانه در آواز خواننده، باید بار اخلاقی، ادبی، عاطفی و احساسی آن، به نگر شورای موسیقی، برسد، تا شعر، در آواز خواننده، که باید آواز، بیش از دو دانگ، بی آنکه دِکلمه باشد، پیوندگر شعر شاعر و شنونده گردد، تا رابطه شعری را، برقرار کند و آن را بازتاب دهد» .

۲۷۰. دنباله روی هنرمند از سیاست، هنر را از جلوه گری بی پیرایه و طبیعی خود، جدا می‌کند، زیرا هنر از جامعه بار می‌گیرد و در آن متجلی می‌شود. از این روی، هنر در خدمت سیاست، ممنوع است .

۲۷۱. آموزش موسیقی سنتی و ملی، در شمار درس دوره دبستان تا سال سوم دبیرستان، از دوره خسرو پرویز ساسانی و از دوره ناصری تا یک سال پیش از انقلاب.

۲۷۲. گسترش هنر معماری، در زنده نگاهداشت بناهای ملی و پشتیبانی دولت از آن و نیز گسترش هنر حجاری، نجاری، پیکرتراشی، مجسمه سازی، منبت‌کاری، مینیاتور، خاتم‌کاری، کاشی‌کاری، سفالگری و قالی بافی، گلیم و جاجیم بافی، نخ‌ریسی، پارچه بافی، نقاشی، خطاطی و تآتر ملی، تآتر خیابانی، تآتر کوچه و بازار،

سینما و هنر نقالی در سازماندهی دولتی، به عنوان‌کار و پیشه دولتی، ازسوی وزارت فرهنگ. تبصره۱: «پشتیبانی دولت از معماری سنتی، به ویژه سَبک بادگیر، مانند یزد،کاشان و ... درکاهش نیروی برق و سوخت، به انگیزه سالم سازی هوا و پیشگیری از بی‌رویگی در برج سازی و آپارتمان های بساز وبفروشی» .

۲۷۳. بنیاد انجمن آثار ملی، در هموندی مهندس معمار، مهندس شهرساز، باستان شناس، نژاد شناس و مورخ، از سوی وزارت فرهنگ بر پایه بند «اصل»۲۶۰ .

۲۷۴. به انگیزه آشنایی و شناخت پایه ای با فرهنگ ملی، همه دانشجویان، در دو سال نُخست خود، باید دو واحد حقوق عمومی ،چهار واحد جامعه شناسی «ایلی و روستایی و شهری» شش واحد تاریخ ایران، شش واحد ادبیات فارسی‌که چهار واحد آن، گلستان سعدی و دو واحد شاهنامه فردوسی در بخش اسطوره و پهلوانی باشد، بگذرانند .

۲۷۵. گسترش ورزش به گونه پیشه وکار و بر پایی ورزشگاه، باشگاه و زورخانه ملی و باستانی در همه بخش ها و شهرهای‌کشور ،به انگیزه آفرینندگی های قهرمانی در سالم سازی بدن و نیرومندی وگسترش خوی نیک از راستی، جوانمردی، گذشت،دلاوری و دوری از اعتیاد و افیون در سلامت نفس،که به انگیزه سالم سازی مناسبات روابط زندگانی اجتماعی و خانوادگی،پذیرش در جایگاه هرگونه پیشه و شغل، به گواهی مرکز بهداشت و درمان منطقه، در دوری از وابستگی اعتیاد افیونی،خواهد بود .

۲۷۶. در بالاترین شُکوهمندی تاریخ و تمدن‌کشور که به پهناورترین سرزمین جغرافیایی جهان، به زمان خشایارشاه، پسر داریوش بزرگ «یکم» بود، یکی از سرداران مادی زمان داریوش یکم «داتیس» به تسخیر یونان‌که از فدراسیون پارس،

سر پیچی کرده بود، شتافت. در بهار ۴۹۰ پیش از مسیح، رویکرد جنگ در ۲۹ کیلومتری دشت «ماراتن» نرسیده به آتن، سپاه پارس شکست یافت. به نوشته «هرودوت» که به پدر تاریخ و نیز دروغ پرداز گزافه گوی تاریخ، آوازه است، این مسافت را، سربازی اسپارتی، که «فیلیپوس» نام داشت با دوندگی شتابان پیمود تا مردم شهر آتن را از شکست سپاه پارس آگاه سازد که از شهر نگریزند و پس از رسیدن به دروازه شهر و فریاد «ما پیروز شدیم» در دَم، جان داد. پیک پرتوان مرگ نیز «داریوش» این با تدبیرترین پادشاه تاریخ را، در ربود، که ده سال پس از آن رخداد، پسرش خشایارشاه، با سپاهی گران، سراسر آتن و اسپارت را به چنگ آورد و ۲۴۰۰ سال پس از آن، اروپائیان به انگیزه سروری بر جهانیان، دو ماراتن را سرآمد مسابقات جهانی المپیک نهادند و مسافت آن ۴۲ کیلومتر و ۱۹۵ متر، قرار نهاده شد. از این روی، که تپه ای روبروی کاخ پادشاهی انگلستان» «بوکینگهام» به این مسافت است تا کاخ پادشاهی انگلستان نماد آن باشد و درازای راه، بیشتر جلوه کند و نیز، میهن‌پرستی و پایداری اروپائیان در یادها زنده بماند. از آنجا که ارزش‌های میهنی، پایمال سیاست حکومت‌های نابکار است، پیش و پس از انقلاب، جوانان میهن را، به شرکت در این مسابقه می‌فرستادند. بدینسان، در نگهداشت غرور ملی و به انگیزه زدودن سیاست از ورزش، بی آنکه این مسابقه تحریم شده باشد، جوانان میهن، در بخش مسابقه دوندگی آن، شرکت نخواهند جست.

۲۷۷. تمرین فنون رزمی، یک روز از هر فصل سال، برای پدافند کشوری، از سوی همه مردان در هر پُست و جایگاه، میان ۲۰ تا ۶۰ سال خواهد بود، که وزارت جنگ و وزارت کشور، برگزار کننده آن هستند . ماده ۱: «با دو ماه تمرین متناوب درسال، میان جوانان ایلات و عشایر، که خواهان هموندی پدافند ملی باشند، به گونه پیشه رسمی خواهد بود».

۲۷۸. زمان سربازی همگانی از ۲۰ سالگی به بالا پیش از کار وشغل، برای پسران

یک سال و برای دختران شش ماه است، شش ماه نُخست برای پسران و سه ماه نُخست برای دختران، زمان آموزشی است که شامل فنون رزمی و داده های ناسیونالیستی است. ماده۱:«تنها فرزند خانواده و نیز دو فرزند دختر یا پسر ،مشمول معافیت سربازی هستند و نیز بالاتر از۴۰ سال، شامل بخشودگی از خدمت سربازی است». ماده ۲:«در نگاهداشت غرور ملی سربازان، گماشته‌کردن آنان، قدغن است».

۲۷۹. سن همسر پذیری برای دختران از ۲۳ سالگی و پسران۲۸ سال به بالا است و به ارج زندگی خانواده‌و نیز پیشگیری از فزونی جمعیت، همسر پذیری، تک همسری است. ماده۱: « خرسندی زن، بیش از تک همسری مرد، به تائید دادگاه است».

۲۸۰. گزینش رؤسای دانشگاه ها، بر پایه آراء بیشین رؤسای دانشکده ها و تأیید وزارت فرهنگ است، گزینش ریاست دانشکده ها، بر پایه آراء بیشین رؤسای بخش‌ها است و رؤسای بخش‌ها ،بر پایه آراء بیشین استادان، دانشیاران، استادیاران و مربی ها و تأیید رییس دانشکده ها است و همگی برای یک دوره دو ساله برگزیده می‌شوند که دور دوم گزینش برای دو سال دیگر هموار است .«رأی و نظر مقدم‌الاساتید، دشواری را به همواری بدل می‌کند».

۲۸۱. جایگاه و مقام استادی به درجه دانش و دانشوری و درس خواندن در نوع دانشگاه پیوستگی می‌یابد،که پیمودن مراحل علمی از آن جمله: درجه دکتری، روش آموزش، سمینار ،کنفرانس، کتاب، جزوه، ضوابط را معین می کند، که در آغاز، مربی‌گری «پروفسوری» است و پس از هفت سال استادیاری و سپس هفت سال دانشیاری و آنگاه هفت سال دیگر، مقام استادی تا رسیدن به جایگاه بالاترین مرحله علمی، مقدم الاساتیدی است. گزینش مقدم الاساتید، به روش سنتی از میان

استادان علوم اجتماعی یا علوم انسانی است که پس از پیمودن مراحل علمی میان استادان، با رأی بیشین آنان است که دولت و رایستان«پارلمان» به هنگام دشواری بزرگ، از او یاری می‌جویند تاخردمندی او، دشواری مملکت را، از پیش پای رهبران سیاسی اجتماعی بردارد .

۲۸۲. آموزش رایگان و پرداخت هزینه دانش آموختگی تا پایان دوره دکتری و ناهار رایگان برای کودکستان تا دانشگاه و شام و همچنین خوابگاه، برای دانشجویان غیربومی. ماده ۱:«در همه سازمانهای دولتی از وزارتخانه تا دورترین بخش، مهدکودک دایر و پابرجا است وکودکستان به شمار دبستان در هر جا دایراست و هر دو رایگان می‌باشند». تبصره ۱:« آموزش رسمی، دبستان است،که از هفت سالگی و پس از آن، آغاز می شود» .

۲۸۳. ورود به دانشگاه برای همگان و در هر سن و سال، آزاد است ، که به حسب گنجایش، به روش رقابت و مسابقه سالانه کنکور سراسری با ده گزینش آزاد، درجه‌بندی نمره، بر پایه ضابطه نوع دیپلم دبیرستان «ادبی، ریاضی، طبیعی» است که با این روش از سهمیه بندی، بورس بازی، سفارش و حق‌کشی پیشگیری می شود و جز کنکور، هر روش دیگری برای ورود به دانشگاه ممنوع است. ماده ۱:« کنکور رشته‌های هنر، نیز یک بار در سال و چند هفته پس از کنکور سراسری است». ماده۲:«دانشگاه بی آنکه به شبانه و روزانه تفکیک شود، دو سوم از ساعت شبانه روز، باز خواهد بود، تا دارندگان پیشه وکار، بتوانند ازکلاس درس بهره مند شوند». ماده ۳:«اجبار حضور دانشجو درکلاس درس و امتحان از دانشجو در هر ترم درسی و پیمودن مراحل تحصیلی بالاتر، در همان رشته یکم یا دوم «اصلی ـ فرعی» یا همسان و مشابه دوره لیسانس، که درس خوانده است و نه رشته ناهمگون». ماده۴: «هر نوع بورس بازی، سهمیه بندی، خصوصی سازی، سفارش، تبعیض و حق‌کشی ممنوع است و بورس بر پایه رتبه درسی، به میزان پذیرش هزینه از سوی

وزارت فرهنگ، خواهد بود». ماده ۵: «دانشجو می‌توانـدبرای رشته دیگری، کنکور دهد و واحدهای همگون درسی اوکه با رشته جدید، هماهنگ باشـد، بـه شمار آید و برای فـوق لیسانس و بالاتر، باید رشته ای را ادامه دهد، که لیسانس گرفته است و یا رشته دوم تحصیلی و یا همسان با آن باشد» .

۲۸۴. دکتری افتخاری آسـیب رسان ارزش دانش و دانشگاه است، از این روی، دانش، که خرید فروشی و نیز، بخشیدنی نیست، پاره ای از سردمداران حکومت، در مناسبات سیاسی اقتصادی، دکتری افتخاری دریافت می‌کنندکه دوران دبیرسـتان را هم نپیموده اند و در برابر دریافت آن، هزینه مالی سنگینی، به بهانه قرارداد علمی، آبادانی و انسانی، هنری، تجاری... باکشور ارمغان دهنده دکتری افتخاری، به بیت‌المال ملت، زیان رسانده‌اند. از این روی، در پاسداشت داده‌های انسانی، که دانش، سرنامه آن است، دکتری افتخاری و هر عنوان دیگری از درجه دانش، بدون پیمودن مراحل دانش‌آموختگی، هیچ‌گونه ارزش علمی، اداری، سیاسی و فرهنگی ندارد.

۲۸۵. درس برای دانشجو، از نوع مکاتبه ای و اینترنتـی، هـیچ گونه ارج و اعتبار علمی، فرهنگی، اداری ندارد. نمی تـوان در شهری در اداره ای پیشه ور و شاغل بـود و از شـهر دیگری یا کشوری که یک سفر دو روزه یا هرگز بدانجا نرفته، دانشـنامه گرفت. این شیوه پـس از حکومت انقلاب، به انگیزه بی ارج ساختن علم و دانش و بالا بردن مدارس مذهبی و نیـز برای سرسپردگان حکومت، به جایگاه اداری، سیاسی و ... پدید آمد، که گواهینامه یک سمینار چند هفته ای را، به نام دکترای تَرَدُدی « آمد و رفت» در تبلیغ انتخاباتی خود ،قلمدادکرده و گروهی به نام نماینده ملت، به مجلس اسلامی رفته و گروهی نیز ،به جایگاه سیاسی و اداری دست یافته‌اند.

۲۸۶. دانشجویانی که در کشورهای بیگانه، در رشته های ادبیات فارسی، زبان فارسی، ایران شناسی، در هر درجه دانش باشند، دانشنامه آنان، هیچ گونه ارزش

علمی ندارد، زیرا استادان این رشته هاکه فارسی زبان نیستند، زبان فارسی را برابر یک دانش آموز پایان دبیرستان در ایران، نمی دانند و این خودگسترش بی دانشی است، که انگیزه گشایش این رشته‌ها در ممالک بیگانه، به‌کار گرفتن جوانان ایرانی برای تربیت جاسوسی است، آنچنانکه نمی‌شود در یکی از شهرهای ایران، ایتالیا شناسی، فرانسه شناسی، مکزیک شناسی و ... آموخت و نیز نمی توان، ادبیات فارسی را، از اروپا و ایالات متحده آمریکا و هر سرزمین‌بیگانه دیگری، به ایران برد. از این روی، دانشجوی ایرانی، نباید به انگیزه گرفتن گواهینامه یاکارنامه، به هدف نادرست گام نهد. ماده۱: «ادبیات و زبان وشناخت هر کشور، در همان‌کشور آموزش داده می‌شود» . ماده۲: «رساله شیلات را نباید دانشجویان فنی درکشورهای بیگانه بگذرانند، زیرا چگونگی آموزش تهیه شیلات به بیگانگان، از رونق بازار شیلات ایران، می کاهد، همانگونه‌که گُسیل و صدوربی رویه قالی و جاجیم و گلیم به بازار جهانی، از ارزش گرانبار هنری آن‌کاست و روی به‌کاستی وکم ارجی نهاد» .

۲۸۷. ارزشیابی کارنامه دانشگاهی، پیش از آغاز پیشه و کار و نامزدی و نامنویسی برای نهادهای نُه گانه، از سوی وزارت فرهنگ با دانشگاه های کشور و جهان، برای همگان، به انگیزه پیشگیری از ورود شخصیت‌های کاذب، دغل و فریبکار در نهادهای نُه‌گانه. تبصره۱: «به انگیزه پیشگیری ازکم دانشی وجلوگیری از دستبرد در رساله دکتری و پایان‌نامه دیپلم مطالعات عمیق، فوق‌لیسانس و لیسانس، بر پایه پیمان با وزارت فرهنگ همه دانشگاه‌های جهان، بیرون بردن از کتابخانه، بایگانی یا آرشیو وکپی از آنان، از سوی هر دانشجوی ایرانی یا بیگانه، قدغن است و آن دانشنامه مردود شناخته‌می‌شود» .

۲۸۸. پرداخت هزینه از سوی وزارت فرهنگ با هماهنگی وزارت دارایی، برای از میان بردن کاستی خوراک و پوشاک دانش آموز دبستان و دبیرستان که بدون سر پرست هستند و یاپدر و مادر آنان، توانایی مالی ندارند .

۲۸۹. اعتصاب دانشجو در زمینه دانشگاه و مناسبات آن، در دانشگاه، مجاز و آزاد است و در زمینه های دیگر ممنوع می‌باشد، زیرا دانشجو برای خواندن درس و بهره مندی پس از درس، برای مملکت خویش به دانشگاه آمده و میهن و خانواده در انتظار او است و دولت از بودجه مملکت، برای او هزینه کرده است و هم آنکه دانشجو، به سن گزینش نرسیده و در علوم اجتماعی پس از لیسانس، با الفبای سیاست آشنا شده است و در رشته های دیگر، مملکتداری و سیاست تدریس نمی‌شود و احساسات تند نوجوانی و غرور جوانی، کسی را هم سیاستمدار نکرده است و به بهانه اعتصاب، نباید از درس و مشق گریخت و پایان سال کارنامه قبولی از استاد و دانشگاه خواستار شد. هدف سربلندی مملکت و خوشبختی مردم آن است و نیز پدران و مادران دانشجو، از همان مردمند. از این روی، اعتصاب دانشجو در کار سیاست مجاز نیست، زیرا به تقدس علم و دانشگاه آسیب فراوان می‌رساند و دانشجو نباید ابزار کار سیاست‌پیشگان و گروه های سیاسی و دسته بندی پشت پرده آنان و گروه های فرقه ای و ایدئولوژیکی و نیز ایدئولوژی‌های زشت و خطرناک، قرار گیرد، که سرانجام، پشیمان شود . از آن سوی، دانشگاه، نباید پایگاه سنتی مخالفت‌های احساساتی دانشجو و ابزار گروه‌های حزبی و سیاسی باشد و دبیرخانه‌ای برای جبهه ای یا حزبی گردد، زیرا دانش در سوی و جهت بی طرفی است .

۲۹۰. دانش آموز دوره دوم دبیرستان «سال دهم و یازدهم» هر سال یک بار، یک هفته آموزش فنی، یک هفته کشاورزی و باغبانی و نیز سه روز دامداری و یک هفته بازدید از آثار ملی «باستانی و میراث فرهنگی» باید داشته باشد که در شمار درس کلاس، به شمار خواهد آمد، تاشُکوه ورجاوند میراث باستانی، که بَر فَرِ ارزش ملی است، سمبل ذهنی او گردد .

۲۹۱. در متون درسی کتاب های تاریخ و فارسی از چهارم دبستان تا پایان دبیرستان، بازشناسی کوی و برزن قدیمی شهرهای کشور، گنجانده می‌شود و دانش‌آموز دبیرستان

از آغاز تا دیپلم، در هر یک از سه رشته «ادبی، ریاضی، طبیعی» افزوده بر درس فارسی، درس گلستان سعدی و نیز بخش اسطوره و پهلوانی شاهنامه را، خواهد داشت و افزوده بر آن، یک زبان بیگانه، در شمار درس شش سال دبیرستان، به گزینش دانش آموز، خواهد بود. ماده ۱:«از آغاز تا پایان سال های دبیرستان، باید یک ورزش اختصاصی که در شمار درس به شمار می‌آید، برگزیند» .

۲۹۲. آموزش علمی و ملی برای دانشگاهیان دولتی پس از انقلاب و از میان بردن کاستی درس دانش آموختگان دانشگاه های آزاد، با ورود دوباره آنان به دانشگاه های دولتی، با نگهداشت پیشه و پیشینه و حقوق و مزایا، به انگیزه آشنایی با داده های علمی و پیوند با ناسیونالیزم ملی و نیز، پاکسازی بیهوده ها و خرافه ها .

۲۹۳. آموزش در کودکستان، دبستان، دبیرستان و دانشگاه، برشوند علمی و ملی است که در آن، داده های دینی و مذهبی راه ندارد و پایه بر، بندهای «اصول» ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱ و ماده۱ ، از بند «اصل» ۲۵۲ می‌باشد .

۲۹۴. برچیده شدن همه بنیادهای آموزشی دانشگاه های آزاد و دانشگاه هایی که روش و پایگاه علمی نداشته اند و جلوگیری ازدرس مکاتبه ای و اینترنتی و نیز کاستن هرچه بیشتر، از آموزش تئوری دانشجویان لیسانس فنی و بالاتر، در تربیت کادر فنی مهندسی، بسان اروپا، در مدرسه فنی وکارگاه «پلی تکنیک». ماده ۱: «بر پایی دانشگاه‌های ملی که خصوصی هستند و با نظام آموزشی دانشگاه های دولتی همسان باشند، دشواری ندارد ودولت یاری رسان مالی آنان می‌باشد، مانند: دانشگاه ملی پیشین» .

۲۹۵. نوشته های محلی پس از انقلاب، پیرامون تذکره پاره ای از خاندان های بومی که بر پایه‌کژی، ناراستی و دسته‌بندی های محلی، رقابت و دشمنی خانوادگی، به

انگیـزه تخریـب پاره ای دودمان ها، ناشی از قلم به مزدی نویسندگان محلی است و نیز قهرمان ملی قلمدادکردن دزدان دام و چهار پایان، تاراجگران جُل و پلاس مردم نادار، راهزنان قافله‌کاروانیان، غافلگیرانه شبیخون زدن و تُرکتازی به‌کودکان و زنان و مردان خفته درخواب و زشتکاری آنان، که سراسر تاریخ ایالات و ولایات ایران، تا دهه‌ای پیش از انقلاب، پر است از اینگونه رخدادها. با این داده ها، دانسته‌یا نادانسته، آنرا به بارزه های اخلاقی جلوه دادن و دیگرگونه نشان دادن واقعیت‌ها، وارونه اخلاق نیک وبد آموزی است، که بـازنگری در نگارش درسـت رخدادها، از سوی بخش پژوهش اجتماعی اداره فرهنگ نواحی، خواهد بود .

۲۹۶. برچیـده شدن بنیادهـای مالی پـس از انقـلاب «بنیـاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد نور، حساب صدامام و ...»به سود دولت و جذب مدیران آن، در وزارت دارایی .

۲۹۷. برچیده شدن نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پـس ازانقلاب «ثارالّله، انصار، زینب، ایثارگران، جانبازان و ...» به‌کار گماردن‌کارکنان آن نهادها، در پیشه وکار دولتی یا غیردولتی. ماده ۱:«قشر مذهبی‌که آموزش گیتایی دارند، بی آنکـه هدف وروش مذهبی خود را به نهادی راه دهنـد، مانند دیگران، دارای مناصب، تا بالاترین جایگاه دولتی خواهند بود» .

۲۹۸. لغو همه قراردادهای زیانبخش حکومت جمهوری اسلامی با بیگانگان، به پیشنهاد دولت و تصویب رایستان «پارلمان» .

۲۹۹. بازگرداندن زیان‌مادی انقلاب زدگان و بـرآورد خسارت پیشـه وشغل آنان، از آغاز انقلاب تا جایگزینی حکومـت رایستانی«پارلمانی» .

۳۰۰. کارکنان کشوری و لشکری حکومت جمهوری اسلامی در جایگاه همسانی با پیشه خود، به حکومت رایستانی «پارلمانی» منتقل می‌شوند و از مدیرکل و سرهنگ به بالا، بازنشسته خواهند شد.

۳۰۱. جابجایی کارو پیشه نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، با همان درجه «پاسدار، بسیج، کمیته، ساواما و...» بویژه به ارزش پدافندی دلاورانه میهن، در جنگ با عِراق، در جایگاه ارتش، ژاندارمری، پلیس و پدافند، بر پایه پیشینه کار، با برشمردن زمان کار، تـا هنگام بازنشستگی و آموزش ناسیونالیستی بدانان، در زمان کار وشغل و دریافت همه مزایای شغلی، به زمان آموزش.

۳۰۲.رسیدگی به ستمگری کارگردانان رژیم جمهوری اسلامی، به درخواست دادخواهان در دادگاههای حقوقی، جزایی. تبصره۱: «اَیمَن ساختن و در پناه آوردن آرامش و آسودگی کارکنان حکومت اسلامی، در همه زمینه ها، پیرامون کسانی که دادخواهی در میان ندارند و به کار گیری آنان، در پیشه و کار نهادهای حکومت رایستانی «پارلمانی» به میزان ضابطه‌کار و پیشه و پیشینه آنان».

۳۰۳. بر پایی نیروگاه انرژی پاک، در بهره وری از انـرژی خورشیدی، باد، گاز و نفت را، دولت پشتیبان است و نیروگاه هسته ای در سراسر کشور، بیش از سه پایگاه مجاز نیست، که تا شعاع و چهار سوی ۱۲ فرسنگ یا ۷۲ کیلومتری محل و جایگاه سکونت، آزاد نمی‌باشد. ماده ۱:«زمین، باغ و ساختمان مالکان، تـا همان شعاع، از سوی دولت، به ارزش و نرخ دادگرانه، به مالکان پرداخت می‌شود».

۳۰۴. برچیده شدن پایگاههای انرژی هسته ای، به انگیزه پیشگیری از تلفات انسانی ناشی از انفجار اتمی، همراهی با کشورهایی است که خواستار برچیدن پایگاههای انرژی هسته ای خود هستند.

۳۰۵. ریاست دولت موقت پس از حکومت جمهوری اسلامی، فرمان بر پایی انجمن بومی «ایالتی و ولایتی = محلی و منطقه‌ای» را در همه شهرستان ها، به وزارت کشور می دهد،که تا شش ماهه نُخست، باید برقرار شده باشد. سپس ریاست دولت، گـزینش و برگزاری انتخابات آزاد نمایندگان رایستان «پارلمان» را به آگاهی وزارت کشور می‌رساندکه آغاز و انجام آن، سـه مـاه تـاورود نمایندگان به رایستان «پارلمان» است . پیش از استقرار و جای‌گیری یک ماهه نمایندگان در رایسـتان، دولـت لایحه‌ای برای بر پایی مؤسسان «خبرگان» به رایستان می فرستد و رایستان، پیش از دو هفته بر پـایی مؤسسـان را بـه دولـت، ابلاغ می‌کند و دولت در هفته نُخست، فرمان برقراری مؤسسـان را بـه وزارت‌کشور، برای گزینش و برگزاری انتخابات آزاد مؤسسان «خبرگان» می‌دهد، که آغاز و انجام‌کار گزینش سه ماه است و پس از یک ماه از استقرار و پابرجایی مؤسسـان، پـیش از پایـان شـش مـاه نُخست، رایستان وظیفه تاریخی خود راکه گـزینش یکی از دو نظام (پادشاهی رایستانی یا جمهوری رایستانی «پارلمانی») است، به دولت ابلاغ می‌کند. سپس رایستان، به همان دولت موقت،که خود رایستانی است رأی اعتماد می‌دهد، اگر برکناری روی دهد،گزینش دولت رایستانی دیگری را به همان دولت موقت، آگهی می‌دهد. از آن پـس، همـه نهادهای حکومت رایسـتانی، سـامان طبیعی خود را، در شوند رایستانی می‌پیمایندکه ملزم و پایا، بـه نگاهبانی و اجرای قانون اساسی حکومـت رایسـتانی «پارلمانی» می‌باشند.

«پایان» .

این دفتر، قانون اساسی رایستانی «پارلمانی» ایران است، که « آیین فرمانروایی رایستانی ایران» نامیده می شود و در برگیرنده پانصد بند «اصل» ماده و تبصره است. انجام آن، به ۱۳ خرداد ۱۳۹۰ شمسی = سوم ژوئن ۲۰۱۱ مسیحی، در لوس آنجلس، ایالت کالیفرنیا ـ کشور ایالات متحده آمریکا، به سامان رسیده است و در کتابخانه کنگره آن کشور «مجلس ملی - پارلمان ایالات متحده آمریکا» شماره گزاری گردید و به ثبت قانونی رسید.

دکتر نصر احمدی

«شناسه و پیشینه خانوادگی» .

دکتر نصر احمدی، جامعه شناس و حقوقدان، بنیانگزار اندیشه و اصول حکومت پارلمانی «رایستانی» ایران، فرزند حسین، نیای او، عباسقُلی[1]، میراحمد، مَلی، کی خلَیل، عبدالله، مَلی، کی ذوالفقار، محمد شفیع، کی سینلی،... گَشین است و نام خانوادگی ایشان، برگرفته از نام نیای سوم خود «میر احمد» می باشدکه سمبل

۱ـ از میان هشت تن پسران میر احمد «سردار» فرزند یکم بودکه پس از درگذشت پدر، ریاست ایل را داشت و به دلاوری آوازه بود، در ۳۲ سالگی بهمراه تنها پسر هفت ساله خود«سپهدار» و یکی از برادرانش «خانقلی» و عمو «ولی» و یکی از پسران عمویش «خلیل» در گردهمایی خاکسپاری یکی از سران طوایف باوی‌که به دست برادرش کشته شده بود، با برنامه ریزی ناجوانمردانه ای غافلگیرانه و به ناگهان بر سر سفره شام‌کشته شد زیرا «سردا ر» برای آنکه هزینه ای بر میزبان سنگینی نکند، نگهبانان و تفنگچی های خود را به بازگشت به ایل فرمان داده بود. این رویداد، به سال نهم حکومت رضاشاه، رخ گرفت. پس از او ،برادر دومش «عباسقلی»که مردی با فضل و آگاه بود، به جا ی وی نشست، او نُخستین نماینده اداره سجل احوال را ،در حکومت رضا شاهی برای دادن شناسنامه به مردم ایل و دیگر طوایف همسایه، به منطقه آورد. پس از درگذشت او ،پسرش «حسین» جانشین وی گردید، که نیرومندترین ریاست دوران ایل به شمار می‌رود و نیز متمدن و آداب دان بود و با ادبیات و تاریخ ایران، پیوستگی پیوسته ای داشته است‌که در استواری میهن دوستی فرزندانش و دیگر جوانان ایل و سران ایلات همسایه، آموزگار به شمار می‌آمد. دو دهه ای پس از پدید آمدن رادیو، که از سوی «مارکونی ـ ایتالیایی» رخ گرفت، دیگر مردم اروپا با صدای رادیو، آشنا شدند و دهه ای پس از آن، مردم پایتخت و شهرهای بزرگ، با صدای رادیو آلمان و سپس بی بی سی لندن و آنگاه رادیو تهران، آشنایی یافتند، او بودکه، در سراسر ایلات کهگیلویه، نُخستین بار، رادیو «آندریا» به ایل آوردکه تا یک دهه در سراسر منطقه، از شگفتی ها به شمار می‌آمد و دسته دسته مردم، برای دیدن و سپس شنیدن صدا ی رادیو می‌آمدندکه‌کاربرد آن، نقش سازنده ای در آشنایی بومیان، با زبان فارسی داشت. وی شش دبستان در نقاطی‌که اسب و اَستَر، به دشواری گذر می‌کرد و مالرو بود، بساخت. به روزگار آغاز جوانی او ،دهه ای پس از جنگ دوم جهانی، دولت ها پاره ای از ایلات جنوب را علیه ایل بزرگ قشقایی (دره شوری، ششبلوکی، عمله، فارسیمدان،کشکولی «وارونه بخش بندی ایل در ایران، هر پنج ایل بزرگ قشقایی، نیز ایل قشقایی نامیده می‌شود»)که پیوسته در برابر استعمار انگلستان ایستادگی‌کرده اند، مسلح‌کرده بود تا خسرو خان قشقایی جوان آن زمان، از در تسلیم در آید. در این میا ن دولت‌ها، به بخش هایی از ایلات جنوب بی توجهی نشان می‌داند، از سویی ایلات بدون اسلحه، از یورش پیوسته و غافلگیرانه ایلات مسلح در امان نبودند. از این روی، حسین احمدی با نیرو ی رزمی «گَشین و با میشخی» شهربانی گچساران و ژاندارمری بندر دیلم را در ساحل خلیج فارس، خلع سلاح‌کرد، بی آنکه آسیبی به مردم و نیروی انتظامی و نظامی این دو شهر وارد آید. خسرو خان قشقایی با تمویه دولت وقت، دولتی‌که دست نشانده انگلستان بود، به‌آلما ن «مونیخ» تبعید شد و دولت‌ها یکی پس از دیگری، همچنان به مسلح‌کردن ایلات و تشویق آنان به یورش به قشقایی، ادامه می‌دادند و مجلس دست نشانده، چشم ازکار ناشیانه و ناشایست و زشت دولت ها، فرو بسته بود .

ایل بـه شمار می رود و جایگاهی ارجمند در ایلات همسایه و مرزی دارد. این ارجمندی، در بیـرون راندن نُخستین پیمانکار پیدایش نفت «ویلیام ناکس دارسی، زولاندی تبار ـ تبعه انگلستان وکارکنان نفتی و سربازان هندی همراه او» در سال ۱۹۰۲ مسیحی، از شهر مرکز و گچساران وکوچ آنان[1]، به مسجد سلیمان «قلمرو ایلی سرزمین بختیاری» است،که چراگاه وکشتزار ساکنان منطقـه را در چنگ خـود، داشـتند. وی در خانواده ای که چهار سده و پیشتر، برشوند دودمانی، از سران ایلات کهگیلویه «جنوب ایران» بوده اند ،در«چهارراه گَشین» مرکز ایل گَشـین «طوایف کی سِینلی، ظفری، شِیاس، بامیشخی[2]،کی شـاه رسـتمی» در آذر ۱۳۳۱ شمسی زاده شد.

اینکرانه، در بخش بندی اداری ـ سیاسی کشور، به شهرسـتان نفـتخیـز گچساران و در جایگاه جغرافیای طبیعـی، بـه فـارس و کهگیلویـه وابسـته است و سرحد کوهستان های سخت و دره هـای ژرف آن، گـذرگاه پیکرزخمی به ارابه بسته شده « آریوبرزن و به تیس» سرداران پدافند ملی زمان داریوش سوم، در یورش اسکندر مقدونی، از تنگ تکاب بهبهـان در دربنـدپارس تا نوگک ممسنی، می باشد. ایـن بخش کوچک از ایران،کرانه ای است کوهپایه ای، دارای جلگه ای هموار، رودخانه ای پر آب و خروشـان، که پس از انقلاب، سازمان جهاد سازندگی، با فرو انداختن تختهسنگهای کوه مشرف بر رودخانه و انحراف مسیر آن، به انگیزه جادهای فرعی

۱ـ در این کار، میراحمد «کَل میراحمد» خواهرزادههایش ،خدابخش بخشایی و اسداللّه، خانهای زیر کوه عالیشاهی و باشت و نیز خواهرزاده دیگرش کی محمد هاشم رییس طایفه شیخ جلیـل،کاجانمحمد «غضنفری» ملاعبدی و کا علی سینا، رؤسای طایفه دولیاری، همراه او بوده اند. نیروی تفنگچی، فلاخُن انداز «کیفار، قُلباسنگ» و چماقدار ۲۰۰۰ تن جوان برآورد شده اند،که بازتاب آن، بجای تشویق میهن دوستانه، فرمان دولتی حکومت مرکزی و والی فـارس، دستور سرکوبی او را به حاکم بهبهان وکُهگیلویه، به بهانه مالیات «سنگین» ابلاغ نمو د. با یورش ناگهانی نیروی نظامی، سرکوب شدید ایل،که در خوشایندی به انگلستان بوده است، منجر به پراکندگی ایل،که بخشی از آن، با اندک دگرگونی نام «کُشَن» در دامنهکوهی، میان شاهراه ممسنی- شیراز «خون زنیون ـ دشت ارژن» و نیز، متواری شدن «میراحمد» و مرگ وی گردید،که در نزدیکی مرز عِراق «قصرشیرین» رُخ گرفت. نامیده شدن او، بهکَل میراحمد،از آن روی است که وی پنج سال پیش از آن، بهکربلا رفته بود، زیرا واژه «کَل »در زبانزد بومیان، کوتاه شده کربلایی است. از آنسوی، پیدایش و استخراج نفت در میدان نفتون مسجدسلیمان به سال ۱۹۰۸ رُخ گرفت که شش سال پس از آن رخداد بود.

۲ـ دهه ای پس از مشروطه، از «گَشین» جدا شد.

کمتر از ۲ کیلومتر، برای دهی‌به شمار پنج خانوار، میان سه‌کوه و بن‌بست از گذر مالرو،که راه دیگر کم هزینه ای نیز، وجود داشت، دیگر تند آب وکف آلود و خروشان نیست، که آرام جویباری است ریگزار، با سرزمین و آبادی و دهکده‌های پراکنده، چونان رشته از هم گسیخته گردن بند. از آنسوی، رقص شعله آتش، از هِیمه بیش از پنج سال پیرامونیان قلعه ۴ آشکوب «طبقه» پدری ویران شده، باغ بزرگ سه جریبی «هکتار» پربار و بر خشکیده، زیر رودخانه سنگلاخ گشته، که مردم ده مرکزی «چهار راه گَشین» از بی بهره گری آب، به حاشیه بخش و شهر نزدیک فرا رفتند .

دکتر احمدی، آموختن را از آغاز دبستان، در زادگاه «چهارراه گَشین» از سوی آموزگار خانگی و پنج سال دیگر را، در مرکز بخش «باشت» و سپس دبیرستان را در گچساران « کهگیلویه» و بهبهان «خوزستان» خواند .

وی از دانشگاه تهران دارای دانشنامه لیسانس جامعه شناسی و علوم سیاسی، می‌باشد. او در زمان دانشجویی، که نیز نماینده دانشجویان بود، دوکتاب پژوهشی نوشت که یکی از آن دو نوشته، برای آموزش دانشجویان برگزیده شد «مُرفولوژی کرانه گمنام» و با کمتر از دو سال پیشینه کار دولتی، رابط سیاسی وزارت کشور با هیئت دولت «یک سال» و سپس بازرس آن وزارتخانه شد و همزمان نیز سخنگوی کانون پژوهش‌های علمی و اجتماعی کشور بود. نیم سالی پیش از انقلاب، که از پی آمدن به پاریس، به انگیزه پی گیری درس خود بود، مرگ ناگهانی پدر و سه چهار، رخداد دردآور پیاپی، زمان را از او ربود. با آمدن انقلاب، پی گیری کارخود را از پیشه دولتی که برای او، به گونه ای کارآموزی بود. پایان داد و با آنکه از سوی حکومت انقلاب، استانداری چند استان را به گزینش خود وی و سپس وزارت فرهنگ را، هم در سال‌های آغازین جوانی «از سوی دو آیت اللّه» به او پیشنهادکردند، نپذیرفت و به کردستان تبعید گشت که پس از چند ماه، از آنجا به تهران و یک سال پس از آن، به فرانسه آمد و با آنکه در آغاز نوجوانی خود، به ۱۶ سالگی، سه سال از تحصیل درس محروم بود، هدف میهنی را بر، ستم دوره شاه، به خود برتر دانست و در «پاریس» با کوشش برای دمکراسی در ایران، به پیاده‌کردن روش پادشاهی، به گونه دمکراسی

آن پرداخت و در پاییز ۱۹۸۶ مسیحی، با گروهی از هم میهنان خود، نُخستین سازمان هواخواه پادشاهی «سازمان هماهنگی هواداران مشروطه پادشاهی» را بنیان نهاد و خود مرامنامه آن را نوشت. پس از بازگشت نُخستین دبیر کل سازمان به ایران، که رخدادی شگفتی آور و نومید کننده، دلسردی آن دبیرکل را پدید آورد[۱]، دکتر احمدی که جوان ترین هموند سازمان بود، به دبیر کلی برگزیده شد و نام سازمان را، به «جبهه پایداری» تغییر داد. یک سال پس از آن، با هم رأیی سازمان، نام آن، به «جبهه رهایی ایران» بدل گردید و سه سال پس از آن، روش حکومتی در منشور جبهه... را از مشروطه به پارلمانی، تغییر داد. مشروطه خواهان هوادار حکومت تک سروری که کاستن قدرت فردی شاه را که از سوی دکتر احمدی با اصلاحات قانون اساسی مشروطه پیاده گشته بود، کفر می دانستند و واژه پارلمانی را نیز در هدف کاربرد حکومتی از سوی او، پایمال ساختن قدرت فردی شاه می دانستند، کار شکنی آغاز کردند، که راهشان با دکتر احمدی جدا شد وحزب مشروطه را بنیاد نهادند. سرانجام وی در سال ۱۹۹۲ مسیحی، روش حکومت پارلمانی را به گونه رسمی، در منشور جبهه ... قرار داد و دکترین«حکومت پادشاهی پارلمانی» را بنیاد نهاد .

وی همزمان، از آموزه های فرهنگی که هدف نُخستین و پیوسته او بوده است، جدا نبود و به پی گیری آموزش تخصصی خود پرداخت. از سوربُن («SORBONNE» پاریس پنج[۲])نُخستین[۳] دانشگاه جهان به شیوه آکادمیک، که ۴ دهه نُخست سده ۱۲ مسیحی، بنیان نهاده‌شد، در اکتبر ۱۹۹۱ مسیحی، دکترای جامعه شناسی انقلاب، دریافت کرد و سپس رشته دلخواه خود را آغاز نمود، که در جامعه شناسی سیاسی با تخصص حکومت شناسی در ۲۰ اکتبر ۱۹۹۵ مسیحی، با درجه افتخار عالی، نیز از سوربُن

۱ـ به فشردگی در کتاب «حکومت پارلمانی» و به گستردگی در کتاب «من و شاهزاده» آمده است.

۲ - دانشگاه در پاریس، با شماره ناحیه شهری خوانده می‌شود، سوربُن مرکزی، در ناحیه ۴ و ۵ پاریس، قرار دارد و دانشگاه پاریس، در ناحیه ۲ پاریس است . به سال‌های آغازین سده ۱۸ مسیحی، پاریس به ۲۰ ناحیه، بخش‌بندی گردید که به پیروی از این بخش بندی، در ۳۰ دسامبر ۱۹۶۲ مسیحی=۹دی ماه ۱۳۴۱ شمسی، تهران نیز به ۱۰ بخش و دهه‌ای پس از آن، به۲۰ ناحیه تقسیم گشت.

۳ - ۵۰ سال پیش از آن، سده ۱۱ مسیحی، آکادمی هنرهای زیبا «بخش معماری» در فلورانس ایتالیا، بر پا شده بود.

دارای درجه دکترای دولتی شد، که در همه زمان دانشجویی در سوربُن، شاگرد یکم بوده است. همزمان، از دانشگاه پاریس- پانتئون اسس («PANTHÉON-ASSAS» پاریس دو) نُخستین دانشگاه در حقوق، در سوم مارس ۱۹۹۷ مسیحی، دکترای دولتی حقوق عمومی گردید و تخصص خود را در پارلمان و قانون‌گزاری گرفت، بی‌آنکه، به زمان دانشجویی، درس کلاس، تداخل کند، یا ساعتی درنگ شود، پس از چهار سال لیسانس دانشگاه تهران، یازده سال و نیم در سوربُن و هفت سال و نیم در دانشگاه پاریس، درس خواند، که نزدیکی ساختمان این دو دانشگاه به هم، او را مددکارشد و پس از لیسانس در ایران، ۱۷ سال زمان برقرار شده را در این دو دانشگاه، ۱۵ سال پیمود، بی آنکه دَیاری در جهان هستی، دیناری کمک رسان او بوده و یا از کمترین بورس، به هر نام، بهره جسته‌باشد.

چاپ نوشته های فارسی وی در پاریس، از آنجمله‌اند: تنش اجتماعی در اندیشه سعدی - بررسی ولایت فقیه و دیگر نهاد های حکومت اسلامی - جدایی خواهی در کردستان ایران، عِراق و ترکیه - بررسی سازمان مجاهدین خلق.

از کارهای دانشگاهی او: رساله های ورزش و فرهنگ جسمانی، ایران میان دو انقلاب، جامعه شناسی سیاسی انقلاب ایران «هر سه چاپ سوربُن» حقوق پارلمان، چاپ دانشگاه پاریس که به زبان فرانسه هستند. کتاب های حقوق پارلمان و جامعه شناسی سیاسی انقلاب ایران، هر دو نیز از سوی آکادمی پاریس و همچنین مرکز چاپ دانشگاهی «SEPTENTRION» در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ مسیحی، به چاپ رسیده اند که برای تدریس دوره دکترا در حقوق، جامعه شناسی و علوم سیاسی، برگزیده شده اند.

دکتر احمدی از سال ۲۰۰۱ مسیحی، در ایالات متحده امریکا در شهر لوس‌آنجلس، بخش وَلی، به سر می برد که با هم رأیی شورای جبهه رهایی ایران، پسوند «بازسازی» را به جبهه رهایی ایران، افزود، که از آن زمان به «جبهه رهایی و باز سازی ایران» نامیده شد و همزمان، در منشور جبهه... حکومت جمهوری پارلمانی را در همسویی با حکومت پادشاهی پارلمانی نهاد و هردو روش حکومتی (پادشاهی

پارلمانی و جمهوری پارلمانی «رایستانی») که هدف جبهه رهایی و بازسازی ایران «I.C.F» می‌باشد، به دبیرکلی او است، که در ایالات متحده امریکا، به ثبت رسید. این جبهه ۲۶ دفتر نمایندگی در کشورهای اروپایی، آسیایی و نیز کانادا و ایالت‌های امریکا دارد. وی که بنیان گزار (پادشاهی پارلمانی و جمهوری پارلمانی «رایستانی») ایران است، با آن که برگه «گرین کارد» برای ماندگاری بی زمان و نیز پروانه کار، در ایالات متحده آمریکا، نداشته است، در کوشش و کارکرد فرهنگی خود، به سال‌های ۴-۲۰۰۲ مسیحی، ریاست افتخاری کمیته استادان برای دانشجویان دوره دکترای علوم سیاسی، حقوق و جامعه‌شناسی در دانشگاه ایرانی آمریکایی هاوایی بوده است، که پایگاه و کانون آن، در لوس‌آنجلس است. وی از آغاز انقلاب، در کوشش سیاسی خود، برای آماده کردن اندیشه هم میهنانش در جایگزینی یک حکومت دمکراسی «مردم سالاری» بسیاری گفتگوی رادیو تلویزیونی داشته است و نیز پاره ای از هفته نامه و ماهنامه ها، پیرامون او نوشته اند و دهها سمینار و کنفرانس سیاسی و دانشگاهی در کشورهای گوناگون، از آنجمله: هاروارد، استنفورد و هوور، در حکومت شناسی و کنفرانس بین المللی آنان، به گونه مشترک، در اوت ۲۰۰۶ مسیحی، برگزار کرده است.

دکتر احمدی سال‌ها پیش، هفت کتاب به فارسی نوشته است که آماده چاپ می‌باشند، سه نوشته انجام چاپ «حکومت پارلمانی - من و شاهزاده - هویت ملی، هویت دینی» می‌باشد. چهار نوشته دیگر وی که از سالیان پیش آماده چاپ بوده اند: گمشده‌های رودکی، جامعه شناسی هنر، سه هزار واژه فرانسه در زبان فارسی و مشروطه انسان ستیز، می باشد.

چاپ نوشته های فارسی ایشان که دشواری هزینه هم برای او داشته است، خود نیز هزینه پست را برای خواهندگان پذیرا بوده و هیچگاه، از کسی قیمت کتاب نستانده است و نیز بیش از دو هزار هم میهن او، در سراسر جهان به گواهی وی، از سوی کمیساریای عالی سازمان ملل متحد، پناهنده‌سیاسی شده اند و ایشان چشمداشت سپاسگزاری هم از پناهندگان را، با اندیشه و مرام و مسلک آنان، نداشته

است، بی آنکه در این‌کار، شَهنا، سُرنا، دهل‌وکَرنای رادیو تلویزیون ها، به صدا درآید، زیرا دکتر احمدی، بر این باور است، فی سبیل اللّه «بی نیاز است» باید فی سبیل مردم، آنهم سرگشتگان دردمند باشد. از ویژگی های اخلاقی او، در داده های میهنی با جان و روان سرشته، غنای روحی سرشار از آزادمنشی و بی نیازی از پیوستگی مادی غیر قابل خرید است.

در فرانسه، خارجی پس از یک نسل از ملیت، می‌تواند به جایگاه قَضاوت نشیند. وی تا سال ۱۹۹۷ مسیحی، تنها خارجی تاریخ فرانسه بوده است‌که با نگرش به دانش تخصصی و نوشته های تدریسی، برای دانشجویان دوره دکترای «علوم سیاسی، جامعه شناسی، حقوق» به جایگاه قَضاوت دروزارت دادگستری «مقرکاخ دادگستری» در بخش جنایی فراخوانده شد، که روز سوگند در برابر قضات و وکلای دعاوی، با سپاسگزاری از آن ملت و دولت، ردای ارغوانی خود را از تن درآورد و بر تریبون خطابه نهاد و با آنکه چند ماهی نیزکار قَضاوت می‌کرد، از پی سوگند وفاداری بـه قانون اساسی فرانسه و دادگری در قَضاوت، که پی آمد پذیرش ملیت فرانسـه را داشت، روی برتافت، تا پیوستگی تعلق خاطر برکف پایی از خاک میهن را، با جایگاه قضَاوت، که در فرانسه و دیگر کشورهای اروپا، جایگاه اجتماعی و معنوی بس ارجمندی است، برابر نکرده‌باشد. وی سه جایگاه دیگر، مشاور سازمان ملل متحد «ژنو» قاضی دادگاه عفو جهانی «لندن» و مشاور، در یونسکو «پاریس» را، از پی پیمان عدم دخالت درکار ایران، نپذیرفت و نیز هشت بار پیشنهاد دولت فرانسه را بر پایه ملیت فرانسوی، بی آنکه او، درخواست‌کند، بدون پاسخ نهاد.

نظر گاه دکتر احمدی به جایگاه علمی، روندکمی را ابزارکار روندکیفی می داند، اگر چه راه آن دشوار و دراز است، آنچنان‌که زمان دانش اندوزی در فرانسه، بیش از ایالات متحده آمریکا زمان می برد و طولانی تر است «دبیرستان، یک سال، دانشگاه، چهار و نیم سال» او، این رنج دراز را، برتر و بالاتر از کوتاه زمان دانش آموختن می داند، زیرا، ارج و پایگاه علمی، بویژه علوم اجتماعی و نیز علوم انسانی، در سه‌کشور اروپایی: فرانسه، آلمان و سپس انگلستان، بسیار بالاتر از ایالات متحده

آمریکا است و از آنسوی، سرانجام علم و دانش، هم در بهره وری از آن، روندکیفی آن است. و نیز وی، علوم انسانی را پایه علوم اجتماعی می داند، به همین روی، بینشوران ادبیات فارسی و تاریخ، او را در این دو دانش، از بایستگان می‌شناسند. او نیز، دستگاه و مایه های موسیقی را می‌شناسد، بی آنکه ردیف بداند و همچنین با ورزش، پیوستگی پیوسته ای دارد و این دو را، خوراک جان و روان می انگارد .

از برجستگی خُلق و خوی او، مهربانی و فروتنی آمیخته با ادب و حجب وحیا، پیوسته با روشنی و اُستواری گفتار است، که از آن سوی بی باکی، تهور، وفاداری و بر سر پیمان ، تا لغزش پیمان شکن، از ویژگیهای برجَسته او می باشد. هم او، به زمان زندگی در پاریس، خانه اش پیوسته‌مأمن و پناهگاه سالخوردگان و نیازمندان بوده است.

این قانون اساسی حکومت رایستانی «پارلمانی» که « آیین فرمانروایی رایستانی ایران» نامیده می‌شود، بهره کوشش و کارکرد شبانه روزی پنج سال پیوسته دکتر نصراحمدی است که از پی شُور فداکاری میهنی، برای پدید آوردن این قانون اساسی، سخت‌کوشی، زنده داری شب لیلای خود را، با فروز رخشان خورشید سحرگاهی، در پرتو زَعفَرانی آن، به نیروی عشق پرشُور، در راستای هدفی پاک برای میهن، آغاز کرده است و پدید آوردن آن، پاسخ به نیاز ملی یکصد و پنجاه ساله هم میهنانش می‌باشد، که بهره‌کار وکوشش، از پی دانش او، در سراسر زندگانی وی، به نشانه فرزند خدمتگزار میهن است، که در ۱۶۱ رویه «صفحه» فراهم آمده است .

«یاد آوری».

فراز لاتین بر رویه «جلد» این قانون اساسی، بـه انگیـزه شماره قانونی کتابخانه‌کنگره «مجلس ملی- پارلمان ایالات متحده‌آمریکا» و همچنین ترجمه و برگردان به زبان‌های اروپایی، فرانسـه،انگلیسی... می‌باشد، که نام پدید آورنده این قانون اساسی، بادو حرف «SS» نوشته شده است، زیرا پیش از بیرون آمدن ازکشور، دارالترجمه رسمی، نام او را «نصر» در برگردان و ترجمه شناسنامه و دانشنامه لیسانس دانشگاه تهران، با دو حـرف «SS» نوشته بود، که با ورود به فرانسـه، اصـلاح و درسـت‌کردن آن، دشوار بود وکارت شناسایی از روی همان ترجمه و برگردان نوشته شد و سـپس دانشـنامه ها «مدارک تحصیلی» وکتـاب نوشته ها، از روی همان کارت شناسایی نقش بست. اگر چه تلفظ و گویش نام «نصر» با یک «S» درست است.